

## کودکان ایران بدون پناه قانونی

● شکنجه و قتل یک دختر خردسال توسط افراد خانواده اش

مردم را تکان داده است

● کودک آزاری در ایران بسیار گسترده است

در صفحه ۲

## ۱۰ فرمان تازه خامنه‌ای:

### ایران را به یک مسجد بزرگ تبدیل کنید!

اما نکته‌ای که در این میان قابل توجه است. خامنه‌ای بار دیگر نشان داده است که نه می‌خواهد و نه استعداد آن را دارد که خواست‌های نسل جوان ایران را بفهمد و به آنان گردن بگذارد. در حالی که میلیون‌ها جوان در جریان انتخابات با او به مخالفت آشکار برخاستند و خواهان برقراری آزادی‌های سیاسی و تغییرات اساسی در حکومت، کشور و وضع خود شدند، او هم چنان می‌کوشد که جوانان را به اطاعت از افکار پوسیده خود وادارد. او هر بار که زبان به سخن می‌گشاید بیشتر به نسل جوان، به زنان و به همه مردم ایران نشان می‌دهد که گوش‌هایش بر خواسته‌ها، مطالبات و نیازهای آنان بسته است.

سایر فعالیت‌های جسمی، وقت نماز اساس قرار گیرد. همین گونه دستورالعمل‌ها که ۱۸ سال است تکرار می‌شود نشانه آن است که سران حکومت نتوانسته‌اند آن گونه که می‌خواهند ایران را به یک مسجد بزرگ گوش به فرمان امامان جمعه درآورند. دخالت حکومت در امور مذهبی مردم که همواره با اجبار همراه بوده است، هیچ گاه نتوانسته است اهدافی که حکومت‌گران می‌خواهند را متحقق سازد و همواره با مقاومت روبرو شده است. سرنوشت ۱۰ فرمان تازه خامنه‌ای نیز بدون شک غیر از ایمن و غیر از سرنوشت فرمان‌های مشابه دیگری که او سابق بر این صادر کرده است، نخواهد بود.

سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، در پیامی که به مناسبت هفتمین اجلاس سراسری نماز صادر کرد، خواهان آن شد که دستگاه‌های اداری، مدارس و خانواده‌ها نماز را جدی بگیرند و آن را به ویژه به جوانان و کودکان بیاموزند. در این فرمان خامنه‌ای ۱۰ دستورالعمل صادر کرده است و خواسته است که: در مدارس و دانشگاه‌ها، در محیط‌های ورزشی، در محیط‌های هنری و در سایر محیط‌های اجتماعی کودکان و جوانان را با انواع تبلیغات به نمازخانه‌ها بکشانند. او خواستار شده است که حتی در تنظیم ساعات حرکت قطارها، هواپیماها، مسابقات ورزشی، برنامه‌های هنری و

## نخستین انجمن صنفی مطبوعات تشکیل شد

در مجمع عمومی فوق‌العاده به تصویب اعضا برسد. در جلسه مجمع عمومی احمد یوزقانی معاون امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد گفت: تشکیل انجمن صنفی نویسندگان و خبرنگاران گسالی در جهت درهم‌شکستن رابطه پدسالارانه حاکم بر مطبوعات کشور است. او افزود: بهبود وضعیت اقتصادی مطبوعات، امنیت شغلی، دسترسی به تولید مطالب خبر، گزارش خلاق و بدست آوردن جایگاه و منزلت شغلی خبرنگار در سطح جامعه در قالب ادامه در صفحه ۲

مرتیضی لطفی سردبیر روزنامه کار و کارگر با ۲۲۶ رای کریم ارغنده‌پور از روزنامه سلام با ۲۰۷ رای محسن آرینی سردبیر دوهفته‌نامه عصر ما با ۱۸۷ رای رجعیلی مزروعی از روزنامه سلام با ۱۷۲ رای مصطفی حق‌دوست از روزنامه جمهوری اسلامی با ۱۳۹ رای غلامرضا عسکری از اطلاعات با ۱۱۱ رای هم چنین در این جلسه تصمیم گرفته شد که هیئت مدیره ظرف سه ماه اساسنامه پیشنهادی را اصلاح کرده و

اولین تشکل مطبوعاتی غیر دولتی پس از انقلاب اسلامی تشکیل شد. نخستین مجمع عمومی انجمن صنفی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات در روز نهم مهر ماه تشکیل گردید و با تصویب اساسنامه و انتخاب هیئت مدیره، این انجمن هویت حقوقی پیدا کرد. در این مجمع بیش از ۵۴۰ نفر از خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات شرکت داشتند. ترکیب زیر در جلسه بعنوان هیئت مدیره انجمن با آرا شرکت کنندگان انتخاب شدند: عباس عبدی از روزنامه سلام با ۲۶۵ رای

## طرح مشترک احزاب پارلمانی سوئد در مورد ایران

نمی‌کنم. ولی از طرفی سیاست بایکوت اقتصادی نیز سلاخی دوله است و این را در مورد عراق دیدیم. ما اعتقاد داریم که باید برای پیه تحقق رساندن حرفه فشار پشت آن گذاشت. این طرح همچنین به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران پرداخته و اشاره شده است که مردم ایران با شرکت در این انتخابات نارضایتی خود را نسبت به رژیم ابراز داشتند. انتخاب خاتمی در ایران مورد استقبال قرار گرفته و احتمالاً باعث افزایش اعتماد به نفس مردم ایران شده است. ادامه در صفحه ۲

اتحادیه اروپا با ایران از جمله به دنبال محکومیت سران رژیم ایران در دادگاه برلین موسوم به دادگاه میکونوس در رابطه با قتل مخالفین رژیم مورد شک و تردید قرار گرفته است. وزیر خارجه سوئد مدتها پیش در جلسه خانم لنا یلم والین (Lena Hjelm - Wallen) استیضاحی پارلمان از وی در این رابطه گفته است: «ما باید به سیاست دیالوگ انتقادی به شیوه‌ای منتقدانه برخورد کنیم. آیا این سیاست نتیجه‌ای میدهد؟ سیاست‌های بهتری هم وجود دارد؟ من از پیش راه‌حل‌های دیگری را رد

احزاب موجود در پارلمان سوئد جهت تنظیم سیاست‌های پارلمان سوئد در مورد ایران از بهار امسال کمیته ویژه‌ای تحت عنوان «کمیته ایران» تشکیل داده اند. این ۷ حزب با ارائه طرحی سیاست پارلمان و دولت سوئد در قبال ایران را پیشنهاد کردند. در این طرح ابتدا به کارنامه سیاه جمهوری اسلامی در قبال مخالفین و دگراندیشان و اعدامها، شکنجه‌های هزاران تن از زندانیان سیاسی در طول حاکمیت این رژیم پرداخته شده و به زیر پانهادن و بی‌اعتنایی این رژیم به قوانین بین‌المللی اشاره شده است. همچنین سیاست «دیالوگ انتقادی»

## شهر داری تهران:

### کانون مشاجرات

شهردار تهران و تخلفات در شهرداری در هفته‌های اخیر به کانون مشاجرات در درون حکومت اسلامی و در مطبوعات کشور و به ابراز اعمال فشار جناح رسالت علیه جناح‌های دیگر تبدیل شده است. قوه قضائیه به سرعت دادگاه محاکمه شهردارهای مناطق ۱ و ۵ و ۲۰ تهران را ترتیب داد و آن‌ها را محکوم نمود. روزنامه‌های رسالت و کیهان در افشا شهردار تهران و شهرداری‌های مناطق آن گوی سبقت را از دیگران برده‌اند. جمع زیادی از نمایندگان مجلس شورا از رئیس مجلس شورا خواسته‌اند که شهردار تهران در جلسه غیر علنی جهت ارائه اطلاعات در خصوص مسائل اخیر شهرداری حضور یابد. ادامه در صفحه ۲

## فرصت‌ها همیشگی نیست

### مردم اجرای وعده‌ها را می‌طلبند

محمد خاتمی، رئیس جمهوری جدید، با وعده برقراری قانونیت و عدالت، آرای ۲۰ میلیون نفر از رأی‌دهندگان ایرانی را به دست آورد. اکنون که نزدیک به پنج ماه از انتخاب خاتمی و نزدیک به سه ماه از آغاز دوره مسئولیت او می‌گذرد، مردم ایران که می‌بینند در زندگی آنها تغییری حاصل نشده است، از خود می‌پرسند انتظار اصلاحات تاکی به طول خواهد انجامید؟ واقعیت این است که روی کارآمدن خاتمی، هیچ یک از مراکز قبلی قدرت را در جمهوری اسلامی حذف نکرده است. به لحاظ صوری، تنها مراکزی که طبق قوانین جمهوری اسلامی باید قدرت در آن انتقال می‌یافت، ریاست جمهوری و کابینه بود. حداکثر تغییری که در آرایش قوا وارد شده است، این است که یک مرکز جدید قدرت به مراکز دیگر افزوده شده است. این کانون جدید که از خاتمی و اطرافیان او تشکیل شده است، فعلاً نتوانسته یا نتوانسته است سیاست‌های جمهوری اسلامی را دستخوش تغییر جدی کند. مردم بعد از شنیدن نطق‌ها و وعده‌ها، منتظر عملی ملموس حاکی از بهبود شرایط زندگی خود هستند. اگر این انتظار به درازا کشد، دیگر خاتمی که خواهان اصلاحاتی، در چارچوب کلی جمهوری اسلامی است، نخواهد توانست روی حمایت مردم، آنگونه که در رأی دادن به وی جلوه یافت، حساب کند. اعتمادی که مردم در انتخابات به وعده‌های قانونیت و عدالت خاتمی نشان دادند، چک سفیدی نبوده که به اعتبار آن، انتخاب‌شده بتواند هر کار که خود خواست و در هر زمان که خود مناسب تشخیص داد، انجام دهد. این اعتماد، وام و اعتبار سنگینی بود که رأی‌دهندگان برای اجرای سیاستی معین دادند. در اجرای این سیاست نشانه‌های جدی دیده نمی‌شود.

اکنون حساسیت زمان و جان کلام در اینجاست که مردم بطور جدی در انتظارند که نشان مشخصی از عزم و اراده برای عمل کردن و نه فقط حرف زدن دیده شود، که تدارک مشخص برای اقدامات مشخص مشهود باشد، که اعلام شود کدام لویج و اصلاحات قانونی در دستور کار دولت‌اند، که لاقول، فاحش‌ترین جلوه‌های تداوم اعمال سیاست‌هایی که با وعده اصلاحات مغایرند، از سوی دولت محکوم شود. به نظر می‌رسد برخی از محافل حاکم در جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که «هزینه» بسیار اندک، می‌توان متاعی بسیار گران را که حسن نیت مردم و کجایش از انزوای بین‌المللی است، خرید، و دیگر نیازی به تغییرات بیشتر نیست. توهم‌افزایی‌هایی که در غرب درباره «انقلاب در پای صندوق‌های رأی» صورت گرفت و برخی نشانه‌های حاکی از ملایم شدن سیاست غرب در قبال جمهوری اسلامی، بسیاری از سران جمهوری اسلامی را در تصمیم به ادامه هرآنچه بوده است، استوارتر کرده است. از نظر آنان، رویداد دوم خرداد، استثنایی گذرا بود که هر چه زمان بگذرد از تأثیر تحول‌ساز آن کاسته خواهد شد. در این ارزیابی، هسته‌ای از واقعیت وجود دارد، و آن این است که نیروی تحول در چارچوب جمهوری اسلامی، بیش از آنکه بر اراده این یا آن نیروی درون حکومت متکی باشد، تحت تأثیر اراده یکپارچه مردم برای تغییر آنچه هست شکل گرفته است. اگر مردم برای تحقق این اراده خود، از آمیدی که به وعده‌های خاتمی بسته‌اند رویگردان شوند، راه‌های دیگری برای تحقق خواست‌های خود خواهند یافت. در این صورت، این خاتمی و سایر نیروهایی که در جمهوری اسلامی با چهره اصلاح‌طلبانه به میدان آمده‌اند، خواهند بود که حکم پدیده‌هایی گذرا در تاریخ ایران را خواهند یافت و فردا کسی از آنها نامی نخواهد برد بجز کسانی که خواستند با وعده‌های شیرین، مشاطه‌گر چهره زشت استبداد باشند.

## نشریه «ایران زمین»

### تعطیل شد

بجای نشریه «ایران زمین»،

روزنامه «مجاهد»

منتشر می‌شود

در صفحه ۳

## وزارت خارجه آمریکا

### مجاهدین خلق ایران را در لیست

### گروه‌های «تروریست» قرار داد

این فهرست، شامل ۳۰ سازمان از کشورهای مختلف می‌شود. روزنامه لس‌آنجلس تایمز در شماره ۱۹ اکتبر ادامه در صفحه ۳

دو هفته پیش اعلام شد وزارت خارجه آمریکا سازمان مجاهدین خلق ایران را در فهرست بین‌المللی گروه‌های «تروریست» قرار داده است.



طرح ابرار ایستگاه‌های مطبوعاتی در ایستگاه‌های اتوبوس برای گسترش روزنامه‌خوانی

## در این شماره

برای فعالیت آزادانه در کشور

ف. تابان  
صفحه ۷

گفتگو با بابک امیرخسروی  
صفحه ۱۰

مصاحبه با ب. گیوان  
صفحه ۹

مفتون سینما، مطرود اجتماع

هم احمدیان  
صفحه ۶

# کودکان ایران بدون پناه قانونی!



در ایران تا فاجعهای رخ ندهد، نارساییها و نابسامانیها، هر قدر هم که بزرگ و گسترده باشد، راه به رسانهها نمی‌یابد و از آن بدتر از نگاه توجه عمومی پنهان نگاه داشته می‌شود. قتل «آرین»، دختر بچه نه ساله، بیشتر عفونت یک زخم عمیق اجتماعی بود؛ یک کودک، ماهها و سالها توسط پدر، نامادری و ناپدری به شدیدترین شکل شکنجه می‌شود. کم و بیش همگان بر ویژه مقامات مربوطه انتظامی و قضایی در جریان امر قرار داده می‌شوند. مادر «آرین» بارها از بدرفتاری پدر، شکنجه شدن و وجود آثار شکنجه در بدن وی به مقامات قضایی شکایت می‌برد. پاسخ صریح است و قاطع: پدر حق تنبیه فرزند را دارد. حق حضانت یک کودک نه ساله به پدر وی داده می‌شود و در عمل، مادر حتی از دیدار فرزندش محروم می‌شود. نگاهی به اظهارنظرها، شواهد و جنبه‌های مختلف این رویداد اسفبار، فرهنگ، منش و قوانین غیرانسانی را که در جمهوری اسلامی بر پیکر و جان و روان زنان و کودکان جامعه ما حاکم است، بازتاب می‌دهد.

**گزارش پزشکی قانونی:**  
«آرین گلشنی» کودکی بود با ۱۱۰ سانتی‌متر قد و ۱۵ کیلوگرم وزن که ۲۴ ساعت پس از مرگ به پزشکی قانونی تحویل داده شد.

زخم‌های در حال التیام در فرق سر، پیشانی، پس‌سر، گونه‌ها، شکستگی دندان پیشین سمت راست از ریشه، سائیدگی در حال التیام در روی گونه و پشت گوش، در مجموع ۱۶ زخم در حال التیام و چهار سائیدگی در سر و صورت...

در قفسه سینه، خلف قفسه سینه و کپل ۱۷ اثر زخم قدیمی و ۲۱ زخم در حال التیام و ۶ سائیدگی دیده می‌شود. در اندام فوقانی موارد زیر دیده شد: شکستگی قسمت فوقانی بازوی چپ و خردن مژگی‌های در حال جذب لابه‌لای عضلات مربوط به بیش از یک ماه قبل.

در اندام تحتانی مجموعاً ۳۰ سائیدگی و زخم در حال التیام و دو سوختگی با جسم داغ وجود داشت. در مجموع ۳۰ جوش‌گاه قدیمی.

را پوشیده بود. توی نمازخانه نیروی انتظامی بچه‌ها را دیدم. از پشت یقه لباس آرمان دیدم تنش زخم است، گردنش کبود بود. رد کمر بند روی تن هردوشان بود. ناخن‌های آرین از نیمه کبود بود. انگار گذاشته باشند لای در. جگرم آتش گرفت. خواستم که این را صورت جلسه را بردم پیش رئیس دادگاه. گفتم: «اجازه بده بروم بچه‌ها را بیاورم تا ببینی او با بچه‌ها چه می‌کند».

گفت: «من هیچ وقت این کار را نمی‌کنم که تحت تاثیر احساس قرار بگیرم و خلاف قانون حکم بدهم».

زنگ زدند: «بیا آرمان را شناسایی کن» از طرف مدرسه آورده بودندش خانه خواهرم. دیدم بینی‌اش شکسته، صورتش کبود است. دست‌ها، پاها، تمام تنش کبود است. رفتم مدرسه، گریه کردم. از پرسنل مدرسه خواستم کمک کنند تا لااقل بچه را بگیرند. بدهند بهزیستی. گفتند: «ما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم».

رقم شعبه ۱۱۹ گفتم: «آرمان را زده‌اند مدرسه هم شاهد است»، گفتند: «پدر است، کار بدی کرده او را زده».

گفتم: «نمی‌گذارند آرین به مدرسه برود»، گفتند: «دوست ندارد، دخترش به مدرسه برود، مگر زور است!».

آری در جامعه مردسالاری ما که قوانین فوق ازجای جمهوری اسلامی بر آن حاکم است، پدر مالک و صاحب جان و زندگی و روان کودک است. می‌تواند او را شکنجه کند، می‌تواند مانع از تحصیل وی شود، می‌تواند سلامت و بهداشت او را نادیده بگیرد، می‌تواند او را آزار بدهد و قانون هم پشتیبان حق سرپرستی و ولایت اوست.

مورد «آرین» شاید از نظر حدت و نوع فشارها ویژه و منحصر به فرد باشد اما کودک‌آزاری در ایران بسیار گسترده است. خبر مرگ دردناک «آرین» جامعه و مردم ما را تکان داده و هوشیار کرده‌است. اکنون از جای‌های شهرهای کشور به ادارات انتظامی و قضایی خبر می‌دهند که در همسایگی آن‌ها کودکی را کتک می‌زنند. اما آیا گوش شنوا و قانون و یا نهاد پی‌گیرنده‌ای هست؟

کردند، چیزی ندیدند. گفتند: «تأیید نمی‌کنیم» دو ساعت و نیم موهایشان را گشتم تا شیش‌ها را پیدا کردم. مسئول پزشکی قانونی گفت: «نکند از جای دیگری شیش‌ها را روی سر این‌ها گذاشته‌ای؟!». سرش را تکان می‌دهد و به تلخی می‌گرید.

یک سال بچه‌ها را ندیدم. کلی دودم تا توانستم یک شب بچه‌ها را



دنیای آمدن او وضع خیلی بدتر شد. حتی اگر تمام تهران هم مهریه شما باشد، مهم نیست. مرد می‌آید دادگاه و می‌گوید: «زخم فرشته است. بهترین زن روی زمین است اما من می‌خواهم طلاقش بدهم». بعد هم مهریه را می‌گذارد روی میز و سند طلاق را امضا می‌کند. اما وقتی می‌روید دادگاه، روی دیوار نوشته‌اند: «اگر زنی بخواهد بدون دلیل از همسرش طلاق بگیرد، عرش خدا به صدا درمی‌آید». پنج بار مرا از خانه بیرون کرد.

بعد از شش ماه دوندگی توانستم بچه‌ها را بگیرم. ۲۴ ساعت مهلت داشتیم آن‌ها را ببینیم. شب مهمانی بودیم. دیدم مدام سرشان را می‌خاراندند. صبح موهایشان را نگاه کردم. دیدم توی سرشان شیش راه می‌رود. رقت پزشکی قانونی نگاه کرد.

۲۲۳ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه بالغي، بالغي را بکشد قصاص می‌شود» اما ماده ۲۲۰ همان قانون، پدر یا جد پدری را از قصاص معاف می‌کند.

دکتر جنرودی سخنان جلسه بررسی کودک‌آزاری: «مشاهده کردیم که مادر این بچه چندبار درخواست حضانت او را کرده و اعلام نموده که این بچه مورد آزار است. اما سرپرستی را به پدر می‌دهند و به مادر نمی‌دهند».

از گفته‌های خانم ناهید نجیب‌پور مادر «آرین»: «آرین» بدترین کتک را در دوران جنینی، در نه‌ماهگی، خورد و بدترین شکنجه را در نه سالگی دید. بعد از به

دکتر جنرودی سخنان جلسه بررسی کودک‌آزاری: «مشاهده کردیم که مادر این بچه چندبار درخواست حضانت او را کرده و اعلام نموده که این بچه مورد آزار است. اما سرپرستی را به پدر می‌دهند و به مادر نمی‌دهند».

از گفته‌های خانم ناهید نجیب‌پور مادر «آرین»: «آرین» بدترین کتک را در دوران جنینی، در نه‌ماهگی، خورد و بدترین شکنجه را در نه سالگی دید. بعد از به

دکتر جنرودی سخنان جلسه بررسی کودک‌آزاری: «مشاهده کردیم که مادر این بچه چندبار درخواست حضانت او را کرده و اعلام نموده که این بچه مورد آزار است. اما سرپرستی را به پدر می‌دهند و به مادر نمی‌دهند».

## طرح مشترک احزاب پارلمانی...

کوشندگان فرهنگی ایران در پیش گیرد.

• که پارلمان سوئد از دولت بخواهد، سوئد تلاش کند که اتحادیه اروپا تا آزادی فرج سرکوهی و پروین اردلان و امنیت و آزادی آنها از اعزام سفرای خود به ایران امتناع ورزند.

• که پارلمان سوئد از دولت بخواهد، توسط یک نهاد بی‌طرف، چگونگی به قتل رسیدن نویسندگانی از جمله سعیدی سیرجانی، ابراهیم زال زاده، غفار حسینی و... مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

• که پارلمان سوئد از دولت بخواهد، کشور ایران را همچنان کشوری ناامن تلقی نموده و از اخراج مخالفین سیاسی و مذهبی رژیم از سوئد خودداری نماید.

• استکھلم ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۷ اوا زتتربرگ Eva Zetterberg (حزب چپ)

• بنگت سیلورستراند Bengt Silovstrand (حزب سوسیال دموکرات)

• هنریک یرل Henrik S.Järrel (حزب محافظه کار «مدرات»)

• رولف کنرید Rolf Kenneryd (حزب مرکز)

• کارل یوران بیورسمارک Karl-Göran Björnsmark (حزب لیبرال مردم)

• رانگنیلد پوهانکا Ragnhild Pohanka (حزب محیط زیست «سیزها»)

• روزماری فرهبران Rose-Marie Frebran (حزب دموکرات مسیحی)

## چانه بر سر چگونگی بازگشت سفرا

پس از سخنان کلاوس کینکل، وزیر خارجه آلمان در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در یکم مهر ماه (۲۳ سپتامبر) سال جاری و گفته‌های سخنگوی وزارت خارجه آلمان، از سوی طرف دیگر درگیری، دکتر محمود محمدی در مقام پاسخگویی برآمد.

او در بساطه سخنان سخنگوی وزارت خارجه آلمان مبنی بر این که آلمان پیشنهاد ایران برای گفتگوهای دو جانبه را رد کرده است، گفت دیدار میان ایران و آلمان از آغاز از سوی کینکل در سخنرانی وی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح شد.

محمدی سخنان در مقام وزارت خارجه آلمان را در تناقض با یکدیگر و نشانه وجود سر درگسی در وزارتخانه نام‌برده دانست. او گفت ایران بدون هر گونه عجله، در انتظار جریان اقدامات غیردوستانه آلمان است که احساسات ملت ایران را جریحه‌دار کرده است. روزنامه جمهوری اسلامی نیز بار دیگر سرمقاله‌ای با نام «زمان به زبان آلمان پیش می‌رود» به ماجرای سفرا اختصاص داد. در این سرمقاله از ناتوانی دولت بن در حل متین و منطقی مشکلی سخن رفته است که گویا در اثر افتادن آن در دام توطئه‌های صیونیستی برایش به وجود آمده است. «جمهوری اسلامی» بر آن است که اتحادیه اروپا بر بازگشت هر چه سریع تر سفرای خود به تهران اصرار

خواهان دگرگونی بنیادین این قانون و این بی‌فرهنگی بود تا جان سکینه‌ها پوچ نشود و پرنده آزادی آنان در کنج قفس‌ها پر نریزد. باید هر چه در توان است در این راه مایه گذاشت.

## سکینه ۲۰ ساله، قربانی بربریت

سختی از جنایت به میان آورد و در آستانه بخشیدن گناه پدر داغداری برمی‌آید که از سر نادانی دخترش را کشته است.

زبان از پاسخ‌گویی به این پیاوه عاجز می‌ماند. آن که چنین پیاوه می‌پراکند، در واقع حق پدر می‌داند که دختر خود را بکشد، باری تنها آن گاه که شک مورد نظر واقعاً وارد باشد. بر این بنیان پدر حق دارد، مرد حق دارد مادر، خواهر، زن، دختر و نیز پسر خردسال خود را بکشد، می‌تواند هر بلایی که می‌خواهد بر سر انسان بیاورد، هرگاه، تنها اگر و در صورتی که ثابت شود که شک درست بوده است و اتهام فساد اخلاقی وارد. در این (فرهنگ و اندیشه که نمی‌توان گفت بی‌فرهنگی و بی‌اندیشگی مرد قاضی است و وکیل و جلا و «خدا»؛ خدای بندگان زیردستش، خدای زنان و نیز پسران نابالغ، حق دارد آن‌ها را بزند، بکشد، شکنجه کند و اگر «دلایلی» درست باشند، حتی لازم نیست ترسی در برابر «قانونی» داشته باشد. چرا که این بی‌قانونی در مملکت ملایان قانون است. در کشور ما این قانون بربریت بسیار اجرا می‌شود و بسیار کم آشکار.

جنایت در این قاموس قانونی است و آزادی، جرم. آزادی واژه‌ای است غریب در جهانی که حق تعیین نیک و بد آن، حق و ناحق آن و زندگی و مرگ در دست کسی است که هر آن می‌تواند حتی بی‌سبب قصد جانت کند. در این چارچوب است که می‌توان و باید گفت که آن بنیانی که این جنایت به پشتوانه آن، حق است نباید پایه قوانین کشوری با فرهنگ و پیشرفته و امروزین باشد. باید

دختری ۲۰ ساله به دست پدر و برادرش کشته شد. پدر سکینه با نقشه قبلی پسرش را فراخواند تا با هم سکینه را به عمد بکشند و با پنهان کردن سبب اصلی مرگش به خاک سپارند. قاتل با دادن رشوه به یک پزشک عمومی از او گواهی دهن برای دخترش می‌گیرد. هیچ گاه کسی از این جنایت سو نمی‌برد، هرگاه مرده شور منطقه محمدآباد مشهد با دیدن شیار روی گردن سکینه مشکوک نمی‌شود و شهرداری را به یاری فرامی‌خواند.

در گواهی پزشک عمومی آمده است متوفی بر اثر ایلتا به بیماری داخلی (صرع) و ایست قلبی فوت کرده و دهن وی بلامانع است. حال این که سکینه در پی «انسداد مجاری تنفسی و آسیب دیدگی از ناحیه گردن» کشته شده است.

سکینه را بی‌رحمانه خفه کرده‌اند و رسانه‌های گروهی حکومت اسلامی این قتل عمد را نتیجه سوء تفاهم می‌دانند.

حال این سوء تفاهم چه بوده است؟ تلفن‌های مشکوکی به خانه پدری می‌شده است که پدر خانواده آن را با فساد اخلاقی دخترش در ارتباطی بی‌چون و چرا تشخیص و فرمان به قتل او داده است.

رسانه‌های مملکت اسلامی چنان از سوء تفاهم می‌گویند و می‌نویسند، که گویا آدمی باید به حال آن پدر بدبختی دل بسوزاند که سر هیچ و پوچ دختر نازنینش را از دست داده است و دختری، که طفلکی متاسفانه بر سر یک سوء تفاهم پیش پانفاده مرده است. چنان بسا سوز دل می‌نویسند که آدمی جرات نمی‌کند

ادامه از صفحه اول

اما هنوز تغییرات اساسی و بنیادی مشاهده نشده است. در این طرح اضافه شده است که اگر رژیم جدید ایران می‌خواهد که به جهانیان بگوید که سیاست جدیدی را در پیش خواهد گرفت، در عرصه حقوق بشر باید این سیاست جدید را در عمل به اثبات برساند.

در ادامه این طرح به لیست دهه‌ها تن از اسامی زندانیان سیاسی که در چند ماه اخیر در ایران اعدام شدند با ذکر تاریخ و تعلقات سازمانی اعدام شده‌گان اشاره شده است.

در بخش دیگری از طرح آمده است که امنیت مخالفین رژیم ایران در خارج توسط پاندهای ترور رژیم همواره در خطر است و اضافه شده است که مقامات سوئدی می‌بایست با دقت به موارد اخراج مستقاصیان پناهندگی برخورد کنند. چنانچه شواهدی مبنی بر مخالفت فرد اخراجی یا رژیم وجود داشته باشد، وی جانش در خطر خواهد بود.

در قطعنامه این طرح آمده است: • که پارلمان سوئد از دولت بخواهد، سیاست روشن و سخت‌تری را در دیالوگ انتقادی با ایران پیش گیرد.

• که پارلمان سوئد دولت را به انجام اقداماتی مشخص در رابطه ایران از جمله توقف خط هوایی تهران استکهلم فراخواند.

• که پارلمان سوئد از دولت بخواهد، سیاست فعالتری برای آزادی فرج سرکوهی و پروین اردلان و سایر

سفرای می‌زند.

## قانون داماتو در مورد توتال اجرا خواهد شد

تا پیش از اعلام امضای قرارداد دو میلیارد دلاری کنسرسیوم فرانسوی - روسی - مالزیایی توتال - گازپروم - پتروناس با جمهوری اسلامی برای بهره‌برداری از منابع گاز ایران، هیچ شرکت و کشور ثالث بدین آشکاری قانون "تحریم مضاعف" دولت آمریکا را به مبارزه نخواهد بود. کنگره آمریکا و دولت این کشور سال گذشته قانونی را تصویب و تنفیذ کردند که به قانون داماتو (به نام سناتورهای که آن را پیشنهاد کرده بود) معروف شد. به موجب این قانون، شرکت‌ها و دولت‌های خارجی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند، مشمول تحریم اقتصادی از سوی ایالات متحده خواهند شد. سقف ۴۰ میلیون دلاری این قانون، امسال به ۲۰ میلیون دلار کاهش یافت. بدین ترتیب، طرف‌های فرانسوی، روسی و مالزیایی قرارداد یا ایران، ۱۰۰ برابری مقدار را دولت آمریکا "مجاز" اعلام کرده است در ایران سرمایه‌گذاری خواهند کرد.

اکنون به نظر می‌رسد قانون داماتو از این نخستین آزمایش میلیاردی، پیروز بیرون نخواهد آمد. دو هفته پیش، مقامات عالی‌رتبه دولت آمریکا اعلام کردند در ازای افزایش فشار اتحادیه اروپا بر جمهوری اسلامی برای فاصله گرفتن از تروریسم، از اجرای قانون داماتو در مورد شرکت فرانسوی توتال چشم‌پوشی خواهند کرد.

در فروردین‌ماه امسال نیز در یک توافق مشابه، دولت آمریکا پذیرفت که از اجرای تحریم مضاعف در مورد شرکای تجاری و اقتصادی اروپایی کوبا صرف‌نظر کند و در عوض، اروپایی‌ها به طور آشکارتری از سیاست واشنگتن علیه کوبا حمایت به عمل آورند.

سناتور داماتو از حزب جمهوریخواه که متکرر تحریم مضاعف است در نامه مشترکی با رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا خطاب به دولت این کشور نوشت اگر ایالات متحده تصمیم قاطع و سریعی در اعمال تحریم علیه توتال اتخاذ نکنند، به سیاست خود علیه تروریسم جمهوری اسلامی لطمه خواهد زد. در این نامه خطاب به کلینتون رئیس‌جمهور آمده است: "دها شرکت خارجی، نظر به واکنش ما

عزائم سفرای خود به ایران در حال حاضر و عدم گفتگو با جمهوری اسلامی در سطح وزرای خارجه، تلاشی باشد برای دادن امتیاز دیپلماتیک به آمریکا در ازای خارج کردن قرارداد توتال و کل مناسبات اقتصادی با ایران از زیر انتقاد آمریکا. تا آنجا که به نیت آمریکا در اعمال تحریم مضاعف مربوط می‌شود، قرار دادن جمهوری اسلامی و لیبی و کوبا در یک مقوله، نشانگر ماهیت این سیاست است. دولت واشنگتن با تصویب چنین قوانینی که معایر حقوق بین‌الملل است، قصد دارد "آقای خود را بر جامعه بین‌الملل تحمیل کند. چنین سیاست زورمدارانه‌ای، نمی‌تواند مورد تأیید هیچ نیروی دموکراتیک در هیچ کشوری باشد. اما در عین حال، آنچه دولت آمریکا در انتقاد از سیاست اروپا در قبال ایران عنوان می‌کند، با واقعیت منطبق است، و آن این است که اتحادیه اروپا اقدامات کافی برای مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی انجام نمی‌دهند، و ما می‌افزاییم که ژست‌های اروپایی‌ها در دفاع از حقوق بشر در ایران نیز به هیچ وجه کافی نیست. ما نیز می‌گوییم بخش عمده‌ای از فعالیت‌های جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی، بر تدارک و انجام عملیات تروریستی متمرکز بوده است و بخش بزرگی از دیپلمات‌های جمهوری اسلامی در این کشورها، فرستادگان وزارت اطلاعات و سایر ارگان‌های سرکوب و ترورند. این تروریست‌ها باید از اروپا اخراج شوند و به دولت جمهوری اسلامی فهمانده شود که در اروپا دیگر کسی تروریسم جمهوری اسلامی را تحمل نخواهد کرد. برخی از عاملین مستقیم حثایت میکونوس محکوم شدند، اما سفارتخانه‌ای که این ترور را استفاده از یک پایگاه در آنجا انجام شد، کماکان به روال سابق فعال است. هیچ تضمینی وجود ندارد که مشابه ترور میکونوس در آینده در همین پایگاه‌ها طراحی و از آنجا برای انجام آن اقدام نشود. از این رو، ما از خواست سازمان‌های دیپلمات‌های جمهوری اسلامی که در تدارک اقدامات تروریستی شرکت داشته‌اند، حمایت می‌کنیم، خواستی که از نظر ما به کاهش چشمگیر شمار فرستادگان جمهوری اسلامی به کشورهای اروپایی خواهد انجامید.

در مقابل، مقامات بالای اتحادیه اروپا با قاطعیت از حق توتال برای انعقاد قرارداد با ایران دفاع کرده‌اند. در مطبوعات آمریکا آمده است دولت این کشور در مذاکرات با اتحادیه اروپا از اروپایی‌ها خواسته است در ازای چشم‌پوشی آمریکا از اعمال مجازات علیه توتال، به شش قرارداد بین‌المللی علیه تروریسم که هنوز امضا نکرده‌اند بپیوندند و از شمار دیپلمات‌های جمهوری اسلامی در اروپا آشکارا بکاهند. در مقابل این خواست آمریکا، اتحادیه اروپا اعلام کرده است که به اندازه کافی علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی موضع گرفته است. مادلن آلبرایت وزیر خارجه آمریکا در انتقاد از این ادعا طی یک سخنرانی گفت: "دوستان و متحدان ما متوجه قضیه نشده‌اند. آنها فکر می‌کنند راهی وجود دارد که بتوان با ایران معامله کرد بدون اینکه از سیاست‌های آن حمایت نمود." هفته گذشته یک دور از مذاکرات آمریکا و اتحادیه اروپا برای رسیدن به توافقی در مورد معاملات اروپا و کانادا با کوبا به نتیجه نرسید و ادامه آن به هفته جاری موکول شد. به نظر می‌رسد در این گفتگوها درباره قانون داماتو و قرارداد توتال نیز مذاکره به عمل آمده است.

آنچه که از این گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت، این است که در هر حال، تحریمی علیه شرکت فرانسوی توتال اعمال نخواهد شد. به نظر می‌رسد فرانسوی‌ها به قرارداد خود با جمهوری اسلامی پایبند خواهند ماند. تنها می‌ماند این ابهام که اروپایی‌ها تا چه حد حاضر خواهند شد سیاست خود در قبال جمهوری اسلامی را تحت فشار آمریکا تغییر دهند. این احتمال وجود دارد که اظهارات مقامات دولت آمریکا در مورد احتمال امتیاز دادن اروپایی‌ها در این مورد، تنها برای ساکت کردن انتقاد اعضای کنگره آمریکا مانند داماتو باشد. اما این احتمال نیز منتفی نیست که فی‌المثل تصمیم اخیر اتحادیه اروپا برای عدم

## دانشجویان اعتراض می‌کنند

نامه گفته شده است در حالی که تشکل‌های دانشجویی مورد تأیید مقامات و مسئولین امکانات فراوانی دارند و هزینه‌های زیادی را صرف فعالیت‌های خود می‌کنند، تشکل‌های دانشجویی مجبورند بزرگداشت دکتر شریعتی و شاعر معاصر مهدی اخوان ثالث را در پشت درهای بسته آملی تئاتر دانشگاه برگزار کنند. در دانشگاه فردوسی مشهد، بیش از ۲۰۰ دانشجو با تجمع در برابر خوابگاه مقابل سازمان مرکزی

## شهر داری تهران کانون مشاجرات

مقابل این فشارها ایستاده است. کرباسچی اقدام قوه قضائیه را عملی سیاسی می‌داند که بازندگان انتخابات ریاست جمهوری بدان دست باز دیده‌اند. روزنامه سلام نیز بر این نظر است که شهردار تهران در انتخابات ریاست جمهوری از خاستی دفاع کرده است و به همین خاطر امروز در نوک حمله جناح رسالت قرار گرفته است. سلام در پاسخ به سوال یک خواننده می‌گوید: «... البته امروز اگر به راستی دنبال کشف سواستفاده بودند بسیاری از جاها باید بررسی شود. برخی از نهادهای مالی برخی از وزارتخانه‌ها و شرکت‌های تحت پوشش آنها، ولی فعلاً و تنها باید شهردار تهران افشا شود. چرا که آقای شهردار از کسی در انتخابات ریاست جمهوری حمایت کرده است که مورد میل و موافقت آقایان نبوده است.» و در یادداشت با عنوان "آتش خشم و

## وزارت خارجه آمریکا مجاهدین خلق ایران را

### در لیست گروه‌های «تروریست» قرار داد

ادامه از صفحه اول خود به نقل از یک مقام بالای دولت کلینتون که نام او فاش نشده است نوشت افزودن مجاهدین به لیست گروه‌های تروریست، یک «ژست حسن نیت» در قبال دولت خاتمی است. در واکنشی نسبت به این «ژست»، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ضمن استقبال از اقدام آمریکا اعلام کرد انتظار دارد دولت ایالات متحده همه نتیجه‌گیری‌های قانونی از این ارزیابی از مجاهدین را به اجرا بگذارد. هاشمی رفسنجانی رئیس «مجمع تشخیص مصلحت» رژیم نیز به استقبال از اقدام وزارت خارجه آمریکا شتافت و گفت آمریکا به حق، مجاهدین را تروریست نامیده است. روزنامه دولتی تهران تأیید نیز که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود، از اقدام آمریکا استقبال کرد و خواهان آن شد که آمریکا و اروپا همه دفاتر مجاهدین را در کشورهای خود ببندند و رهبران مجاهدین را به جمهوری اسلامی

دو هفته پس از کناره‌گیری منوچهر هزارخانی از سردبیری نشریه «ایران‌زمین»، هیأت تحریریه این هفته‌نامه با انتشار اعلامیه‌ای که متن آن در شماره ۱۵۶، چاپ شده‌است، خبر داد که «ایران‌زمین» از این پس منتشر نخواهد شد. براساس این اعلامیه، تصمیم بر تعطیلی قطعی «ایران‌زمین» در اجلاس اخیر شورای ملی مقاومت که در هفته اول مهرماه در عراق برگزار گردید، اتخاذ شد.

دو شماره پیش، هنگامی که منوچهر هزارخانی از سردبیری کناره گرفت و محمدعلی توحیدی مسئول سابق روزنامه «مجاهد» ارگان سازمان مجاهدین خلق برجای وی نشست، سخن از تعطیلی قریبالوقوع و توقف انتشار «ایران‌زمین» نبود. در باره علت خودداری سازمان مجاهدین خلق و «شورای ملی مقاومت» از ادامه انتشار «ایران‌زمین»، در اطلاعیه اعضای هیئت تحریریه آمده است: «این تصمیم در راستای گسترش مقاومت برای آزادی میهنمان در مرحله جدید و سمت‌دادن همه تلاش‌ها و نیروها در مسیر راه‌گشایی «ارتش آزادیبخش ملی ایران» اتخاذ شد و در یک جلسه مشورتی «شورای ملی مقاومت» مورد تأیید کلیه حاضران قرار گرفت.»

در همین اطلاعیه ضمن اشاره به وظایفی که «ایران‌زمین» برعهده داشته و با استناد به قطعنامه اخیر اجلاس «شورای ملی مقاومت» که می‌گوید: «در شرایط نوین راه‌گشایی، وظیفه اولش پیوندادن هرچه بیشتر عنصر نظامی و عناصر اجتماعی است، حمایت و پشتیبانی از «ارتش آزادیبخش ملی ایران» و پیوستن به صفوف رزمندگان این ارتش یک وظیفه ملی عاجل است.» اعضای هیئت تحریریه نوشته‌اند: «به این ترتیب بایستی به الزامات وضعیت و شرایط جدید اولویت داد. مرحله سرنوشت‌سازی آغاز شده‌است و ما در همین شرایط فعلاً تصمیم به توقف نشریه «ایران‌زمین» گرفته‌ایم.

تحویل دهند. سازمان مجاهدین خلق ایران که روی حمایت گسترده‌تر برخی از نمایندگان کنگره آمریکا حساب باز کرده است، اقدام اخیر وزارت خارجه آمریکا را به عنوان چراغ سبزی به عملیات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون محکوم کرد و افزود این سیاست وزارت خارجه آمریکا، تداوم روشی است که در گزارش سه سال پیش وزارت خارجه آمریکا به کنگره این کشور بازتاب یافت. در آن گزارش نیز وزارت خارجه آمریکا سازمان مجاهدین خلق ایران را یک گروه تروریستی نامیده و در استدلال این ادعا، متذکر شده بود که مجاهدین در دوره حکومت شاه، اتباع آمریکایی را در ایران ترور کرده بود. صرفنظر از اینکه آمریکا خود از بسیاری گروه‌های تروریست مانند طالبان در افغانستان حمایت می‌کند، انتخاب زمان گنجانیدن مجاهدین در

لیست گروه‌های «تروریست» بسیار معنی‌دار است. دولت آمریکا از یک سو به اتحادیه اروپا فهمانده است که از اجرای تحریم مضاعف علیه شرکت فرانسوی توتال به علت معامله با ایران صرف‌نظر خواهد کرد (و این چشم‌پوشی قطعاً شامل سایر شرکت‌های اروپایی نیز خواهد شد) و از سوی دیگر، «ارزان»‌ترین راه نشان دادن «حسن نیت» به جمهوری اسلامی را در این میان بکشد که بخشی از اپوزیسیون ایران است. بدیهی است که جمهوری اسلامی در این شرایط، معنای این «ژست» را همان می‌فهمد که در موضع‌گیری‌های وزارت خارجه رژیم و رفسنجانی آمده است: چراغ سبزی برای ادامه سیاست‌های گذشته، بدون آنکه از جانب جمهوری اسلامی عسل اصلی انزوای بین‌المللی ایران که همان سیاست تروریسم و سرکوب در خارج و داخل ایران است، برطرف شود.

لیته هم‌چنان که در جلسه سورتی شورا هم مطرح کردیم در مرحله کنونی، انتشار ارگان‌های عضو شورا، به ویژه انتشار مجدد «مجاهد» ارگان «سازمان مجاهدین خلق ایران» را برای سمت و سو دادن نیروهای رزمنده به جانب «ارتش آزادیبخش ملی ایران» و هم‌چنین ارتقای فعالیت‌های داخل کشور، بسیار ضروری می‌دانیم.» نزدیک به چهارسال پیش در چارچوب سیاست جدید «سازمان مجاهدین خلق ایران» و در آستانه ورود مریم رجوی به فرانسه روزنامه «مجاهد» تعطیل شد. چند ماه بعد کارکنان «مجاهد» همراه با چندتن از اعضای «شورای ملی مقاومت»، «ایران‌زمین» را منتشر کردند. اکنون بنا به «الزامات وضعیت و شرایط جدید»، «ایران‌زمین» می‌رود تا بار دیگر «مجاهد» بیاید.

### قطعنامه سیاسی در باره اوضاع کشور و تغییر اسانامه شورای ملی مقاومت

در اجلاس اخیر «شورای ملی مقاومت» ضمن تصمیم به توقف انتشار «ایران‌زمین»، تغییر مواد ۴ و ۵ اسانامه تصویب شد و یک قطعنامه سیاسی در ۱۲ ماده صادر گردید. در این قطع‌نامه با تأیید ارزیابی سیاسی «سازمان مجاهدین خلق ایران» از اوضاع سیاسی کشور و تأکید بر «مبارزه قهرآمیز» به عنوان «راه اصلی سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی در بند ۷ آمده‌است: «شورای ملی مقاومت تنها جایگزین دموکراتیک مستقل برای حاکمیت نامشروع آخوندی و تنها راه حل برای تحقق آزادی و حاکمیت مردمی است. ضدیت با این شورا و تضعیف و تخریب آن در برابر دیکتاتوری مذهبی و تروریستی به هر عنوان و بهانه‌ای که باشد، در نهایت حاصلی جز ادامه حیات رژیم نخواهد داشت. اعضای شورا کماکان بر

نخستین انجمن صنفی مطبوعات تشکیل شد ادامه از صفحه اول شکل‌های دولتی غیر ممکن است. خاتمی طی پیامی به این مجمع از ایجاد و تقویت تشکل‌های صنفی حمایت کرد. در پیام وی آمده است: «مایه مباهات جامعه اسلامی و انقلابی ماست که در این زمان، مسئولان و دست‌اندرکاران مطبوعات کشور خود در صدد برآمدن تا با تشکیل انجمن صنفی مطبوعات به یکی از نیازهای

میرم جامعه در تقویت نهادهای مدنی پاسخ گویند». و اضافه شده است: «تجلی روح مسئولیت‌پذیری و مشارکت‌جویی در قالب تشکل‌های صنفی و ترویج تعاون اجتماعی همواره مشوق و زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتار جمعی و مقدم داشتن مصالح جامعه بر منافع فردی است. از این رو سامان‌گیری تشکل‌های غیردولتی

## نخستین انجمن صنفی مطبوعات تشکیل شد

### تشکیل استان گرگان

مجلس شورای اسلامی در یکی از جلسات علنی اخیر خود کلیات لایحه تأسیس استان گرگان را تصویب کرد. از مجموع ۲۰۶ نماینده حاضر در این جلسه، ۱۴۲ نفر به استان شدن گرگان رأی موافق دادند. در متن لایحه پیش‌بینی شده است که شهرستان‌های گرگان، گنبد، مینودشت، بندر ترکمن، کردکوی و علی‌آباد و بخش‌های تابعه آن‌ها در محدوده استان گرگان قرار گیرند.

در سفر اخیر ناطق‌نوری به استان خراسان نیز اعلام شد که طرح تفکیک استان خراسان به دو استان و استان شدن جنوب آن که در شور اول مجلس به تصویب رسیده است به زودی برای تصویب نهایی به مجلس ارائه خواهد شد. به گفته وی اعضای کمیسیون داخلی مجلس جهت بررسی این امر به جنوب خراسان سفر کرده‌اند و پس از «کارشناسی» آنان، مجلس براساس «مصالح کشور و منطقه» آنچه را که «خیر و مصلحت است» تصویب می‌کند.

### انتشار نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵

با گذشت یک‌سال از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران کتاب حاوی نتایج این سرشماری را منتشر نمود. بر مبنای این آمار، نسبت زنان به مردان در کل کشور ۱۰۰ به ۱۰۳ می‌باشد. این آمار هم‌چنین نشان می‌دهد که در سال گذشته ۹۹/۵۶ درصد از کل جمعیت ۶۰ میلیون و ۵۵ هزار نفری کشور مذهب خود را اسلام ذکر کرده‌اند و این نسبت در نقاط شهری ۹۹/۳۸ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۸۳ درصد بوده است. استخراج چنین آماری از سرشماری سال گذشته دور از انتظار نیست. با توجه به فشارهایی که از جانب حکام جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر به مردم غیرمسلمان میهنان وارد آمده است، بسیاری از هم‌میهنان غیر مسلمان ما مجبور به مهاجرت از سرزمین آباء و اجدادی خویش

گشته‌اند. عدم تضمین آزادی وجدان نیز موجب گردیده است که افراد زیادی از غیرمسلمانان برای مصونیت از تعقیب، عقاید واقعی خود را کتمان کنند.

### گسترش روند بیابان‌زایی در خراسان

بر طبق گزارش‌هایی که از سوی ادارای تثبیت شن منابع طبیعی خراسان اخیراً اعلام شده است، ۲۱۴ هزار و ۱۲۰ هکتار سنگ‌لاخ و ۶۷۴ هزار و ۳۸۷ هکتار ننگ‌زار در استان خراسان فاقد هرگونه پوشش گیاهی است. افزایش روند بیابان‌زایی در این استان به دلیل خشک‌سالی‌های اخیر و قرار گرفتن خراسان در بین صحرای قیرده‌قوم در شمال، کویرهای لوت، مرکزی و نسک در جنوب و جنوب غربی و هم‌چنین عدم اختصاص اعتبارات لازم برای مبارزه با پدیده بیابان‌زایی می‌باشد. وجود ۱۵۴ هزار و ۳۷۴ هکتار شن‌زار متحرک که بر وسعت آن افزوده می‌شود، خطرناکی

جدی برای اراضی و اهالی شهرستان‌های فردوس، طبس، سرخس و نهبندان پدید آورده است. افزایش سطح بیابان‌ها در استان خراسان که در حال حاضر نیز دوسوم مساحت آن را بیابان و مراتع فقیر با مساحت ۱۵ میلیون هکتار تشکیل می‌دهد، فاجعه‌ی زیست‌محیطی است.

### افزایش روزافزون قیمت مسکن در تهران

افزایش بیش از حد قیمت مسکن در سال‌های اخیر عاملی برای افزایش تقاضا برای مسکن اجاره‌ای شده است و از سویی در برابر عرضه محدود خانه‌های اجاره‌ای، اجاره‌بها نیز افزایش چشم‌گیری یافته است و قیمت مسکن فقط در سال ۷۵ نسبت به سال ۷۴، ۴۳/۵ درصد افزایش یافته است. هم‌چنین در سال ۷۰ میانگین قیمت مسکن با توجه به متوسط درآمد سالانه‌ی خانواده‌ها حدود ۱۰ برابر بود که این رقم در سال ۷۴ به بیش از ۱۱ برابر افزایش یافته است. متوسط قیمت

یک متر مربع زمین (ساختمان کلنگی) در شهر تهران معادل ۱۲۷ هزار و ۷۰۰ تومان بوده است. حداقل قیمت معامله شده یک متر مربع زمین در شهر تهران مربوط به منطقه ۲۰ (معادل ۲۷ هزار و ۴۰۰ تومان) بوده و حداکثر آن در منطقه یک بوده که هر متر مربع زمین در این منطقه ۴۵۲ هزار و ۷۰۰ تومان معامله شده است.

بیش‌ترین میزان اجاره بهای یک متر مربع مسکن در شهر تهران ۳۶۲۸ تومان در منطقه ۳ بوده و ارزان‌ترین آن در مناطق ۱۴ و ۱۶ برابر ۶۵ تومان بوده است.

### مشاور رئیس جمهور در امور زنان

خانم زهرا شجاعی، از طرف خاتمی به مشاور رئیس جمهور در امور زنان منصوب گردید. وی که جانشین شهلا حبیبی شده است، بعد از معاون رئیس جمهور در امور محیط‌زیست و معاون وزیر ارشاد سومین زن حاضر در دولت در سطح مشاوره است.

### مانور نیروهای مسلح ارتش و سپاه در خلیج فارس

مانور مشترک نیروهای مسلح ارتش و سپاه که مانور پیروزی ۸ نامیده شده، از ۱۹ تا ۳۱ مهرماه در منطقه‌ی به وسعت ۵۰ هزار کیلومتر مربع از جزیره‌ی لاوان تا مرز دریایی ایران و کویت در شمال خلیج فارس و در پنج مرحله به اجرا گذاشته می‌شود. نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش و نیروی دریایی و هوایی سپاه با ۱۰۰ فروند ناو، ناوشکن، موشک‌انداز ۱۰۰ قایتی تندرو و ۲۰ فروند هلی‌کوپتر در این مانور شرکت دارند. زیردریایی‌های خرید شده از روسیه به نام کلاس کیلو برای اولین بار در این مانور در عملیات شرکت خواهند کرد. این مانور هم‌زمان با ورود ناو آمریکایی نیمیتز، ازبزرگترین ناوهای جنگی جهان، به خلیج فارس صورت می‌گیرد.

## خشم‌نامه‌های مقدماتی جام جهانی فوتبال!

این عنوان مطلب است بر مجموعه مطالبی از مجله‌ی فیلم (مهر ماه ۱۳۷۶ - شماره ۲۰۹) که در آنها نویسندگان این ماهنامه به دلیل به‌برنامگی تلویزیون جمهوری اسلامی در بخش مسابقات مقدماتی جام جهانی فوتبال به شدت به مسئولین ورزشی آن حمله کرده‌اند.

پیش از این، مجله‌ی فیلم بارها در شماره‌های مختلف به نقد برنامه‌های تلویزیونی از جمله برنامه‌های ضعیف ورزشی و به ویژه فوتبال پرداخته بود اما این بار لحن نوشته‌ها، به دلیل هیچ تغییر در راه و روش سیمای جمهوری اسلامی، شدت بیشتری یافت. در دو مقاله‌ی «سوهان و سیاه»، نوشته‌ی محمد شکیبی و «این یک شکایت است، یک اعلام جرم»، به قلم هوشنگ گلمکانی سردبیر این ماهنامه، با نقدهای تند و بی‌سابقه‌ی به مسئولین ورزشی تلویزیون تاخته شده است.

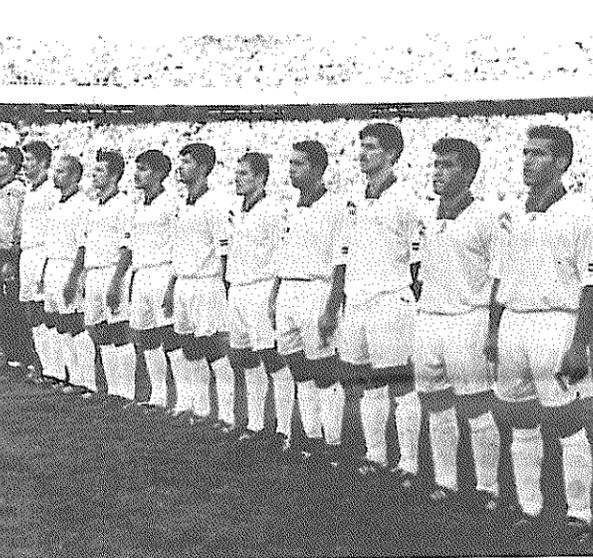
از آنجا که اکنون به خاطر مسابقات مقدماتی جام جهانی فوتبال تب این ورزش در کشور بالا گرفته است و از سوی دیگر تیم ملی فوتبال این در گروه خود در حال حاضر با ۱۱ امتیاز یکی از شانس‌های مهم در راه‌یابی به مسابقات جهانی فرانسه است، حساسیت این مسابقات دو چندان شده و مردم پی‌گیرانه و مشتاق این مسابقات را دنبال می‌کنند. طبیعی است که در چنین فضای، رسانه‌های هگانه و به‌ویژه تلویزیون این عرش فوتبال دوستان را پاسخگو باشند. اما عملکرد تلویزیون جمهوری اسلامی نه تنها این خواست مردم را برآورده نمی‌کند بلکه گویا تعدد آن را نادیده می‌گیرد.

جریان از این قرار است که صبح یکشنبه ۲۳ شهریور ماه یکی از روزنامه‌های صبح اعلام می‌کند که صدا و سیما در تلاش است مسابقه‌ی فوتبال عربستان سعودی و کویت را که هم گروه ایران هستند، رأس ساعت ۲۲ پخش کند. حدود ساعت ۸/۳۰ تا ۹ شب گوینده‌ی تلویزیون با چهره‌ای عبوس اعلام می‌کند که این مسابقه معلوم نیست از هیچکدام از شبکه‌های تلویزیونی پخش مستقیم شود، لطفاً تلفن‌های صدا و سیما را اشغال نکنید.

ساعت نزدیک ده شب گوینده عبوس تر از بار پیش ظاهر می‌شود، برنامه‌های بعدی را اعلام می‌کند و با لحن طعنه‌آمیز و بخصوصی می‌گوید: «مسابقه‌ی فوتبال را هم پخش نمی‌کنیم! فقط احتمالش هست که همکاران عزیز و زحمتکشان در برنامه‌ی «ورزش و مردم» قسمت‌هایی از آن را به سمع و نظر مبارکتان برسانند.

چند دقیقه مانده به نیمه شب، برنامه‌ی «ورزش و مردم» شروع می‌شود و مجری پس از کلی خوش و بش و توضیح واضحات و تکرار

## ایران با ۴ امتیاز پشت‌گرمی به عربستان می‌رود



آینه ۲۵ مهر (۱۷ اکتبر) تیم ملی فوتبال ایران در استادیوم آزادی تهران میزبان تیم ملی فوتبال چین بود. نخستین بازی دور برگشت گروه یک مقدماتی آسیا برای شرکت در جام جهانی سال آینده در فرانسه برای هر دو تیم از اهمیت بسیاری برخوردار بود. ملی‌پوشان ما که سرگروهی را بدک می‌کشیدند، در برابر بیش از صد هزار تماشاچی و با این امید به میدان می‌رفتند که با پیروزی بر چین عنوان خود را حفظ کنند و با خیالی آسوده به انتظار نتیجه‌ی بازی دیگر گروه میان عربستان و کویت باشند. چین که در نخستین بازی دور رفت خود پیروزی ۲ بر هیچ بر ایران را در ۲۵ دقیقه آخر بازی با نتیجه ۳ بر ۲ به ایران واگذارده بود، اینک در رویای آن بود که با پیروزی بر ایران سرگروهی را به چنگ آورد. امید چینی‌ها از آن جا نیز قوت می‌گرفت که آنان پس از شکست سنگین خود از ایران و تساوی ۱-۱ با قطر، توانسته بودند در بازی‌های بعدی خود با نتیجه ۱ بر هیچ و ۲ بر ۱ به ترتیب از سد عربستان سعودی و کویت بگذرند.

روایی چینی‌ها در میدان بازی دیری نپایید. دقیقه سوم بازی به پایان نرسیده بود که علی دایی تویی را که بیرون محوطه ۱۸ قدم به دست آورد به علی اصغر مدیر روستامیر. این یک توپ را برای علیرضا منصوریان هل داد. ضربه حساب شده منصوریان دروازه چین را فرو ریخت. در دقیقه ۴۳ بازی دروازه‌بان چین که برای گرفتن پاس عمقی که از سمت چپ زمین ایران برای علی دایی فرستاده شده بود، دروازه خود را ترک کرده و تا نقطه پنتالتی پیش آمده بود، موفق به مهار کاست توپ نشد و آن را پیش پای مدیر روستا انداخت که با خوردن و سر ضرب گل دوم ایران را در دروازه چین کاشت. در دقیقه ۷۱ مهدی مهدوی کیا که پا به توپ پیش آمده بود، چسبیده به محوطه ۱۸ قدم دروازه چین پاسی عرضی برای کریم باقری فرستاد که در سمت چپ و داخل ۱۸ قدم بود. کریم باقری پس از آن که توپ را با سینه از پای مدافع چین ریود و به پیش انداخت، با ضربه نوک پا آن را از فراز دست‌های دروازه‌بان چین به تور دوخت. ۴ دقیقه بعد نوبت علی دایی بود. او پاسی عمقی از میانه میدان مدیر روستا کرد و به سوی دروازه چین شتافت تا با شلیک چپ خود برای آخرین بار دروازه چین را فروریزد. تنها گل چین در دقیقه ۸۸ بازی به ثمر

رسید. در بازی دیگر گروه که در کویت میان ملی‌پوشان فوتبال این کشور و تیم ملی عربستان صورت گرفت، کویتی‌ها موفق شدند شکست بازی رفت خود را با نتیجه ۲ بر ۱ جبران کنند و با تفاضل گل بهتر بر جای دوم گروه بنشینند. از دقیقه ۳۱ بازی تا دقیقه ۴۸ آن عربستان با یک گل از کویت جلو بود. در بازی هفته پیشین خو عربستان با یک گل از سد قطر گذشت بود.

اینک ایران با ۱۱ امتیاز از ۳ برد و ۲ تساوی، بدون باخت در صدر جدول گروه است و ۴ امتیاز بر کویت، عربستان سعودی و چین برتری دارد که هر یک با ۲ برد، ۱ تساوی و ۲ باخت و ۷ امتیاز مکان‌های بعدی جدول را به خود اختصاص داده‌اند. قطر با ۱ امتیاز از ۴ بازی، ۱ دیگر بختی واقعی پیری شرکت در جام جهانی ندارد، مگر آن که معجزه‌ای رخ دهد و بتواند در ۴ بازی باقی‌مانده‌اش بدرخشد و ۴ رقیب سرخشت را شکست دهد.

ایران پس فردا و در شرایطی به میهمانی عربستان، گریه سیاه سال‌های اخیرش خواهد رفت که حتی در صورت باخت نیز صدر جدول را از دست نمی‌دهد. گرچه به نظر نمی‌رسد ایران، کسه در راه یسافتن یک بازی یک‌دست‌تر، موفق است لقمه‌ای چرب برای عربستان باشد. عربستان برای آن که شانس جدی برای راه یافتن به فرانسه داشته باشد، باید ایران را به زانو درآرد.

### آینه ۲۵ مهر (۱۷ اکتبر) تیم ملی فوتبال ایران در استادیوم آزادی

تیم ملی فوتبال ایران در استادیوم آزادی تهران میزبان تیم ملی فوتبال چین بود. نخستین بازی دور برگشت گروه یک مقدماتی آسیا برای شرکت در جام جهانی سال آینده در فرانسه برای هر دو تیم از اهمیت بسیاری برخوردار بود. ملی‌پوشان ما که سرگروهی را بدک می‌کشیدند، در برابر بیش از صد هزار تماشاچی و با این امید به میدان می‌رفتند که با پیروزی بر چین عنوان خود را حفظ کنند و با خیالی آسوده به انتظار نتیجه‌ی بازی دیگر گروه میان عربستان و کویت باشند. چین که در نخستین بازی دور رفت خود پیروزی ۲ بر هیچ بر ایران را در ۲۵ دقیقه آخر بازی با نتیجه ۳ بر ۲ به ایران واگذارده بود، اینک در رویای آن بود که با پیروزی بر ایران سرگروهی را به چنگ آورد. امید چینی‌ها از آن جا نیز قوت می‌گرفت که آنان پس از شکست سنگین خود از ایران و تساوی ۱-۱ با قطر، توانسته بودند در بازی‌های بعدی خود با نتیجه ۱ بر هیچ و ۲ بر ۱ به ترتیب از سد عربستان سعودی و کویت بگذرند.

روایی چینی‌ها در میدان بازی دیری نپایید. دقیقه سوم بازی به پایان نرسیده بود که علی دایی تویی را که بیرون محوطه ۱۸ قدم به دست آورد به علی اصغر مدیر روستامیر. این یک توپ را برای علیرضا منصوریان هل داد. ضربه حساب شده منصوریان دروازه چین را فرو ریخت. در دقیقه ۴۳ بازی دروازه‌بان چین که برای گرفتن پاس عمقی که از سمت چپ زمین ایران برای علی دایی فرستاده شده بود، دروازه خود را ترک کرده و تا نقطه پنتالتی پیش آمده بود، موفق به مهار کاست توپ نشد و آن را پیش پای مدیر روستا انداخت که با خوردن و سر ضرب گل دوم ایران را در دروازه چین کاشت. در دقیقه ۷۱ مهدی مهدوی کیا که پا به توپ پیش آمده بود، چسبیده به محوطه ۱۸ قدم دروازه چین پاسی عرضی برای کریم باقری فرستاد که در سمت چپ و داخل ۱۸ قدم بود. کریم باقری پس از آن که توپ را با سینه از پای مدافع چین ریود و به پیش انداخت، با ضربه نوک پا آن را از فراز دست‌های دروازه‌بان چین به تور دوخت. ۴ دقیقه بعد نوبت علی دایی بود. او پاسی عمقی از میانه میدان مدیر روستا کرد و به سوی دروازه چین شتافت تا با شلیک چپ خود برای آخرین بار دروازه چین را فروریزد. تنها گل چین در دقیقه ۸۸ بازی به ثمر

کنیم؟ تا چند ماه بعد جام جهانی شروع می‌شود و باز همین آش و کاسه؟ نه، دیگر تحملش را ندارم. من شکایت دارم آقا، شکایت؛ یکی بگوید که شکایتم را به کجا باید ببرم؟»

اصلاً شاید نه به دلیل بی‌توجهی، بلکه انگار چون این اشتیاق و حساسیت را می‌دانند، سر لیج دارند و از این عذاب بینندگان محترم، لذت می‌برند.

وی می‌نویسد: «آقایان سیمای ورزش! مگر برای ما چه می‌کنید که این همه طلبکاری؟ چرا این همه بر سر ما منت می‌گذارید؟ مگر پخش چند دقیقه از مسابقه‌ی کره جنوبی - از پاکستان پس از دو روز، و بخش با تأخیر شش هفت دقیقه از مسابقه‌ی که مردم منتظر پخش مستقیم بودند چه فتح‌الفتوح حیرت‌انگیزی است که انتظار دارید مردم سپاسگزار شما باشند؟ حتی مگر با پخش مستقیم مسابقه‌های تیم ملی ایران شاخ غول را می‌کشید که این همه از خودتان و همکاران محترمان تشکر می‌کنید؟ تلویزیون همین خمسه‌سایه‌مان ترکیه، بعضی شب‌ها چهار مسابقه‌ی فوتبال را زنده پخش می‌کند و این همه از خودش تشکر نمی‌کند و سر بینندگان منت نمی‌گذارد. گمان می‌کنید که ما کور و احمقیم؟ پخش این مسابقه‌ها وظیفه‌ی تلویزیون است. همه تلویزیون‌های دنیا به افکار عمومی احترام می‌گذارند و به وظیفه‌شان عمل می‌کنند، ولی ما بابت اهتمام سیمای‌های «محترم» به بخش از وظایفشان، آن هم به شکل ناقص و توهین‌آمیز، باید آقایان را روی سرمان بگذاریم؟ آقایان می‌گویند: «با تمام تلاشی که همکاران ما کردند، متأسفانه موفق نشدید...» این را اخیراً موقع مسابقه تیم ملی با کانادا و امارات هم گفتید و دم بر نیاوردیم. اما مگر با دسته‌ی کورها طرفید؟ «با تمام تلاشی که کردید» یعنی چه؟ یا تلویزیون انحصاری کشوری می‌خواهد مسابقه‌ی را پخش کند یا نمی‌خواهد... اما آن «تلاش» که آقایان می‌گویند، برای این است که بگردند و از میان ده‌ها شبکه‌ی ماهواره‌ای و صداها کانال آن‌ها، کانالی را پیدا کنند که مسابقه‌ی مورد نظرشان را نشان بدهد، آن را ضبط کنند و بدون پول خرج کردن و بستن قراردادهای رسمی و قانونی، آرم شبکه‌ی پخش کننده را با حیل‌های مختلف از روی تصویر محو کنند و نشان برنامه و شبکه خود را با وقاحت بر آن بگذارند و روی آنتن بفرستند و این همه از همکاران محترمان و خودشان تشکر کنند و منت بر سر مردم بگذارند. آفرین به آموزش صداقت و پاک‌ی توسط رسانه‌ای که قرار بود یک دانشگاه بزرگ باشد! این یک کردی آشکار توسط بزرگترین رسانه‌ی کشور است.»

گلمکانی در انتهای می‌نویسد: «دیگر خسته شدم از این همه توهین و تحقیر و شلختگی و بی‌سلیقتی. شروع دور دوم بازی‌های مقدماتی جام جهانی تبدیل به کابوس شده است؛ یعنی تا پنج شش هفته‌ی دیگر باید پرتوپلا گوش بدیم و این همه توهین را تحمل

کنیم؟ تا چند ماه بعد جام جهانی شروع می‌شود و باز همین آش و کاسه؟ نه، دیگر تحملش را ندارم. من شکایت دارم آقا، شکایت؛ یکی بگوید که شکایتم را به کجا باید ببرم؟»

گل‌زن‌های ایران کریم باقری گل‌گل علی دایی، علی اصغر مدیر روستا، مهدی مهدوی کیا گل گل علیرضا منصوریان گل

# مین ضدنفر: مُرده‌ریگ جنگ‌های «پایان یافته»



عضو سازمان ملل متحد گذشته‌اند. مورد تأیید قرار نداد. مین‌های کار گذاشته شده در دل زمین «میرانی» شوم است که تا مدت‌ها پس از پایان جنگ‌ها و نزاع‌ها باقی می‌ماند و از غیرنظامیان به‌ویژه زنان و کودکان قربانی می‌گیرد. (۸۰ درصد قربانیان انفجار مین‌ها غیرنظامی هستند).

قریب نیمی از ۱۰۰ میلیون مین ضد نفری که تخمین زده می‌شود در سال‌های اخیر در سطح جهان کار گذاشته شده است. در زمین بازده کشور جنگ دیده‌ی جهان مدفون هستند. در افغانستان ۹-۱۰ میلیون، آنگولا ۹ میلیون، عراق ۵-۱۰ میلیون، کویت ۵ میلیون، کامبوج ۷-۴ میلیون، ایران ۴ میلیون، صحرای غربی ۲-۱ میلیون، موزامبیک ۲-۱ میلیون، سومالی یک میلیون، بوسنی یک میلیون و کرواسی یک میلیون مین خنثا نشده وجود دارد. میزان تلفات انسانی ناشی از انفجار مین‌ها البته در همدی کشورها با تعداد مین‌ها تناسب یکسان ندارد و ساکنان کشورهای فقیرتر بیشتر قربانی می‌شوند. در حال حاضر ۸۵ درصد موارد انفجار در کشورهای افغانستان، آنگولا و کامبوج روی می‌دهد و کودکان آفریقای بیش از دیگران در معرض خطر قرار دارند. تخمین زده می‌شود که ۳۷ میلیون مین در زمین ۱۹ کشور آفریقای قرار داده شده است. تنها در آنگولا ۷۰ هزار نفر تاکنون معلول شده‌اند که ۸ هزار نفر آنان کودک هستند. در کشور رواندا نیز از سال ۱۹۹۵ به بعد ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر یک پا یا هر دو پای خود را از دست داده‌اند که قریب نیمی از آنها خردسال می‌باشند.

میزان صدمات ناشی از مین‌ها نزد کودکان به‌ویژه از آن رو بالاست که آنان بنا به طبیعت کنج‌کار خود با اجسام غریب چون اسباب بازی رفتار می‌کنند. در شمالی عراق دیده شده است که کودکان کرد از مین‌های مدفون به عنوان چرخ اسباب‌بازی‌های خود استفاده می‌کردند و کودکان افغانی و کامبوجی نیز مین‌های موسوم به «پروانه» و «B۴» را وسیله‌ی بازی

کیمته‌ی نروژی جایزه‌ی صلح نوبل امسال تصمیم گرفت که مبلغ نقدی یک میلیون دلاری این جایزه را به دو بخش مساوی تقسیم کرده، بخشی را به نهاد «بیکار بین‌المللی برای ممانعت از مین‌های زمینی» (ICBL) و بخشی دیگر را به خانم جوردی ویلیامز، آمریکائی ۴۷ ساله‌ای که هم‌آهنگ‌کننده‌ی نهاد یادشده است، اختصاص دهد.

جوردی ویلیامز و نهاد تحت سرپرستی او که بیش از ۱۰۰۰ سازمان دولتی و غیردولتی را در راستای یک هدف به هم مرتبط می‌کند، رؤیای را که ۶ سال پیش در بدو تأسیس این نهاد دست‌نیاافتنی می‌نمود به تحقق نزدیک کردند. این «رؤیا» همانا کسب حمایت بین‌المللی و تصویب معاهده‌ی برای منع تولید و به‌کارگیری مین‌های ضدنفر است که در ماه سپتامبر امسال متن نهایی آن آماده گردید و تاکنون ۸۹ کشور جهان آنرا تأیید کرده‌اند.

خانم ویلیامز امیدوار است که اهدای جایزه‌ی نوبل موجب شود تا در تاریخ دسامبر امسال که قرار است این معاهده در آتاوا به امضاء برسد، تعداد هرچه بیشتری از کشورها آن را تأیید کنند، گرچه امضای ۴۰ کشور برای رسمیت یافتن آن کافی است.

از میان کشورهای بزرگ تولیدکننده‌ی مین‌های ضدنفر، روسیه، چین و هند در تدوین «معاهده‌ی منع استفاده، ذخیره، تولید و عرضی مین‌های ضدنفر و تلاش برای نابودی آنها» شرکت نکردند. با این وجود روسیه نهایتاً تصمیم به امضای آن گرفت. اما در مقابل دولت آمریکا که از ابتدا در تدوین «معاهده»، مشارکت داشت، در ادامه‌ی بحث‌ها خواهان آن شد که «معاهده» برای شبه جزیره‌ی کره استثناء قائل شود و حداقل نه سال اجازه دهد که مین‌ها در جای خود باقی بمانند تا «امنیت» سربازان آمریکا در کره‌ی جنوبی به خطر نیفتد و به این ترتیب ایالات متحده، این معاهده را نیز هم‌چون بسیاری از دیگر معاهده‌های انسان‌دوستانه‌ی جهانی که از تصویب اکثریت قاطع کشورهای

## حقایقی در مورد مین ضدنفر

- ✱ بیش از ۱۰۰ میلیون مین ضدنفر خنثا نشده در بخش‌های گوناگون جهان قربانی می‌طلبند.
- ✱ در هر ۲۲ دقیقه مینی منفجر می‌شود که کشته شدن یا معلولیت ۲۶ هزار نفر را در سال به دنبال دارد.
- ✱ در حال حاضر بیش از ۲۵۰ هزار نفر از مردم دنیا با معلولیت ناشی از انفجار مین ضدنفر زندگی می‌کنند.
- ✱ ساختن یک مین ضد نفر تنها ۳ تا ۳۰ دلار آمریکایی خرج دارد.
- ✱ مخارج پیدا کردن و خنثاسازی هر عدد مین بین ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار می‌باشد.
- ✱ مین ضدنفر می‌تواند با سرعت ۱۰۰۰ عدد در دقیقه کار گذاشته شود اما یک فرد خبره در یک روز کامل کار خود حداکثر می‌تواند مین‌های کار گذاشته شده در زمینی به وسعت ۲۰ تا ۵۰ متر مربع را خنثا سازد.
- ✱ اگر چاره‌ی جلدی اندیشیده نشود و کارها بر روال کنونی پیش رود، برای خنثاسازی مین‌های کار گذاشته شده در سطح جهان، به ۳۳ میلیارد دلار پول و ۱۱ قرن وقت، محتاج می‌باشیم.
- ✱ سی و هشت کشور دنیا مین ضدنفر می‌سازند که در رأس آن‌ها ایالت متحده‌ی آمریکا، روسیه و چین قرار دارند.
- ✱ در این اواخر با شتاب روزافزونی مین‌های ضدنفر پلاستیکی ساخته می‌شود. مین‌هایی که کشف آن‌ها به کمک دستگاه‌های فلزیاب تقریباً غیرممکن است.
- ✱ کودک ۱۰ ساله‌ای که در اثر انفجار یک مین ضدنفر معلول شده باشد در طول عمر خود به ۲۵ پای مصنوعی مختلف با قیمت ۳۱۲۵ دلار احتیاج پیدا می‌کند. از این‌رو در کشورهای فقیر اکثر معلولان مجبورند که در بخش اعظم زندگی خود از چوب زیربغل استفاده کنند.

## خبرهای علمی

### تقدیم نوبل پزشکی به کاشف پرویون‌ها

جایزه‌ی نوبل امسال در رشته‌ی فیزیولوژی یا پزشکی به استانی پروسینر (Stanly Prusiner) به خاطر نقش پیش‌آهنگ او در کشف یک گونه‌ی جدید از عوامل بیماری‌زا و روشن‌سازی مبانی نحوه‌ی عمل‌کرد آن‌ها اهدا شد. وی پرویون‌ها (Prion) را به فهرست عوامل بیماری‌زا که تا آن‌زمان باکتری‌ها، ویروس‌ها، قارچ‌ها و انگل‌ها در آن قرار داشتند افزود. پرویون‌ها به طور معمول در سلول‌ها و در اطراف آن‌ها به عنوان پروتئین‌های بی‌ضرر وجود دارند اما این پروتئین‌ها توان ذاتی آن را دارند که به ساختارهایی با استقامت و ثبات بالا تبدیل شوند و به این ترتیب ذرات مضر را پدید آورند که تعدادی از بیماری‌های مغزی کشنده را با علائمی شبیه دمانس (زوال عقل) در انسان و حیوان به‌وجود می‌آورد.

بیماری‌های پرویونی ممکن است از طریق توارث، خوردن انساج آلوده و حتا به صورت تک‌گیر از راه جهش (موتاسیون) و تغییر پرویون‌های انسانی ایجاد شود. مناطقی از مغز که آلوده شده باشند در زیر میکروسکوپ به صورت حفره‌دار و اسفنجی دیده می‌شوند که دلیلی بر مرگ و وسیع سلول‌های عصبی در آن نواحی است. ناپودی تعداد زیادی از نورون‌ها در این بیماران موجب کاهش تیزهوشی و فراموشی می‌شود.

کشف استانی پروسینر افق‌های تازه‌ی را برای دانشمندان گشوده است تا بتوانند سازوکارهای زیست‌شناسانه‌ی سایر بیماری‌های زوال‌دهنده‌ی عقل از جمله آلزایمر را بشناسند و داروهای جدید و راهبردهای تازه‌ی را برای درمان اینگونه بیماری‌ها به خدمت گیرند.

### دست‌یابی تقریبی به درجه‌ی صفر مطلق

نوبل فیزیک امسال به‌طور مشترک به استیون چو از دانشگاه استنفورد، کلاود کوهن-تانودجی از کالج فرانسه و ویلیام فیلیس از انستیتو ملی استانداردها و تکنولوژی مرینند به‌خاطر روشی که برای سرد کردن و به‌دام انداختن اتم‌ها توسط لیزر ارائه دادند، اعطاء شد.

از مدت‌ها پیش‌تر برای فیزیکدانان روشن بود که اتم‌ها و مولکول‌های گازها در دمای عادی اتاق (۲۵ درجه‌ی سانتی‌گراد) با سرعتی حدود ۴۰۰۰ کیلومتر در ساعت در جهات مختلف در حرکت‌اند. از این رو بررسی و تحقیق در مورد مولکول‌های گازی تا قبل از ابداع روش جدید دانشمندان یادشده به‌طور دقیق میسر نبود و روشی باید پیدا می‌شد که به کمک آن بتوان تک‌تک اتم‌ها یا گروه کوچکی از آن‌ها را مورد بررسی قرار داد و این امر بدون رسیدن دما به نزدیکی صفر مطلق (۲۷۳- درجه‌ی سانتی‌گراد) میسر نبود و برای مثال تنها در صورت رسیدن دما به ۱ میکروکولین که فقط یک میلیونیم درجه بیش از صفر مطلق است، سرعت اتم‌ها به ۲۵ سانتی‌متر در ثانیه می‌رسد.

پروفسور چو و همکارانش در سال ۱۹۸۵ با استفاده از ۶ دستگاه لیزر که دو پروفسور دیگر یکدیگر قرار داشتند و نور آنها در مرکز سه مسیر عمود بر هم با یکدیگر تلاقی می‌کردند توانستند اتم‌های سدیم را در حلاله و در محل تلاقی ۶ شعاع لیزر به دام ببندازند. به این ترتیب پروفسور چو و همکارانش توانستند اتم‌های سدیم را به سرعت ۳۰ سانتی‌متر بر ثانیه که معادل دمای حدود ۲۴۰ میکروکولین بود برسانند ولی این اتم‌ها تنها به مدت یک ثانیه در محل تلاقی اشعه‌های لیزر باقی می‌مانند و سپس بر اثر جاذبه‌ی زمین سقوط می‌کردند. دکتر فیلیس و همکارانش در سال ۱۹۸۵ توانستند در محل تلاقی شعاع‌های لیزر یک دام مغناطیسی برای اتم‌ها تولید کنند و آنها را برای مدت طولانی‌تری در محل تلاقی شعاع‌های لیزر نگه‌دارند و به این ترتیب توانستند در سال ۱۹۸۸، دمای ۴۰ میکروکولین برسند.

در همین زمان پروفسور کوهن-تانودجی به‌صورت تئوریک ثابت کرد که کمترین دمای که با این روش می‌توان به آن رسید به پایین‌ترین تراز انرژی اتم مورد نظر بستگی دارد و برای مثال این دما در مورد اتم سدیم ۲/۴ میکروکولین می‌باشد. پروفسور کوهن-تانودجی و همکارانش در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ به تحقیقات در این زمینه ادامه دادند تا بالاخره توانستند اتم‌های هلیم را به دمای ۱۸/۰ میکروکولین برسانند که در اثر آن سرعت این اتم‌ها تا حد ۲ سانتی‌متر در ثانیه کاهش یافت. دانشمندان امیدوارند که با استفاده از روش مذکور بتوان ساعت‌هایی با دقت بیشتر برای جهت‌یابی‌های فضایی و هم‌چنین اجزاء الکترونیکی بسیار ریز دیگری را تولید کرد.

### نوبل شیمی برای محققان مولکول ATP

جایزه‌ی نوبل در رشته‌ی شیمی را سه دانشمند اروپایی و آمریکایی از آن خود کردند. نیسی از جایزه به پروفسور پاول بویر از دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (UCLA) و دکتر جان واکر از دانشگاه کمبریج بریتانیا به‌طور مشترک به خاطر نقش آنان در روشن ساختن سازوکارهای انرژی‌ی که در سنتز آدنوزین تری فسفات (ATP) دخالت دارند و نیم دیگر جایزه به پروفسور جنز اسکاو از دانشگاه آرهوس دانمارک به خاطر نخستین کشف یک آنزیم انتقال‌دهنده‌ی یون (Na<sup>+</sup>, K<sup>+</sup>-ATPase) تعلق گرفت.

ATP که حامل عمومی انرژی در سلول زنده است قبلاً در سال ۱۹۲۹ کشف شده بود. پروفسور بویر که تحقیقات خود را بر روی مولکول ATP از اوایل سال‌های ۵۰ میلادی آغاز کرده است در سال‌های اخیر موفقیت شایانی در کشف نحوه‌ی سنتز ATP بدست آورد. او نشان داد که نحوه‌ی ایجاد ATP با سنتز مولکول‌هایی که به کمک آن‌ها صورت می‌گیرد شباهت ندارد و به گونه‌ی خاص صورت می‌پذیرد.

### رابطه‌ی سرطان و عوامل روحی

تأثیر و رابطه‌ی عوامل روحی و روانی و بیماری‌ها از گذشته‌های دور مورد بحث و گفتگوی دانشمندان بوده است بطوری که حتا بعضی از دانشمندان منشاء بروز سرطان را افسردگی می‌دانستند. اخیراً دکتر اسمیت کینچر و دکتر لزی واکر اسکاتلندی به یک سری تحقیقات در این زمینه دست زده‌اند. نتایج تحقیقات آنها نشان داده است که وضعیت روحی بیماران و طرز نگرش آنان به بیماریشان و هم‌چنین حمایت اطرافیان و سایر عوامل روحی و روانی در روند بهبود و یا تشدید بیماری مبتلایان به سرطان بسیار مؤثر بوده است. به نظر دکتر واکر افراد غصه‌خور که ناراحتی و عصبانیت خود را به درون می‌ریزند و در صد رفع عوامل ایجاد کننده ناراحتی، نبوده و همچنان به غصه خوردن ادامه می‌دهند، بیش از سایر افراد در معرض ابتلا به سرطان هستند.

عراق، ۱۶ میلیون مین که ۴ میلیون آن ضدنفر است در کشور باقی مانده بود. از این تعداد تا کنون در حدود ۳ میلیون عدد خنثا شده است و مناطق پاکسازی شده از قول این منابع در حدود ۳۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد.

براساس یکی از گزارش‌های سازمان ملل متحده در سال‌های ۹۵-۱۹۹۱، ۲۱۴۴ نفر ایرانی در اثر انفجار مین کشته و ۴۰۰۰ نفر دیگر معلول شدند که عمدتاً از روستائیان کشاورز مناطق مین‌گذاری شده بوده‌اند. اما با وجود چنین حوادثی که هنوز هم به‌طور مداوم و البته بدون انعکاس شایسته و کافی در رسانه‌های رسمی تکرار می‌شود، مقامات جمهوری اسلامی کماکان از امضای پیمان منع سلاح‌های غیرانسانی سربازمی‌زنند و اقدامی نیز که نشان‌دهنده‌ی تمایل کشور ما به پیوستن به نهاد «بیکار بین‌المللی برای ممانعت از مین‌های زمینی» باشد، بدعمل نیاورده‌اند.

امضاءکنندگان معاهده‌ی ممانعت از استفاده، ذخیره، تولید و عرضی مین‌های ضدنفر متعهد می‌شوند که در حداکثر ۴ سال کلیه‌ی مین‌های ضدنفر موجود در انبارهای تسلیحاتی خود را از بین ببرند و حداکثر ظرف ۱۰ سال کلیه‌ی مناطق مین‌گذاری شده‌ی را که تحت کنترل دارند پاکسازی کنند. معاهده تسهیلاتی برای کشورهای فقیری که به تنهایی از نظر مادی و نیروی انسانی قادر به پاکسازی مناطق تحت اختیار خویش نیستند، در نظر گرفته است و فصلی از آن به چهارچوب‌های همکاری و کمک‌های بین‌المللی به این کشورها اختصاص یافته است.

در «معاهده» بر شفافیت و فاشگویی مسئولان دولت‌های امضاءکننده تأکید ویژه‌ی صورت گرفته است. امضاءکنندگان موظف می‌شوند که در فاصله‌ی ۶ ماه پس از ابلاغ مصوبه، در گزارشی که برای دبیرکل سازمان ملل متحد تهیه می‌کنند تعداد و مشخصات مین‌های ذخیره شده‌ی خود و کلیه‌ی مناطق مین‌گذاری شده را اطلاع دهند و مشخص سازند که برنامه‌شان برای نابودی ذخیره‌ها و پاکسازی مناطق در مدت تعیین شده چیست و برای این کار از چه تکنیکی استفاده خواهند کرد.

پیش‌بینی شده است که پنج سال پس از انعقاد «معاهده» کنفرانسی جهانی برای بررسی پیشرفت مفاد آن توسط دبیرکل سازمان ملل متحد فراخوانده شود. معاهده ۶ ماه پس از امضای نماینده‌ی چلیمین کشوری که مفاد آن را می‌پذیرد، مصوبه تلقی می‌گردد و کشورهای امضاءکننده موظف به اجرای آن می‌باشند. امکان تغییر محتوای معاهده پس از تصویب آن، پیش‌بینی نگردیده و زمان رسمیت آن نیز نامحدود تعیین شده است.

آسمب‌دیدگی این کشور از جنگ‌های خانمانسوز باعث شده است حکومت وقت این کشور پیمان منع سلاح‌های غیرانسانی را در سال ۸۱ میلادی امضاء کند و حاکمان کنونی آن به نهاد «بیکار بین‌المللی برای ممانعت از مین‌های زمینی» بپیوندند.

در مناطق کردنشین عراق نیز مقادیر زیادی مین کار گذاشته شده است. «گروه مشاور جمع‌آوری مین» (MAG) که از سال ۱۹۹۲ میلادی در این مناطق فعال شده است، معتقد است که وجود مین در این منطقه نیز باعث شده است که تعداد چشمگیری از پناهندگان این مناطق به ایران و ترکیه به خانه و کاشانه‌ی خود باز نگردند.

این نهاد در سال‌های اخیر ۲۱ هزار مین را خنثا و ۱۵۰۰ تن مهمات جنگی را نابود کرده است. اما تداوم درگیری‌ها در این منطقه این نهاد را در نیل به اهداف خویش ناگام گذاشته است.

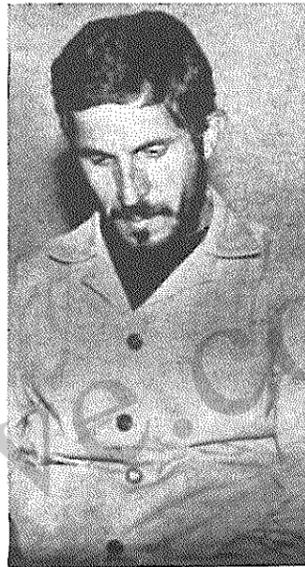
در ایران نیز به‌رغم سکوت نسبی مقامات جمهوری اسلامی مقدار مین‌های مدفون‌شده در خاک کشور کم نیست. بنابه گزارش منابع رسمی جمهوری اسلامی در پایان جنگ ایران

در باره عاشقان سینما و مستند دیدنی «کلوزآپ، نمای دور»

مفتون سینما، مطرود اجتماع

هادمیدیان

معرفی جدی آثار سینمایی بزرگانی چون گریپیت، فلاهرتی، لانگ و... پرداخت. (کایه دو سینما - شماره ۴۹۸)



حسن سبزیان بار دیگر در برابر دوربین: «کلوزآپ، نمای دور»

از بار روشنفکرانه اش تپه کرده اند. «عاشقان سینما» در این نوع جوامع، به قولی، طیف وسیعی را، از امضاگیران از هنرپیشه ها تا «عاشقان سینه کلویی» دربر می گیرد.

این جذب اگرچه پیش از سینما در نقاشی و عکاسی نیز نبود داشت، اما با پیدایش سینما، پیشرفت آن و بعدها ناطق شدنش گسترده اجتماعی و وسیعی را دربر گرفت. «سینه فلی» اگر چه با سینما مترادف نشد اما با همه گیر شدن آن و یافتن جایگاه واقعی و هنری اش به عنوان هنر هنرمند، نقش خود را در میان مولات اجتماعی به ثبت رساند.

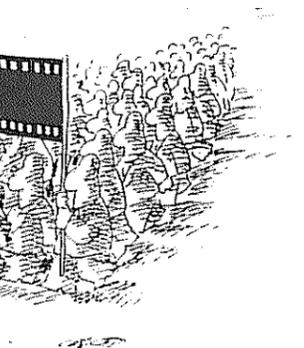
تحولات بزرگی را در زبان سینما ایجاد کردند. در ابتدا جزو همین گروه بودند. بگذریم از این که شکل و ماهیت «عاشقان سینما» در همین جوامع نیز در دهه های مختلف تاریخی، بنا بر دگرگونی مفهوم و بسط حضور «تصویر» (تلویزیون، تصویر کامپیوتری - دیجیتال و...) تغییر کرده است.

«کلوزآپ، نمای دور» به طور مشخص این مقوله را بررسی نمی کند. در این فیلم ساده و کوتاه، ما تنها با نمونه ای فردی (حسین سبزیان) از این پدیده مواجهیم، البته نمونه ای ایرانی که اتفاقاً جنبه های مختلف اجتماعی و فردی را در خود دارد.

«کلوزآپ، نمای دور» سبزیان را زیر ذره بین می کشد و جنبه های اجتماعی، فردی و روان شناسانه ی عمل او را از زبان خود سبزیان و اطرافیانش بررسی می کند.

در گذشته های بعدی همسایه ها و همکار سبزیان، مطرود بودن او در اجتماع به وضوح منعکس می شود. در این گفته ها از فقر، بیچارگی، رویاپردازی و در خود بودن او سخن می رود. اینکه او «مرد زندگی» نیست، اینکه او به خاطر عشق به سینما زندگی خود را بر باد داده و زن و دو فرزندش از او جدا شده اند.

روز دهم دسامبر جایزه ادبی نوبل به داربو فو نویسنده ۷۱ ساله ایتالیایی اعطا خواهد شد. چهل سال پیش وقتی که فو برای چندمین بار در روی صحنه تئاتر دستگیر شد و با وقتی که تلویزیون های ایتالیایی پخش برنامه های وی را ممنوع کردند، شاید این جایزه مرهمی بر روی زخمهایش بود. اما اینک که وی با بیش از ۷۰ نمایشنامه معروفیتی جهانی پیدا نموده است، کمی دیر هنگام به نظر می رسد.



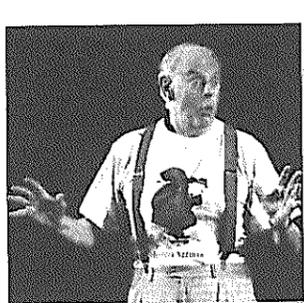
موفقت خود را بیش از هر چیز سدیون سوژی بکر و تکان دهنده ی خود است. در قسمت های بعدی، دوربین، ثابت بر چهره ی رنجور و پیرشده ی سبزیان می ماند تا این بار از ناملایماتی که در دوران کودکی خود به خاطر عشق به سینما کشیده است بگوید. او با گلامی مسلط که گاه با اصطلاحات سینمایی نیز همراه است، در پیچه های تازه ای از درون خود را به روی ما می کشاید.

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

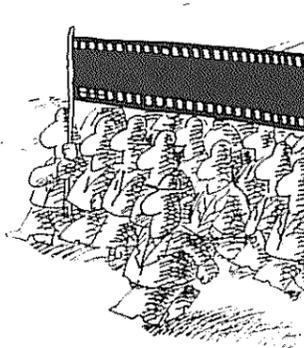
سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.



از داربو فو بارها اجازه ورود به خاک آمریکا سلب شد، زیرا از نظر آمریکایی ها هنرمندی که به گروه «کسک سرخ» برای آزادی زندانیان یاری می رساند، حتماً باید یک «کونیست» باشد.



می زدند... این موضوع ضربه ی سختی روی من گذاشت طوری که مدتی از مردم اطراف خود می ترسیدم!

و بدین ترتیب، به گفته ی خود سبزیان، عشق او به سینما با ترس عجیب شد، اعتماد به نفس را از او گرفت و دوگانگی دانشی او را در شخصیت او پدید آورد. کودکی او در کشاکی مدام با بالغ او در کنار ماند و زندگی او تپه شد!

او با یاد خاطراتش به «عشق به سینما» لعنت می فرستد که چگونه زندگی اش را تپه کرده است: «نصف عمر من در تاروتی گذشت. هیچ وقت زندگی ام را فراموش نندم، هر چه بود فلو بود!»

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

سبزیان در انتها رو به دوربین می گوید: «من نمی دانم شما به دنبال چه هستید؟ به کدام سبزیان می خواهید برسید؟ سبزیانی که «انگل» است یا سبزیانی که هر لحظه تیلت یا پن می شود؟» و بعد با لبخندی زیبا و بر معنای ادامه می دهد: «اما با این حال از این نوسان خوشم می آید.

## اطلاعه دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در اجلاس شهریور ماه ۷۶ (سپتامبر ۹۷) شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، پیشنهادی از سوی رفیق ف.تابان به اجلاس شورا ارائه شد. در این پیشنهاد درخواست شده بود با توجه به تحولاتی که به دنبال انتخابات دوم خرداد در کشور به وقوع پیوسته است، شورای مرکزی سازمان پیکار فعالانه‌ای در جهت تامین حق فدائیان خلق برای فعالیت آزادانه در کشور را در دستور کار خود قرار دهد. شورای مرکزی این پیشنهاد را مورد بررسی قرار داد و با توجه به اهمیت تحولاتی که در کشور جاری است تصمیم گرفت موضوع پیشنهادی را به بحث علنی بگذارد.

شورا، کمیسیونی را جهت رسیدگی به این پیشنهاد تشکیل داد. از سوی رفیق تابان قطعنامه‌ای به کمیسیون ارائه شد که اینک برای آگاهی فعالین سیاسی و اظهار نظر پیرامون آن منتشر می‌شود:

شورای مرکزی سازمان از اعضا و هواداران سازمان و از سایر نیروهای سیاسی درخواست دارد که در این بحث فعالانه شرکت کرده و نظرات خود را برای ما ارسال دارند.

### دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

#### قطعنامه

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بررسی تحولاتی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران در کشور به وقوع پیوسته است و اتخاذ سیاست‌های متناسب با این تحولات را به بحث علنی می‌گذارد و آن‌ها را در دستور پنجمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قرار می‌دهد:

- تحولات اخیر، آغاز دوره تازه‌ای از مشارکت فعالانه توده‌های مردم در سیاست و نشانه اشتیاق آنان برای دخالت در سرنوشت خویش است.
- این تحولات در حکومت بازتاب دارد. جناحی از حکومت با شعار و هدف تغییر و تحول در سیاست‌های تاکتونی، در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شده و انتظارات زیادی در مردم برانگیخته است.
- این شرایط امکانات معینی را برای گسترش فعالیت در کشور فراهم آورده است. به این منظور، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به عنوان سازمان مخالف حکومت جمهوری اسلامی که برای دموکراسی و تامین حقوق توده‌های مردم مبارزه می‌کند؛ مبارزه همه جانبه برای تامین فعالیت آزادانه و علنی فدائیان خلق در ایران را در دستور فعالیت‌های خویش قرار می‌دهد.
- ایجاد و تقویت سیاست چپ و کمک به برپایی یک جبهه دموکراتیک به منظور دفاع از حقوق دموکراتیک توده‌های مردم، کمک به جنبش دموکراسی و بالاخره استقرار حکومت دموکراتیک در کشور اهداف اصلی شرکت ما در روند تحولاتی است که در کشور آغاز شده است.

در این جهت شورای مرکزی سازمان به پنجمین کنگره پیشنهاد کند:

- در یک نامه سرگشاده به رئیس جمهور، خواهان آن شود که همه موانع فعالیت آزادانه فدائیان خلق در کشور برداشته شود.
- در یک پیام به مردم ایران، اهداف و تاریخ مبارزات فدائیان خلق را یادآور شده و خواهان حمایت مردم از فعالیت‌های علنی و آزادانه فدائیان در کشور شود.
- شورای مرکزی آتی و همه ارگان‌های سازمانی را موظف سازد سیاست فعالانه‌ای را در جهت جلب حمایت افکار عمومی جهانی و سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت از فعالیت علنی فدائیان خلق در کشور خویش، در خارج از کشور پی گیرند.
- فعالیت‌های سازمان فدائیان خلق ایران، از جمله در خارج از کشور را با این هدف تجدید سازمان دهد که نیروی بیشتری از مردم ایران و افکار عمومی بین‌المللی را به حمایت از فعالیت آزادانه و علنی فدائیان خلق در ایران جلب کند.

۲۰ مهر ماه ۱۳۷۶ - ۱۱ اکتبر ۱۹۹۷

ف.تابان

## برای فعالیت آزادانه در کشور

ف. تابان

راهی به سوی فعالیت آزادانه در کشور بگشاید. جمهوری اسلامی هم سازمان‌های رادیکال و هم سازمان‌های غیر رادیکال، هم طرفداران برکناری و سرنوشتی و هم طرفداران اصلاح رژیم را از فعالیت آزادانه در کشور محروم ساخت و آنان را سرکوب کرد. برای استقرار دموکراسی و تامین فعالیت آزادانه احزاب سیاسی باید نیروی کافی بسیج کرد و با استبداد به مبارزه‌ای پیگیر برخاست. استبداد باقی است اما اکنون باید شجاعت پذیرش این واقعیت را داشته باشیم که حضور غیر منتظره توده‌های مردم در رویدادی که می‌توانست به سادگی پایان یابد، در دیوار ضخیم استبداد شکافی پدید آورده است. نیروی فراهم آمده است، جامعه ما و حکومت نیز، تحولاتی را از سر می‌گذرانند و ما نیز باید متناسب با این تحولات، تاکتیک‌ها و سیاست‌های تازه‌ای را جستجو کنیم. در باره حدود و نتیجه تغییراتی که رخ داده است باید بسیار محتاط بود، اما تا زمانی که تغییرات و تحولات وجود دارند، ما باید بکوشیم سیاست‌هایی منطبق با آن‌ها را در دستور کار خود قرار دهیم.

مبارزه برای فعالیت آزادانه در کشور، به معنای دست کشیدن از اهداف دموکراتیک و سقوط به ورطه انتظارات و ترقی‌ت‌ت استبداد نیست و نباید باشد بلکه به منظور برکشیدن سطح سیاسی جامعه ما به طرح خواسته‌های دموکراتیک بیشتر است. در ایران باید برای تثبیت مفاهیمی مبارزه کرد که در همه جای دنیا سال‌هاست پذیرفته شده‌اند و از جمله این مفاهیم آن است که بالاتر از هر قانونی که این یا آن حکومت تدوین می‌کند، قوانینی اساسی و پایهای برای دنیای امروز وجود دارد. یکی از این مفاهیم این است که در قانون‌ها هر چه نوشته شود، اما احزاب سیاسی برای آن پدید نمی‌آیند که گوش به فرمان یک نفر به نام ولی فقیه باشند، بلکه حزب سیاسی در همه جای دنیا تشکیلاتی است که برای سهیم شدن در قدرت و کسب قدرت مبارزه می‌کند. با این توصیف مبارزه ما برای تامین حق فعالیت آزادانه خود در ایران، به معنای دست کشیدن ما از مخالفت با جمهوری اسلامی و ولایت فقیه نیست، ما باید حزب مخالف حکومت باقی بمانیم و هدف خود برای ایجاد آلت‌ناتو دموکراتیک و استقرار حکومت دموکراتیک در ایران را همچنان پی بگیریم و نشانه دهیم که حق داریم مخالف حکومت باشیم و آزادی فعالیت داشته باشیم. مبارزه ما برای برقراری فعالیت‌های آزادانه در ایران نه با هدف چشم پوشیدن از سانس یک جبهه دموکراتیک به منظور استقرار حکومت دموکراتیک در کشور، بلکه برای خدمت بهتر و بیشتر به این هدف باید باشد.

(۶)

با این دیدگاه و در شرایطی که اکنون در آن قرار گرفته‌ایم، باید تمرکز فعالیت سیاسی خود را مبارزه برای احیای فعالیت آزادانه فدائیان خلق در ایران قرار دهیم و برای موفقیت در این راستا، روح تازه‌ای به فعالیت‌های خود بدمیم. پیشنهاد این است که شورای مرکزی سازمان ما رسماً خواهان بازگشت به کشور، تامین حق فعالیت آزادانه هزاران هزار فدایی خلق که امروز در کاسین به سر می‌برند و احیای فعالیت آزادانه فدائیان خلق شود و همه امکانات خویش را به کار گیرد تا توده‌های هر چه وسیع‌تری از مردم ایران از این خواست آگاه شوند و به حمایت از آن برخیزند. فدائیان خلق باید بار دیگر مرکز فعالیت خود را برقراری ارتباط با ایران و مردم ایران قرار دهند و از هر راهی که می‌توانند خواسته خود را به گوش آنان برسانند و نیروهای بیشتری را برای آن بسیج کنند. این باید وظیفه‌ای باشد هم برای آنان که در خارج از کشور به سر می‌برند و هم برای آنان که در ایران هستند. ما باید یک بار دیگر با همه توانی که داریم سازمان خود را به مردم ایران عرضه کنیم و بشناسانیم و اثبات کنیم که احیای فعالیت‌های این سازمان در کشور از هر لحاظ به سود آنان و به سود هر قدمی است که بخواهد در جهت دموکراسی در کشور برداشته شود. و هم زمان با این، فدائیان خلق باید در جهت پشتیبانی افکار عمومی بین‌المللی از این خواسته بر حق خود برآیند.

(۷)

دشواری‌های کار پوشیده نیست و نباید هیچ گونه خوش بینی غیر واقعی را ایجاد کرد. شرایط برای این که احزاب سیاسی بتوانند آزادانه در ایران فعالیت کنند از یک سو بسیار نامناسب و حتی در چشم‌انداز کنونی غیر ممکن است. این سویی است که به حکومت باز می‌گردد. در این زمینه نباید خوش بین بود. تغییراتی که اکنون در حکومت پدید آمده کمتر از آن است که بتواند بدگمانی‌ها را زایل سازد. امیدواری‌ها در جای دیگری است. در جوشی است که جامعه ما دارد تجربه می‌کند. در بیداری دوباره ایران است. آیا نیروی به جنبش درآمده مردم قادر است استبداد را تا آن جا عقب نشاند که فعالیت آزادانه احزاب و به ویژه احزاب چپ را تامین نماید؟ امکانات محدود امروز دلیلی برای چشم پوشی بر انجام وظیفه‌ای که باید بر دوش بگیریم نیست. این یک مبارزه است و پی گیری در این مبارزه است که امکانات تازه و ناشناخته را پدید می‌آورد.

مهر ماه، ۶۷

سیاسی دموکرات و از جمله سازمان ما باید همه تلاش خود را به کار بگیرند تا در این حیات تازه سیاسی که در جامعه ما و در میان مردم آغاز شده است، حیات دوباره خود را آغاز کنند و گرد و غبار سالیان سکون و رخوت را از خود برونند.

پام اساسی مردم در انتخابات دوم خرداد و از آن زمان تاکنون، برقراری آزادی‌های سیاسی بوده است. اپوزیسیون این پیام را دریافته است و تا به امروز نیز آن را مصرانه خواسته است، اما مساله این جاست که به این پیام مفهومی واقعی و مشخص بدهیم و یک مبارزه آشکار و علنی و همه جانبه برای احیای فعالیت‌های آزادانه احزاب و سازمان‌های خود در ایران آغاز کنیم.

(۴)

سازمان ما در شرایط فعلی باید مبارزه برای تامین حق آزادانه فعالیت سیاسی در ایران و کوشش برای بازسازی علنی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را در دستور کار خود قرار دهد. این سیاستی است منطبق بر آن چه که مردم ایران در دوم خرداد ماه ۷۶ خواسته‌اند.

هدف ما به عنوان یک حزب سیاسی، همواره فعالیت آزادانه در کشور خود بوده است. اما این هدف عمومی، نمی‌تواند برای هدف‌های مشخصی که ما در شرایط کنونی می‌توانیم از این سیاست دنبال کنیم و به دست آوریم کافی باشد.

امکانات ما کدام‌اند؟ آنکای اصلی ما برای طرح چنین خواسته‌ای و مبارزه برای تحقق آن در شرایط کنونی، بر خراست و پتانسیل معین مردم متکی است. این خراست و پتانسیل تأثیرات خود را تا درون حکومت نیز گذاشته است و اکنون خواست آزادی احزاب سیاسی، تقریباً به یک خواست عمومی تبدیل شده است که حتی حکومت نیز در ظاهر و در کلام با آن مخالفت نمی‌کند و جناح‌هایی از حکومتان نیز در تحقق مشروط این خواست منفعت دارند.

حکومت، در این مورد تقریباً همه جناح‌ها و گرایش‌های وابسته به حکومت، می‌کوشند که این خواست و مطالبه دامن‌گیر را به نیروهای درون حکومت و جریان‌ات وابسته به رژیم محدود سازند و مطالبه اساسی مردم و روشن‌فکران کشور را در چارچوبه برپایی چند حزب حکومتی محدود و منقید سازند. نیروهای دموکراتیک در این زمینه هنوز دفاع از ایده‌هایی کلی هم‌چون لزوم آزادی احزاب سیاسی فراتر نرفته‌اند، سیاستی فعال در این زمینه عرضه نکرده‌اند و میدان را به دست حکومت سپرده‌اند. زمان آن است که به طور مشخص و صریح پای به میدان گذاریم و خواستار آزادی فعالیت سیاسی خود در کشور شویم. این بهترین فرصت برای حکومت‌گران است که با هیچ مطالبه مشخصی برای فعالیت آزادانه احزاب سیاسی غیر حکومتی و مخالف حکومت مواجه نباشند، همان گونه که تا به حال مواجه نبوده‌اند. مبارزه ما برای تامین حق فعالیت آزادانه و قانونی، به همان نسبی که مبارزه‌ای دامنه دار و آشکار باشد، چهارچوبه تنگی را که حکومت سعی در پاسداری از آن دارد، می‌شکند و هم حکومت و هم مردم را به موضع‌گیری می‌کشانند. سازمان ما باید بتواند با طرح این مطالبه با توده مردم و به ویژه نسل جوان و پر شور که به میدان مبارزه گام نهاده است زبان مشترک بیابد. آنان را با سیاست‌ها، اهداف و تاریخ خود آشنا کند و به هزاران هوادار خود در کشور انگیزه و نیروی تازه‌ای برای مبارزه و فعالیت بدهد. در این جهت است که می‌توان نیروی هر چه بیشتری را برای پاسخ به نیاز مبرم برپایی یک حزب چپ نیرومند در جامعه ما بسیج کرد.

ما در عین حال باید مطالبه مشخص خود را در برابر رئیس جمهور قرار دهیم؛ او به مردم وعده تحول و آزادی داده است و این مردم در رای به وی طلب آزادی و از جمله آزادی احزاب سیاسی را کرده‌اند. اکنون زمان آن است که رئیس جمهور به تعهدات خود به مردم عمل کند و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی و از جمله سازمان ما را تامین نماید و همه موانع فعالیت‌های آزادانه برچیده شود. طبیعی است که ما این مطالبه را از آقای خاتمی بکنیم. سازمان ما در زمان خود با همه خوش‌بینی‌هایی که نسبت به رفسنجانی و جناح او پراکنده شد مخالفت کرد و این مخالفت درست بود. اما رئیس جمهور جدید مایل است که مردم او را مانند پیشینیان خود ندانند و تا زمانی که چنین است باید از این تمایل استقبال کرد.

(۵)

از سال‌ها پیش این بحث در میان نیروهای اپوزیسیون طرح است که آیا می‌توان حزب مخالف جمهوری اسلامی بود و در عین حال برای فعالیت سیاسی آزادانه در کشور فعالیت کرد؟ سازمان ما را به خاطر مخالفتش با جمهوری اسلامی همواره به این منته ساخته‌اند که قادر نیست مشی منقطع و کارسازی را برای فعالیت در داخل کشور ارائه دهد. ما بارها بر این واقعیت تأکید کرده‌ایم که عدم امکان فعالیت آزادانه در کشور به خاطر مشی «غیر منقطع» ما نیست، در وجود استبداد است. واقعیت این بوده است که در همه سال‌های گذشته هیچ «مشی منقطع»، هیچ «حزب نرم» و ده‌ها بار اعلام وفاداری و التزام به قانون جمهوری اسلامی نتوانست

انعکاس منافع کارگران و زحمتکشان نباشد. برنامه‌اش را بر خواست‌های یک طبقه نگذارد، بلکه وسیعتر باشد. بنحوی که مطالبات و منافع اقشار میانی و متوسط جامعه را در بر بگیرد. این برنامه در عین حال باید پاسخگوی خواست‌ها و نیازهای معقول بخش خصوصی و مولد غیرطفیلی سرمایه‌داری نیز باشد. بنابراین هدفمان این نیست که مثل سندیکا عمل بکنیم، حزب سیاسی تفاوتش با سندیکا این است که به یک صنف تکیه نمی‌کند، بلکه برنامه‌ای برای تمام کشور و برای تمام ملت دارد. همانگونه که در برنامه ما دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران هست. اینها مقوله‌های طبقاتی نیستند، بلکه تمام‌ملی‌اند. بنابراین بنظر من در عرصه برنامه اقتصادی، برنامه‌های اجتماعی،

انتهی جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزانی که تا همین چندی پیش به هر فرد سیاسی و هر حرکت سیاسی بی‌اعتقاد بودند، اینک خود به شدت سیاسی شده‌اند و نیرویی را در خود کشف کرده‌اند که تا دیروز به آن بی‌باور بوده‌اند. زمانی که شکست جبهه ارتجاع و انتخاب غیر منتظره رئیس جمهور تازه را قبل از هر چیز محسوس مقاومت و رای خود می‌دانند، در خویش نیروی تازه‌ای یافته‌اند و راهی برای بروز آن می‌خواهند. کارگران در صف نهار کارخانه‌ها و در انتظار رسیدن اتوبوس‌های سرویس، سر در روزنامه‌ها دارند تا از آخرین اخبار و تحولاتی که در کشور می‌گذرد مطلع شوند و به تناسب امکاناتی که دارند بر آنان تأثیر گذارند. به هر سو که نظر افکنی، توده‌های مشتاقی برای دخالت در سیاست، برای حمایت از یکی و مخالفت با دیگری، گویی پس از سال‌ها خوشی و خودگی، دوباره کمر راست کرده‌اند. ایران دو باره بیدار شده است. این شورانگیز است. این منظر بسیار چیزها دارد تا یک مبارز چپ را به شور و حرکت درآورد. اما نگرانی نیز بسیار است. جای چیزی و کسی در این میدان خالی است.

این شور و امیدها و این قامت‌های دوباره راست شده، دوام خواهند آورد؟ مردم مشتاق شنیدن، عمل کردن و تغییر دادن هستند، اما میدان اکنون در دست چه کسانی است، و این کسان چه می‌گویند، به چه دعوت می‌کنند و چه چیزهایی را می‌خواهند تغییر دهند؟ آن جوانان مشتاق، آن زنان مصمم و آن کارگران پر شور، با حرف‌ها و سیاست‌هایی از هر نوع مواجه می‌شوند اما کسی نیست که سیاست را از موضع چپ به آنان عرضه کند. جوانانی که به سیاست روی آورده‌اند، توده‌های مردمی که به دلیل وضعیت خود، خواستار رادیکالیسم پی‌گیر هستند؛ این نیروی عظیم اجتماعی که ماهیتاً چپ است؛ یا خود را با این و یا آن جریان و فرقه و گروه دسماز می‌کند یا دوباره سر در لاک فرو می‌برد، و این دردناک‌ترین بن‌بست سازمان‌های چپ در ایران است. این بن‌بست را باید شکست، شکستن این بن‌بست در آن نیست که وجود بن‌بست را ننی کنیم، چشمان خود را بندیم و پای در یک کشتی کنیم که تغییری در شان آن که حرکت تازه‌ای از ما بسطاید اتفاق نیفتاده است. شکستن این بن‌بست در آن نیز نیست که اعلام کنیم، سیاست چپ یعنی حمایت از این و یا مخالفت با آن. شکستن این بن‌بست یعنی آن که نیروی چپ را با سیما و مطالبات خود در ایران دوباره سازمان‌دهی کنیم.

(۲)

اتکای ما برای این رستاخیز دوباره، شرایط جدیدی است که در کشور پدید آمده است. در باره این شرایط جدید در این چند ماهی که از انتخابات می‌گذرد بسیار گفته شده است، به عکس در باره سیاست‌های جدید و وظایف تازه، کمتر سخنی در میان بوده است. اگر سخن از وظایف تازه نباشد این خود نشانه‌ای از آن است که شرایط تازه درست نفییده نشده است و بدتر از آن، نشانه آن است که تحولات، حتی تحولات بزرگ، دیگر قادر به تکان دادن ما و تأثیر نهادن بر ما نیستند.

از دوم خرداد تاکنون آن چه بوده از یک سر تصفیه حساب‌های قدیمی سیاست‌ها و از سوی دیگر بحث و جدل در باره وظایفی است که آقای خاتمی باید و یا قرار است انجام دهد. اپوزیسیون دموکرات رژیم و سازمان‌های چپ نیز، کمتر به این موضوع پرداخته‌اند که خود در شرایط جدید چه وظایفی را باید به انجام رسانند و از خود چه می‌طلبند؟

(۳)

مختصات جدیدی که در جامعه ما شکل گرفته است، به طور خلاصه به قرار زیر است:

تحولی در حکومت جمهوری اسلامی پدید آمده است که باید آن را اندکی بیشتر از رفتن یک رئیس جمهور و آمدن رئیس جمهور دیگر تلقی کرد. سخن از تغییر سیاست‌ها نیز می‌رود، هر چند این سخن‌ها هنوز به مرحله عمل نزدیک نشده است، اما اراده‌هایی برای تغییر وجود دارد.

تحول واقعی در جامعه است. این تحول در آن است که مردم تعویض رئیس جمهور را به یک اقدام تقریباً همگانی و تقریباً ملی بدل کردند و به آن رنگ و بوی یک مصاف بزرگ با رژیم را دادند. این حادثه جامعه ما را به شدت سیاسی کرد. و این مهم‌ترین تحولی است که پدید آمده است. تعویض رئیس جمهور به هیچ وجه آن اهمیتی را ندارد که حضور چند میلیون نسل جوان در عرصه سیاست دارد و اگر تعویض رئیس جمهور این بار چنین اهمیتی یافته است، به دلیلی کیفیتی است که توده مردم به آن داده‌اند. جوانان و زنان و سایر اقشار مردم ایران که تا پیش از این از سیاست دوری می‌گزیدند، به عرصه سیاست وارد شده‌اند و روزنه‌هایی را می‌جویند تا اراده خود را که یک بار در دوم خرداد جاری کردند، بتوانند بیشتر و مستمر در سیاست و حکومت وارد کنند.

در دست در همین عرصه است که وظایف تازه ما باید شکل بگیرند و دوران تازه‌ای از حیات سیاسی که در میان مردم آغاز شده است، به دوران تازه‌ای از فعالیت احزاب سیاسی تبدیل شود. احزاب

است. طبقات در جوامع مختلف وجود دارند، در جامعه سرمایه‌داری نیز به همینچنین. آنها به خاطر اختلاف منافع در ستیزند.

هرکس برای منافع خودش، این همان مقوله مبارزه طبقاتی است. این مبارزه طبقاتی به هیچوجه موضوع بحث من نیست، و حرفی در باره‌اش ندارم. اختلاف نظر اگر هست، در فرجام این مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری است. این یک وجه قضیه است. وجه دیگر آن این است که ما در ایران بعنوان یک جریان چپ در یک جامعه عقب‌افتاده از جهات متعدد، این موضوع را چگونه باید در برنامه‌های سیاسی خودمان پیاده بکنیم. من معتقد هستم که چپ آزادخواه در ایران باید برنامه‌ای را عرضه بکند که فقط

### مصاحبه با بابک امیرخسروی

ادامه از صفحه ۱۵

پایان قرن بیستمند. در اینها نیز تحولات چشمگیری به وقوع پیوسته و در برنامه‌هاشون، در فکروشون منعکس است. هیچ دلیلی نداره که ما این تحولات و تغییرات را در جامعه ایران نیبینم و فکر بکنیم که در ایران این حوادث پیش نخواهد آمد.

بپرووز: موضوع دیگری که به همین مسایل برمی‌گردد، مبارزه طبقاتی است. نظر شما در این مورد چیست؟  
بابک: مبارزه طبقاتی یک واقعیت عینی جامعه

# دیدگاه‌ها و آماج‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان ما مدافع حقوق بشر و دموکراسی، عدالت اجتماعی، توسعه کشور و رفاه مردم ایران و خواهان تامین منافع ملی، استقلال کشور و تحقق صلح و سوسیالیسم است و علیه ستم طبقاتی، ملی، جنسی، مذهبی، نژادی، عقیدتی و تخریب محیط زیست مبارزه می‌کند.

سازمان در راستای تحقق این ارزش‌ها از خواست‌ها و منافع کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، زنان، جوانان و ملیت‌های کشور و همهٔ مزدبگیرانی که از طریق کار جسمی و فکری امرار معاش می‌کنند، دفاع می‌کند.

## برای دموکراسی و عدالت اجتماعی

ما حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را جزو ارزش‌های عموم بشری به شمار آورده و از آزادی افراد در باور به مکاتب فلسفی و ادیان و مذاهب مختلف و از آزادی فعالیت دگراندیشان و مخالفان سیاسی جانبداری می‌کنیم. ما معتقد به جدایی دین از دولت و نیز کلیه نهادهای حکومتی و آموزشی هستیم. ما با هرگونه سادات ایدئولوژیک و با هر نوع رژیم دیکتاتوری مخالف هستیم و علیه آن مبارزه می‌کنیم.

سازمان ما حاکمیت و قدرت را ناشی از ارادهٔ مردم می‌داند و به مردم‌سالاری بر پایهٔ رای و انتخاب آزادانهٔ مردم در تعیین دولت، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن، به حزبیّت و نظام چندحزبی معتقد است.

ما معتقد به تلفیق دموکراسی سیاسی و اقتصادی، تعمیق دموکراسی از کانتال توزیع هر چه پیش‌تر قدرت در جامعه و مشارکت و دخالت مستقیم و آگاهانهٔ مردم در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، کنترل دولت از طریق تقویت جامعهٔ مدنی و نهادهای سیاسی، صنفی و دموکراتیک و جنبش‌های اجتماعی زنان، جوانان، محیط زیست و صلح هستیم. ما قبل از هر چیز بر دموکراسی و بسط و گسترش هر چه پیش‌تر و عمیق‌تر دخالت مردم در امور جامعه تأکید می‌کنیم و برای آن برجسته‌ترین مقام آموزشی قائل هستیم. ما پیکار برای تحقق عدالت اجتماعی، بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان، تعدیل نابرابری‌های اجتماعی و زدودن فقر را وظیفهٔ دائمی خود می‌دانیم و معتقدیم که باید آن را در پیوند با رشد اقتصادی و رفاه مردم پیش برد. ما تامین عدالت اجتماعی را روندی طولانی و در عین حال وقفه‌ناپذیر می‌دانیم.

ما نظر ما دموکراسی و عدالت اجتماعی در پیوند تنگاتنگ با هم قرار دارند. تامین عدالت اجتماعی پشتوانهٔ دموکراسی و مناسبات صلح‌آمیز در جامعه است و تحقق گستردهٔ عدالت اجتماعی در شرایط وجود و گسترش دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم امکان‌پذیر است.

ما مخالف تمرکز ثروت و قدرت در دست طبقه، قشر، دسته و فرد هستیم. در جامعهٔ طبقاتی قدرت در خدمت کانون ثروت است.

ما به نظر ما مبارزهٔ طبقاتی امری عینی و واقعی است.

ما در مبارزهٔ بین کار و سرمایه در جانب کار قرار داریم.

## برای توسعه و تجدید

در تاریخ صد سال اخیر کشور ما همواره پیکار بین سنت و تجدید و تلاش برای غلبه بر عقب‌ماندگی جامعه جریان داشته است. با وجود کسب موفقیت در این عرصه، هنوز معضل دیرپای جامعه یعنی توسعه‌نیافتگی و سنت‌گرایی پا بر جاست. عقب‌ماندگی و سنت‌گرایی

## پیرامون تدوین اسناد

۱- کمیسیون اسناد و سازماندهی بحث‌های نظری اسناد دیدگاه‌ها و آماج‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را برای بحث و اظهار نظر منتشر می‌کند. کمیسیون از اعضا و همکاران سازمان و از دیگر صاحب‌نظران درخواست می‌کند که در بحث پیرامون «سیمای امروزی چپ» شرکت جویند و پیشنهادها و نظرات خود را پیرامون سند کمیسیون تا تاریخ اول دسامبر به آدرس شورای مرکزی (دبیرخانه) ارسال دارند. این سند پس از بحث و بررسی پیشنهادها و دستنظران در ساقط شده و اظہار نظر

زمینه‌ساز استبداد سیاسی و فلاکت مردم است. ما ضمن ارجح‌گویی به سنت‌هایی که به مثابه عوامل مثبت در توسعهٔ جامعهٔ ما عمل کنند، معتقدیم پیکار برای دموکراسی و عدالت اجتماعی در پیوند تنگاتنگ با مبارزه برای نوسازی فرهنگی و اجتماعی و توسعهٔ کشور قرار دارد.

## برای حفظ محیط زیست

بحران زیست محیطی یکی از مهم‌ترین مسائل در مقیاس ملی و بین‌المللی است. در نتیجهٔ رشد انفجارگونهٔ جمعیت، رشد کنترل‌نشدهٔ شهرها و صنعت و بهره‌برداری غارت‌گرانهٔ تولید سرمایه‌داری از منابع طبیعی، شرایط فیزیکی حیات در کرهٔ زمین در مخاطرهٔ جدی قرار گرفته است. در کشور ما نیز به خاطر رشد انفجارگونهٔ جمعیت و سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی، مسئلهٔ محیط زیست به یک معضل جدی تبدیل شده است. اقتصاد بازار ناب به خاطر منافع فردی و خودخواهانه، قادر به حل معضل محیط زیست نیست. باید تخریب محیط زیست متوقف شود و کل روش تولید و مصرف به طور بنیادین دگرگون گردد و تکنولوژی جدید برای تولید و مصرف سازگار با طبیعت مورد استفاده قرار گیرد. باید از انتقال فعالیت‌ها و فرآورده‌های مضر برای محیط زیست به کشورهای در حال رشد جلوگیری شود و استعمار محیط زیستی پایان پذیرد.

## زنان

در کشور ما به خاطر فرهنگ مردسالاری و حکومت فقها، زنان تحت ستم شدیدی قرار دارند و انسان‌های درجهٔ دوم به حساب می‌آیند. مردسالاری در اساس مبتنی بر ستم بر زنان و پایمال نمودن حقوق انسانی آن‌ها و تضمین‌کنندهٔ قدرت مردان بر زنان است. به نظر ما باید تمام قوانین و مقررات ضد زن ملغی گردد و ساختارهای مردسالارانه در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی دگرگون شود و زن به منزلت، موقعیت و حقوق یکسان با مرد دست یابد. تامین برابر حقوقی زن و مرد یکی از پایه‌های دموکراسی و جامعهٔ مدنی و در زمرهٔ ارکان اصلی حقوق بشر است. تامین دموکراسی بدون تامین حقوق زنان مفهومی ندارد. زنان برای تامین برابری حقوق اجتماعی و انسانی با مردان نیازمند تشکیل مستقل زنان هستند.

## ملیت‌ها

ایران کشوری است که در آن ملیت‌های مختلف زندگی می‌کنند. ما معتقد به برابری، هم‌زیستی آزادانه و داوطلبانهٔ ملیت‌ها در چارچوب اختیارات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی وسیع مناطق مختلف کشور و به ویژه مناطق سکونت اقلیت‌های ملی هستیم. ما اشکال غیرمتمرکز رژیم

## سیمای امروزی چپ

شورای مرکزی سازمان، به کنگره ارائه خواهد شد. ۲- کمیسیون در حال تدوین سند سیاسی است. از رفقای سازمان که تمایل دارند سند سیاسی به کنگره ارائه دهند، درخواست می‌شود سند خود را حداکثر تا ۱۵ نوامبر به آدرس شورای مرکزی (دبیرخانه) ارسال دارند. اسناد دریافت شده در تشریح کار چاپ خواهد شد و پیشنهادها رسیده، پیرامون اسناد در اختیار تهیه‌کننده سند قرار خواهد گرفت.

## کمیسیون اسناد و سازماندهی بحث‌های نظری

سیاسی از جمله فدالیسم را ضامن تامین حقوق اقلیت‌های ملی می‌دانیم. ما علیه برتری‌طلبی قومی، ملی و نژادی و عظمت‌طلبی ملی مبارزه می‌کنیم و برای تامین حقوق اقلیت‌های ملی می‌کوشیم. ما حق تعیین سرنوشت ملی را یک پرنسپ می‌دانیم.

## جنبش‌ها

ما از خواست‌های ترقی‌خواهانهٔ جنبش‌های فمینیستی، زیست‌محیطی و جوانان حمایت می‌کنیم.

## منافع ملی و مناسبات بین‌المللی

سازمان ما به تامین منافع ملی و استقلال کشور و پی‌ریزی ایران آزاد، آباد و مستقل و به شرکت‌گستردهٔ ایران در روابط بین‌المللی و برقراری مناسبات با دیگر کشورها در جهان به هم پیوستهٔ کنونی اعتقاد داریم. مبنای برقراری مناسبات با سایر کشورها تامین منافع ملی کشور، اتخاذ تصمیمات مستقلانه و تضمین برابرحقوقی با دیگر کشورها است.

مناسبات کشورهای شمال با کشورهای جنوب نابرابر، غارت‌گرانه و سلطه‌طلبانه است. این مناسبات به تحکیم توسعه‌نیافتگی کشورهای جنوب و تداوم حیات رژیم‌های ستمی و تعدد فقر منجر می‌شود. سازمان ما خواستار احیای مناسبات نابرابر، غارت‌گرانه و سلطه‌طلبانه بین شمال و جنوب و استقرار نظم عادلانه و برابرحقوقی در مناسبات بین‌المللی، تضمین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، دموکراتیزه کردن سازمان ملل متحد، پاسداری خردمندانه از محیط زیست در کرهٔ زمین، بهره‌دوری دموکراتیک از دستاوردهای علمی و فنی توسط تمام کشورها، احیای نژادپرستی، زدایش فقر و بی‌سوادی، رعایت بی‌قید و شرط حقوق بشر در همهٔ کشورها و زدایش فقر در مناسبات بین انسان‌هاست. سازمان ما خواهان صلح پایدار جهانی، محور جنگ از حیات بشریت و خلع سلاح همگانی است.

## همبستگی بین‌المللی

ما مدافع اشکال متنوع همبستگی بین‌المللی در دفاع از صلح، محیط زیست، مبارزه علیه نظام اقتصادی غیرعادلانه جهان کنونی و سلطه‌طلبی کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری و در تلاش عمومی برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی هستیم و از مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانهٔ مردم سایر کشورها حمایت می‌کنیم.

## سوسیالیسم

ما راه تحقق ارزش‌هایی که برشمردیم پیکار می‌کنیم

و سوسیالیسم را به عنوان آرمان والای خود که تجسم چنین ارزش‌ها و تمایلات انسانی است، می‌دانیم.

به نظر ما سرمایه‌داری سرچشمهٔ ستم طبقاتی، بی‌عدالتی، بهره‌وری غارت‌گرانه از طبیعت، جنگ و بیکاری توسعه‌دهی و منشا بسیاری از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است. شکست «سوسیالیسم واقعا موجود» در کشورهای اروپای شرقی، به معنای پیروزی نظام سرمایه‌داری نیست. سرمایه‌داری در آستانهٔ قرن بیستم و یکم آشکارا ناتوانی خود را در پاسخ‌گویی به مسایل بشری نشان می‌دهد. به نظر ما برای حل معضلات بشری، جایگزینی سوسیالیسم - که در آن انسان در مرکز توجه قرار گیرد - به جای مناسبات سرمایه‌داری امری است ضروری.

سوسیالیسم نظامی است انسانی و دموکراتیک که در آن رشد آزادانه و همه‌جانبهٔ انسان تامین می‌گردد و انسان‌ها از حق و ارزشی برابر برای بهره‌مندی از مواهب زندگی برخوردار می‌شوند. از نظر ما سوسیالیسم جامعه‌ای است بر پایهٔ سیستم دگرگردانی، دموکراسی وسیع سیاسی و اقتصادی با حداکثر مشارکت مردم، جامعه‌ای همبسته، آشتی‌جو و عاری از فقر. سوسیالیسم برای ما نه یک غایت تاریخی، بلکه مبارزهٔ هدف‌مند برای فرا رفتن از مناسبات سرمایه‌داری است.

به نظر ما ارزش‌های سوسیالیستی در بطن جامعهٔ سرمایه‌داری شکل می‌گیرند و سوسیالیسم بر پایهٔ آن‌ها پدید می‌آید. ما مبارزهٔ همه‌جانبهٔ این ارزش‌ها را نه کار فردا، بلکه وظیفهٔ امروز می‌دانیم. تحقق ارزش‌های سوسیالیستی علاوه بر مبارزهٔ سیاسی به کار فکری - فرهنگی مداوم و درازمدت نیاز دارد. باید کوشید اندیشهٔ دموکراسی، عدالت‌خواهی، برابری حقوق زن و مرد و حفظ محیط زیست در جامعه اشاعه یابد و نهادی شود.

قدرت سیاسی به تنهایی قادر به دگرگونی پایه‌های جامعه نیست. برای تحول پایه‌های پایدار، آگاهی و فرهنگ نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. جنبش فکری - فرهنگی، مبارزه با فرهنگ ستمی، عقب‌مانده و غیرعلمی و ترویج نوگرایی و تفکر علمی از الزامات تعیین‌کننده برای پی‌ریزی جامعهٔ سوسیالیستی است.

## مناسبات درون سازمانی

## و خصلت سازمان

ما معتقد به کاربرد شیوهٔ دموکراتیک در مناسبات درون سازمانی بوده و علیه کیش دهری و تمرکز قدرت در دست ارگان‌ها مبارزه می‌کنیم. ما حق فعالیت گرایش‌های فکری در چارچوب دیدگاه‌ها و آماج‌های عام و آزادی بیان اعضا در درون و بیرون از تشکیلات را به رسمیت می‌شناسیم. وجود تنوع فکری و وحدت عمل در سازمان را یک امر طبیعی تلقی می‌کنیم و می‌کوشیم نیروهای سازمان حول آماج و دیدگاه‌های عام گرد آیند. ما بر هم‌زیستی گرایش‌های فکری و سیاسی مختلف در اشکال گوناگون از جمله در شکل قانونی فراکسیون به جای طرد و انشعاب تکیه می‌کنیم. ما معتقد به سازمانی فراگیر هستیم و بر پذیرش ایده‌های نو و تحول‌پذیری سازمان تأکید داریم.

سازمان ما یک سازمان ایدئولوژیک، یعنی سازمانی که از نظام فکری - فلسفی خاصی پیروی کرده و برای انطباق آن بر شرایط مشخص تلاش می‌کند. سازمان در تدوین و تنظیم برنامه، از مجموعهٔ اندیشه و دانش پیشرو و معاصر از میراث ارزشمند اندیشمندان چپ به ویژه اندیشه‌های مارکس بهره می‌گیرد.

نهایی حکومت انسانیت، فوکویاما که خود را هگلیست می‌نامد به یاد نمی‌آورد که آموزگارش هم زمانی حکومت پروس آلمان را به عنوان نرم نهایی تکامل سیاسی اعلام نمود. حتی واقعات جهان امروز هم برای او ارزش نگاه کردن ندارند و بدین سبب می‌نویسد: «هیچ‌گونه تضاد بنیادی وجود ندارد که بتواند بر بستر لیبرالیسم مدرن حل شود». این کارمند حکومت آمریکا در خودستایی خود فروموش می‌کند که ایده «پایان تاریخ» مخلوق او نیست و کینگی‌اش به اندازهٔ این جهان است.

ایدئولوژی‌های حاکم ذاتاً محافظه کار هستند. برای باز تولید خود می‌بایستی که همهٔ سازمانهای اجتماعی دوامی همیشگی داشته باشند. ایدئولوژی‌های خوشخوانندی در جوامع مراحل اولیه (مرحله دوم) مبتنی بر ایدهٔ پایان تاریخ بودند. آیا هر مذهبی خود را «جواب نهایی» نمی‌داند؟ زمانی از نقطه نظر مذهبی مشروعیت یافته، می‌خواهد ایدهٔ پایان تاریخ امروزه در جهان کاپیتالیسم مشروعیت خود را از کارایی اقتصادی اش استنتاج کند. اما فوکویاما و دیگران آگاه نیستند که این جابه‌جایی خاستگاه مشروعیت، خودش به موازات دگرگونی حرکت کرده که کاپیتالیسم در مقایسه با سیستم‌های خراج‌گذار قبلی پشت سر گذاشته است. پایه تغییر تناسب اقتصاد و ایدئولوژی، آن جایی است که از خود بیگانگی اقتصادی «اقتصاد همه چیز را تعیین می‌کند» جای از خود بیگانگی مذهبی «مذهب همه چیز را تعیین می‌کند» را می‌گیرد. برای چندمین بار و به صورتی ساده‌لوحانه فوکویاما از خود بیگانگی اقتصادی که او به عنوان یکی از ویژگی‌های اساسی «مارکسیسم» مطرح می‌کند را در متدهای «وال استریوت زورنال» پیدا می‌کند. او به صراحت نمی‌آورد تا از خودش سؤال کند که آیا این مشاهده به چیزی اساسی‌تر در ایدئولوژی سرمایه‌داری حاکم اشاره می‌کند: که این ایدئولوژی به از خودبیگانگی اقتصادی تکیه دارد.

تفکر علمی آنجایی شروع می‌شود که بخواهد از درک خود از سیستم اجتماعی فراتر رفته و به توضیحات خودش و توضیحاتی که جامعه کنونی به نظام خوشخواندی، جامعه خراج‌گذار با مذهب و جامعه مدرن با قوانین بازار می‌دهد قانع نبوده و تحقیق کند که به چه دلیل خوشخواندی، مذهب و اقتصاد در سیستم‌های اجتماعی که تکامل ایدئولوژی انسانی رسیده‌ام، «دموکراسی لیبرال غربی نرم

مولد (که در عین حال نیروهای مخرب نیز هستند) ابعاد وسیع تری را نسبت به گذشته در بر می‌گیرد.

سومین تضاد ذاتی کاپیتالیسم خود را در اختلاف دمازون بین مراکز ثروت‌مندی و پیرامون فقیرش نشان می‌دهد. این قطب‌بندی ناشی از شرایط و وضعیت در مناطق مختلف جهان، آن‌طوری که ایدئولوژی‌های حاکم ادعا می‌کنند، نیست بلکه ناشی از منطق ویژه سرمایه‌داریست که بر پایهٔ جهانی کردن مبادله و سرمایه و بخش‌بندی ملی بازار کار عمل می‌کند. توسط سیاستمداران مرحله گسار مرنکانتالیستی (۱۸۰۰ - ۱۹۵۰)، به‌طور سیستماتیک هیرارشی خادم انباشت سرمایه جایگزین وابستگی متقابل گذشته گردید و قطب‌بندی از طریق صنعتی شدن مراکز در سده ۱۹ ابعاد وسیع‌تری را در بر گرفت.

آیا این قطب‌بندی زمانی که کشورهای پیرامونی هم وارد انقلاب صنعتی شدند، تقلیل خواهد یافت؟ عدلاً نتیجه «پنج انحصار» هیرارشی جدید سرمایه داری (کنترل تکنولوژی، سیستم اقتصادی، منابع طبیعی، صنعت ارتباطات و وسائل ارتباط جمعی، سلاح‌های کشتار جمعی) این شد که قانون ارزش جهانی شده تأثیری قطبی‌گرایانه داشته باشد. این تضاد سوم مهم‌ترین پاسخهای سیاسی در رابطه با چالش گسترش سرمایه داری را مسبب گردید. همه انقلابهای سوسیالیستی تا امروز بیش از همه جنبشهای مردمی بودند که قربانیان قطبی شدن سرمایه داری در عرصه جهانی بودند.

## تاریخ پایانی ندارد

گنتمان ایدئولوژی حاکم می‌بایستی که تضادهای ویژه کاپیتالیسم را که غیر قابل حل هستند، برای احتراز از به زیر سؤال بردن منطق این سیستم نپایه بگیرد. اگر آنها را به رسمیت بشناسد باعث خواهد شد تا این گنتمان کارکردش را در باز تولید سیستم از دست بدهد و معنی این کار به رسمیت شناختن کاراکتر تاریخی کاپیتالیسم خواهد بود. در اینجا می‌بایستی که همه ایدئولوژی‌های قدرت به اجبار بدون توجه به هنجارهای تکامل مراحل تاریخی از شنای اخلاقی فراتاریخی صحبت کنند.

این ایدئولوژی فراتاریخی می‌تواند خود را به صورتی احتمانه، آن‌چنان که فرانسیس فوکویاما می‌نویسد، بیان کند: «ما به پایان تکامل ایدئولوژی انسانی رسیده‌ام»، «دموکراسی لیبرال غربی نرم

# برای یک استراتژی رهائی بخش

سمیر امین برگردان: ع. بهار قسمت اول

سرنوشت خود می‌باشد. کارگران و خلفا با مبارزات خود کاپیتالیسم را وادار نمودند تا منطق خود را با منافع اجتماعی آنها در دو عرصه و برعکس منطق سرمایه تطبیق دهد: یکی به هنگام تقسیم سود حاصله از رشد اقتصادی بود که کارگران نتوانستند این خواسته خود را به پیش بردن تا مزد جمعی و فردی‌شان به موازات سود حاصله رشد یابد و دیگر آن که پرنسپ‌های دموکراسی عرصه‌های اجتماعی را هم در برگیرد. چیزی که در واقع برای آنها در نظر گرفته نشده بود. جواب‌های دموکراتیک و سوسیال‌رفرمیستی به این چالش بطور «طبیعی» از توسعه سرمایه‌داری حاصل نیامدند. این جواب‌ها برخلاف منطق سرمایه به او تحمیل شدند ولی به‌هیچ‌وجه نتوانستند مسئله را به‌طور فاطعانه حل کنند بلکه برعکس این مسئله هر چه بیشتر به شکلی وادیکال مطرح است. در حال حاضر خلفا نه تنها خواستار بهتر شدن شرایط زندگی در عرصه مادی و احترام به حقوق بشر، بلکه هم‌چنین خواهان حاکم شدن بر سرنوشت جامعه خویش هستند، یعنی می‌خواهند خود را از یوغ از خودبیگانگی اقتصادی که کاپیتالیسم بدون آن نمی‌تواند کارکردی داشته باشد، رها سازند. معیار و سودمندی اقتصادی کاپیتالیسم تنها زمانی در عرصه عملی و ثورری معنی خواهد داشت که جامعه از نظر اقتصادی از خود بیگانه باشد.

دومین تضاد ذاتی کاپیتالیسم مابین پرنسپ محاسبات اقتصادی «منطقی» او که تنها خاصیتی کوتاه مدت داشته و ضرورت تضمین آینده زندگی بر روی کره زمین می‌باشد. منطقی که مشخص‌کننده کاپیتالیسم به عنوان یک سیستم تاریخی است این تضاد را به خاطر طبیعتش غیر قابل حل می‌کند. با این چالش نمی‌توان با متدهای «تأمین هزینه از خراج» برخورد نمود بخصوص که این چالش امروزه از طریق موقبت کاپیتالیسم و رشد نیروهای

با نقطه نظرات سمیر امین یکی از متفکران معروف مارکسیسم در مصاحبه‌ای که از او در کار شماره ۱۵۴ چاپ گردید آشنا شدیم. کتاب او «آینده سیستم جهانی، چالش‌های جهانی» در سال ۱۹۹۶ به زبان فرانسه منتشر گردید. تنوع چالش‌ها برای امین در درجه اول اهمیت قرار دارند. او جواب‌های غیرمناسب سیاست در رابطه با طرح حاضر برای اتحاد اروپا، بازسازی کشورهای شرق و هم‌پیوندی فعال کشورهای پیرامونی در سیستم جهانی را زیر سؤال می‌برد. تعیین‌کننده این است که آیا ممکن خواهد بود تا از این بن‌بست خارج شده و طرح‌های اجتماعی جدیدی را طراحی نمود که در آنها بتوان جهانی شدن تعمیق یافته مدرن را با انتی‌تات‌های جدیدی برای رهایی و پیشرفت انسانیا پیوند داد. در زیر برگردان فصل پایانی این کتاب را می‌خوانیم.

## سه تضاد بنیادی کاپیتالیسم

سیستم اقتصادی و اجتماعی مدرن از آغاز با تضادهایی مواجه بوده که هیچ‌وقت نتوانست آنها را از سر راهش بردارد. برعکس این تضادها با موفقیت هر چه بیشتر کاپیتالیسم تشدید شدند. البته کاپیتالیسم توانست با استفاده از انعطاف خود یعنی توان وفق دادن خود حتی با اشکال مختلف اجتماعی که به عنوان آلترناتیو برای منطق او در نظر گرفته شده بودند، بر بحران ناشی از این تضادها غلبه یابد. اما راه حل‌های ناقص برای این چالش‌ها در درازمدت باعث تشدید هر چه بیشتر تضادهای کاپیتالیسم گردیدند. منطق تراکم سرمایه از سه نقطه نظر با منافع بنیادی اجتماعی اکثریت مردم مغایرت دارد.

اولین تضاد بین ضرورت غیر قابل چشم‌پوشی سرددهی، که کارگران را مطیع می‌خواهد و کوشش و تلاش کارگران برای تعیین

# مصاحبه باب. کیوان پیرامون «سیمای امروزی چپ»

سئوالاتی در ارتباط با پیرامون «سیمای امروزی چپ» در اختیار دوست و رفیقمان ب. کیوان قرار گرفت. ایشان فعلاً به سئوال نخستین جواب دادند که در زیر درج می شود

سئوال - به نظر شما سیمای امروزی چپ چیست؟ آیا چپ در سیمای متنوع و در شاخه های متعدد می تواند حیات داشته باشد و یا در سیما و جریان معین؟ آیا چپ جدیدی در حال شکل گیری است؟

ج - سئوال نخست را می توان به ترتیب زیر در سه بخش مورد بررسی قرار داد:

۱ - آیا چپ در سیمای متنوع و در شاخه های متعدد می تواند حیات داشته باشد یا در سیما و جریان معین (تعیین می یابد)؟

۲ - سیمای امروزی چپ چیست؟

۳ - آیا چپ نو در حال شکل گیری است؟

همانطور که سندهای تاریخی و رویدادهای سیاسی و اجتماعی گواهی می دهند، از انقلاب مشروطه تا به امروز جنبش چپ در طیف گسترده و در سیمای گوناگون در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران حضور داشته است و دارد. بنابراین، نمی توان از چپ واحد در ایران سخن گفت. همه جریان های سیاسی و تشکیلاتی چپ را در یک قالب ریخت. در همه کشورهای جهان نیز وضع از این قرار است. ایران پدیده ای استثنایی نیست که از این قاعده بیرون باشد. اگر زمانی در محدوده کشورهای سابقاً سوسیالیستی عموماً حزب واحد چپ (کمونیست) فرماتر و بود و یا هست. این نشانه طبیعی و قانونمند نبوده و نیست. این رفتار را اراده گرایانه و هومونیستی است که با اصل تنوع و کثرت گرائی و دیالکتیک زندگی به غایت در تضاد است. به همین جهت، این حزبها عموماً به یک دستگاه دیوانسالار بدل شدند و یا توده ها قطع رابطه کردند و استعداد باز تولید خلایق فکری معنوی شان را از دست دادند.

اعتقاد به اصل تنوع حزبها تنها برای چپ صدق ندارد. طیف راست نیز هیچ کجای جهان در حزب واحد متشکل نیست. مگر در حکومت های تاگرا خود را در قالب یک جریان واحد به جامعه تحمیل کرده باشد. حزب های واحد راست که بدین ترتیب از موضع هومونیستی و خلاف کثرت گرائی حرکت کرده اند، سرانجام سرنوشتی بهتر از سرنوشت حزب های واحد و هومونیستی نداشته اند.

پس همانطور که منطق زندگی حکم می کند، چپ هرگز در پیش و فلسفه سیاسی و اجتماعی واحد تجسم نمی یابد. حتی وحدت آشخور فکری و مرجعها مانع از تعدد روایتها از آن ها نیست. وانگهی، هر سازمان، حزب سیاسی و جنبش اجتماعی که این مفروضه را هدف های رادیکال در برابر سیاست های ضددمکراتیک نیروها و طبقه های محافظه کار، راستگرا و ارتجاعی موضعگیری و اقدام کند، خودبخود در سمت چپ جنبش اجتماعی قرار می گیرد و بنا بر ژرفای موضع گیری ها و گوهر دمکراتیک و مردمی در سلسله مراتب جنبش چپ مشخص و برجستگی می یابد.

در کشور ما نیز از انقلاب مشروطه به این سو، غیر از چپ عمدتاً کارگری و سوسیالیست، چه های مذهبی نیز فعالیت داشته اند. البته در حال حاضر مفهوم چپ مذهبی بیشتر به سازمانها و جریان های مذهبی اطلاق می شود که از جمله خصصتی ضدسرمایه داری دارند و با ویژگی دمکراتیک و مردمی و اعتقاد به جدائی مین از دولت متمایز می شوند و یا در این جهت گام برمی دارند.

چپ در مفهومی که «کمسیون سازماندهی بحثها»ی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر آن درنگ دارد، چپ با پیشینه سوسیالیست و کارگری یا سابقاً سوسیالیست و کارگری (نواندیش) است که در کسب هویت روشن جدید جزو راه درازی در پیش دارد. چپ در این چهره نیز نمی تواند تعیین واحد داشته باشد. زیرا از یک سو تفاوت در نگرشها و فلسفه سیاسی مجال آن را نمی دهد و از سوی دیگر، اصل تنوع و کثرت گرائی آن را نمی پذیرد.

چه پای سوسیالیست و کارگری (ستنی) که اکنون در نام های مختلف در خارج از کشور به فعالیت نیمه بند مطبوعاتی و کمتر تشکیلاتی سرگرم اند و هوادارانی در داخل کشور دارند، عمدتاً در پیش فلسفی و اجتماعی و سیاسی گذشته خود تغییری نداده اند و هر نوع بازاندیشی و تجدیدنظر در اندیشه ها و سیستم تشکیلاتی خود را مخالف با چپها می دانند. تخریبناپذیری می دانند و به همین علت در پیله خود می تنند و دلخوش با انبوهی پندارها در همان آغاز نقطه حرکت باقی مانده اند. حرف تازه ای برای کثرت نداشتند و از ابتکار خلایق و سیجگر بی بهره اند. مهارت آن ها در سرمه بندی یک سلسله شعارهای کلی احساساتی و تبلیغاتی خلاصه می شود.

چپ «نواندیش» اگرچه جزوهای مقدس را دور افکنده و به شوق «نوجویی» گامهایی برداشت، اما به علت نداشتن کارپایه نظری و علمی منجم مبتنی بر فلسفه سیاسی نوآفریده و سازگار با سیر تحولات در کشور و گریز از مرجع فرهنگی انقلابی گذشته، در بی هویتی دل آزاری دست و پا می زند. در فرهنگ چپ «نواندیش» جای کلام سیاسی و بینشی بنا بر نظم نگری ویژه چپ در برخورد به مقوله های اساسی چون دولت، دمکراسی، مردمسالاری، مردم - دولت، آزادی و عدالت اجتماعی معین نیست. وصف و تعریف این مقوله ها به نحوی است که با وصف آن ها در کلام سیاسی - اجتماعی حزب های راست و محافظه کار و بطور کلی غیر چپ سرزبندی متمایزی ندارد. گوئی چپ و راست بر سر این مقوله ها بی کم و کاست به خوبشانندی و یگانگی رسیده اند.

و اسکنی گذشته است، چپ «نواندیش» را از پیشینه و معیزه استوار تاریخی چپ جدا کرده و به جای تکامل فرهنگی، گسست فرهنگی و التقاط نظری به وجود آورده است.

بدیهی است که اشتراک لفظی نسبی و بینی در مقوله های یاد شده میان چپ بطور کلی و غیرچپ وجود دارد. در وضعیت کنونی سرمداران لیبرالیسم نو در کشورهای پیشرفته سرمایه داری مدعی کسب و استقرا حقوق بشر، دمکراسی، آزادی و حکومت های مردمسالار در سراسر جهان هستند. چپ در برابر این ادعاها چه موضع گیری هایی دارد و چگونه باید تضاد عمیق میان برداشت های متفاوت از این مقوله ها را روشن کند و چهره چپ رادیکال را از

لیبرالیسم، نولیبرالیسم، سوسیالدمکرات، سوسیالیبرال و غیره متمایز سازد؟

نبودن چنین وجه تمایزی سبب شده است که چپ بودن برخی از سازمانها و کادرها و شخصیت های «نواندیش» چپ در زمینه طرح شعارها و دیدگاه های سیاسی و اجتماعی، چشم انداز کار و فعالیت در جامعه و موضع گیری ها در سیاست داخلی و خارجی به شدت زیر علامت سئوال قرار گیرد.

شماری از کادرهای این سازمانها و شخصیت های چپ که دلباختگی به کسب قدرت از یادشان نرفته، این بار به کرامت سرمداران جهانی لیبرالیسم نو برای رسیدن به قدرت و دستکم سهم شدن در قدرت چشم امید دوخته اند و به همین علت به جای اندیشه ورزی و تولید نظری از خواستگاه چپ و اعتقاد به کار در میان مردم، به بازی های ارزان و رایج سیاسی و چانه زدن با «مخالف» با نام و نشان رو آورده اند. آن ها در این زمینه روی کار آوردن «دمکراتها» در روسیه و اروپای شرقی توسط سرویس های فراملی را سرمشق و غایت الوقی خود می دانند.

بنابراین، صرف نظر از غیر دیالکتیکی بودن منطق تشکیل حزب واحد چپ و یا تعیین آن ها در یک قالب، مشکل های ایدئولوژیکی، آشنستگی های بغایت عجیب و غریب نظری و تشکیلاتی، بی بهرگی از فلسفه منسجم سیاسی و بینش صیقل یافته و نداشتن چشم انداز روشن، شکلگیری چنین جریان، یعنی حزب واحد را ناممکن می سازد. در مورد اخیر چنانچه به قرض، مشکل های برشمرده رفع شود، باز نمی توان مدعی تشکیل حزب واحد بود و بدین ترتیب اصل پلورالیسم را نندید گرفت و با درغلتیدن به انحصارطلبی، موجودیت قانونمند سایر گروه های چپ را انکار کرد و خود را «مشروع» و دیگران را خواسته و ناخواسته «نامشروع» جلوه داد.

برای احترام عمیق به دمکراسی باید هر نوع داوری و ارزشیابی را به جریان جوانان زندگی واگذاشت. فکر و عمل در پهنه زندگی اساسی ترین محک و آزمون برای زبانی و میرایی هر جریان سیاسی است.

با این همه، اعتقاد به پلورالیسم، استفاده از اصل نقد و نقادی را برای روابی و رسیدن به پیشرفت فکری و برخورد نقادانه به سیاستها و اندیشه ها را منتفی نمی سازد. دید انتقادی اساس کار در برخورد به همه پدیده های زندگی و سیاسی و اجتماعی است؛ بشرطی که نقد از مضمون علمی خود خارج نگردد و به چماق برای تخطئه دیگران تبدیل نگردد.

لیک اگر سودای تشکیل حزب واحد چپ به دلیل های برشمرده، نامقول و ناممکن است، تلاش برای حزب فراگیر چپ نو با همه شکل های موجود ممکن است. تشکیل حزب فراگیر چپ نو در جهان بی سابقه نیست. «حزب زحمتکش» برزیل، یکی از برجسته ترین نمونه های تاریخی آن است که بنابر ویژگی های عام خود از مرزهای ملی فراتر می رود:

«پیدایش این حزب در برزیل فصل جدیدی در تاریخ جنبش کارگری برزیل برای بنیان نهادن یک حزب فراگیر توده ای (نه حزب واحد چپ) گشود. این حزب که بیانگر استقلال سیاسی زحمتکش است، خصصتی دمکراتیک، کثرت گرا و وزمنده دارد که در هیچ زمینه با طبقه های مسلط و دولت پیوند ندارد. این حزب نه حزب سوسیال دمکرات است که توسط اعضای پارلمان رهبری می گردد و همچون ماشین انتخاباتی با برنامه رفورمیستی نتویکیزی و آتلانتیستی سازمان یافته باشد و نه مانند حزب کمونیست است که دستگاه پرورگر تکلیک مقتدری داشته باشد و از سیاست و ایدئولوژی مدل های ناکارآمد «سوسیالیسم واقعاً موجود» پیروی کند. و نه مانند پروریسم در آرژانتین یا حزب کارگر برزیل خصصتی پوپولیستی دارد که با یک برنامه مبهم ناسیونالیستی و پرورگر سیاسی - سندیکایی به میدان آمده باشد. سرانجام این که، این حزب قره ای به ظاهر انقلابی نیست که در حاشیه جنبش واقعی کارگری سازمان یافته و در جزیره و آئین های منجمد و تغییرناپذیر زندانی شده باشد. در واقع بافتن معادل و مشابه چنین حزبی در تاریخ جنبش کارگری دشوار است.» (۱)

غرض از ذکر این نمونه، گشایش بحث پیرامون معیزه چپ نو است که پس از سرکوبی سازمان های چپ در ایران و فروپاشی نظام های سوسیالیستی موجود در شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی، ذهن بسیاری از روشنفکران چپ را برای تکامل این جریان به خود مشغول داشته است.

به دشواری می توان پذیرفت که جریانها و سازمانها و شخصیت های موسوم به «نواندیش» که طرز فکر جدیدی پیدا کرده و جزم اندیشی گذشته را به کناری نهاده اند، در موضع «چپ نو» قرار بدهند.

در ادبیات سیاسی ما هر قدر تعریف مفهوم چپ ستنی کارگری و سوسیالیست قابل شناخت و آسان است، تمیز و تعریف چپ نو بسیار مبهم و بغایت مخشوش است.

برخی سازمانها و جریانها و شخصیت های چپ ستنی سابق، تنها گسست از سازمان های ستنی چپ و اجتماع در تشکیلات واحد بر پایه یک سلسله شعارهای روزمره تاکتیکی سیاسی را برای شکلگیری «چپ نو» کافی دانسته اند و عموماً در همین چارچوب عمل کرده اند. چنین برداشتی از این مسئله جز ساده کردن مطلب نیست. «چپ نو» آییناً هرگز به معنای اجتماع عناصر سوسیال دمکرات، سوسیال لیبرال، سوسیال پوپولیست، سوسیال لیبرال نو و «دمکرات های» اقتصاد بازار و امثال آن در یک تشکیلات بر پایه برنامه ای تاکتیکی نیست. این قبیل اجتماعها بیشتر به یک باشگاه شیادت دارد تا به یک حزب ترانز چپ.

سیرآرد، روشنفکران چپ مقيم خارج از کشور نیز از یک سو به علت پراکندگی مکانی و اغتشاش فکری و از سوی دیگر به سبب دلشغولی های کارهای تاکتیکی و واکنشی روزمره، از پرداختن به یک چنین امر خطیر و حیاتی غافل مانده اند. مزید بر آن، آنچه پس از جدائی خیل عظیمی از کادرها و اعضا از سازمان های چپ ستنی روی داد، بیشتر جنبه سلبی داشته است تا ایجابی. از این رو، خطر این است که مانند پیش از انقلاب گذشته همه نیروها روی جنبه سلبی وضعیت حاکم متمرکز گردد و به از پیش آمادگی ذهنی سازمان های سیاسی چپ و توده های مردم برای پی ریزی ساختار واقعا دمکراتیک دولت ملی و اجتماعی آینده در جزر و مدهای سیاسی کشور کم بها داده شود.

در چنین وضعیتی پرسش این است که هواداران چپ نو با چه میزبای خود را توصیف می کنند و دارای چه ویژگی هایی باید باشند.

طبیعی است که بر خلاف رای و پندار برخی کادرهای «نواندیش» چپ، سوسیال دمکراسی نمی تواند چنان چرانی باشد که در قالب «چپ نو» بگنجد. البته، سوسیالیست های غربی در انواع مختلفشان موفق شدند در طول قرن حاضر فضای دمکراتیک و کثرت گرائی را بنیان نهاده و گسترش دهند و در پرتو آن، زایش و تحکیم نیروهای عظیم سندیکایی و دیگر جلوه های اجتماعی - فرهنگی ترقی خواهانه را امکان پذیر سازند. ولی با این همه، این جریان به عنوان سوسیالیسم غربی هرگز نتوانسته است مسئله قدرت سیاسی را حل کند. از این رو، در جریان جهانی شدن مرحله کنونی سرمایه داری به سود طبقه های مسلط و هدفها و برنامه های آن ها عمل می کند و بر اثر فاصله گرفتن از زحمتکشان و تبدیل سندیکاهای آن ها به یک دستگاه پرورگر است. خود را به بازی های پارلمانی تخیکان سیاسی محدود کرده است.

مدل سوسیال دمکراسی که از اروپا به آمریکای لاتین وارد شد و شالوده آن را سوسیالیسم مدیترانه ای تشکیل می دهد، در این قاره دچار بحران شده است. این مدل در نیمه راه میان سرمایه داری فراملی شده و آنچه آن را «دولت رفاه» می نامند، نتوانسته است بدلی واقعی برای بهبود شرایط طبقه های مردمی جامعه ارائه کند و در نتیجه همزمانی با قدرت های فراملی و بی اعتنائی به استقلال ملی آمریکای لاتین، عدالت اجتماعی، آزادی فرهنگی و حاکمیت سیاسی بی اعتباری خود را نشان داده است.

سازمان های ستنی چپ که با توتم قراردادن یک طبقه و اعمال دیکتاتوری آن بر تمامی جامعه که چیزی جز کاریکاتور اندیشه های سیاسی، نه فلسفی، مارکس پس از رویداد کمون پاریس نیست و نیز جریان سوسیال دمکراسی قادر به ترکیب سیاسی جدید برای تأمین دمکراسی رادیکال (سیاسی - اقتصادی)، آزادی و عدالت اجتماعی نیستند. برای سامان بخشی درست چنین ترکیبی وداع با کلیشه های قدیمی، شیوه های پیشین کنش سیاسی و شکل واردهایی که دگرگونی های ملی و جهانی کهنه گسی آن هارا به ثبوت رسانده، برهیزناپذیر است.

با توجه به رویدادهای پس از انقلاب در ایران در زمینه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و گسترده گی سطح روشنفکری عرفی و مذهبی در همه سطرها، باید پذیرفت که آفرینش سیاسی و حتی آفرینش فرهنگی کم و بیش محدود به چپ نیست.

کشور ما از زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی توده های مردم، اکنون از دو سو زیر فشار و تهدید جدی داخلی و خارجی قرار دارد. از یک سو حکومت مطلق گرای حقوقی با ایدئولوژی اسلامی بر کشور فرمانرواست که با سلب ابتدائی ترین آزادی های فردی و اجتماعی مردم، اهرم های دولتی و امکانات مالی و اقتصادی کشور را در جهت حفظ منافع الیگارش تجاری و قدرت فاقی سیاسی آن بکار می بندد و از سوی دیگر گام به گام ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور را در راستای کمپادوری شدن دوباره تغییر می دهد. مجموع این وضعیت ما را در مرحله ای قرار داده است که می توان آن را مرحله «اتحاد ملی توده ای و دمکراتیک» نامید. چهار ویژگی اساسی این مرحله مبارزه عبارتند از:

«نخست تعریف دوباره سیاست های اقتصادی و اجتماعی کمپادوری و بنابراین ملی به معیوهی که واقعیت تعارض میان هدفهای تهران و منطق های مسلط توسعه سرمایه داری جهانی شده را بشناسد. دوم: یکی شدن نیروهای اجتماعی که نفع مشترکی در اجرای این سیاستها دارند و هم زمان دارای تضاد منافع اند (تضادهای درون مردم). که به تدریج خود نیروهای اجتماعی را در برابر یکدیگر قرار می دهد. سوم: ایجاد شکل های سازماندهی دمکراتیک که تنظیم تعارض های درون مردم را ممکن سازد و مبارزه مشترک علیه دشمن اصلی خارجی و داخلی را هدایت کند. چهارم: تقویت جبهه های داخلی بر پایه ادامه مبارزه در سطوح های منطقه ای و سطح جهانی که با اعتبار آن بتوان سیستم جهانی را به تطبیق دادن خود با این نیازها واداشت.

و این دقیقاً مخالف آن چیزی است که سیستم پیشنهاد می کند که چیزی جز تطبیق یکجانبه با نیازهای جهانی شدن سرما یه داری نیست. (۲)

سازمان رادیکال و دمکراتیک فراگیری که بتوانند نقش برجسته ای در مرحله کنونی «اتحاد ملی توده ای و دمکراتیک» کشور و هدف های استراتژیکی آن ایفا کنند، چپ با سیمای امروزی است. حزب های تک طبقه ای به علت پرورگر استیک بودن و اعتقاد به واگسزاری رهبری مبارزات اجتماعی به یک طبقه و سوسیالدمکراسی به علت گریز از ژرفش هدف های اجتماعی و سازش با طبقه های مسلط، فاقد توان لازم در بسیج توده ها در سطح گسترده و ملی هستند. بر این اساس راهی جز اعتلای چپ با مؤلفه های زیر که مهم ترین وجه تمایز آن با چپ های ستنی است باقی نمی ماند:

۱ - چپ نو سازمانی است که با مشارکت فعال زحمتکشانی یدی و فکری، پیرامونی شدگان، سندیکان، طبقه های متوسط از هستی ساقط شده، تکسین ها، روشنفکران و جنبش های جدید اجتماعی که در شکل های مختلف آن علیه فقر و اسارت و استثمار مبارزه می کند. چپ نو از مفهوم سندیکه مایه می گیرد و به تأمین رهبری به سندیکان جامعه اعتقاد عمیق دارد و این خواست را از راه ارتباط دمکراتیک با توده های زحمتکش به ثمر می رساند.

۲ - ساختار تشکیلاتی چپ نو مبتنی بر سیستم مشارکت است و به سیستم نمایندگی تخیکان محدود نمی گردد.

۳ - آزادی دیدگاه های ایدئولوژیکی و فلسفی گوهر دمکراتیک آزاداندیشی چپ نو را تشکیل می دهد. بدیهی است که فلسفه سیاسی یکپارچه آن از راه بحثها و تبادل نظر آزاد اعضا گروه های فکری و فراکسیون های متشکل در آن شکل می گیرد.

۴ - هسته اساسی فلسفه سیاسی چپ نو «رهایی زحمتکشان به وسیله خود زحمتکشان» است. در واقع راهنمای تاریخی «چپ نو» مردم و طبقه زحمتکشانند که هم از جانب الیگارش تجاری و بورژوازی بزرگ و هم از طریق دستگاه پرورگر استیک اسلامی آن ها به حاشیه رانده شدند.

۵ - آماج استراتژیکی چپ نو بنای جامعه آزاد و دمکراتیک بر اساس عدالت اجتماعی یا گوهر سوسیالیستی است. سوسیالیسم به مثابه گذار درازمدت بشریت برای رسیدن به آن، منبع الهام و مضمون فعالیت پایدار اجتماعی - سیاسی چپ نو را تشکیل می دهد.

در این مفهوم سوسیالیسم با کسب قدرت سیاسی به رهبری یک طبقه تحقق نمی یابد. سوسیالیسم از دیدگاه چپ نو امر داوطلبانه و آگاهانه همه بشریت و امر مردم - ملت در هر کشور است. سوسیالیسم، طرح علنی فلسفه سیاسی چپ نو در زمینه بازگشت از تولیدگرانی افسارگسیخته سرمایه داری برای برقراری «رابطه متعادل میان انسان با انسان و انسان با طبیعت» است. این طرح ریزوارو با طرح لیبرالیسم نو قرار دارد که در صدد است بر اساس آن جزیره های امن سرمایه داران فراملی و محلی را در آقیانوس فقر و بدبختی میلیاردها مردم جهان بنا نهد.

چپ نو مبارزه با کمپادوری شدن دوباره کشور را که سهم ملی هر کشور در مبارزه با طرح جهانی ضد بشری لیبرالیسم نو است، وظیفه اساسی خود و دیگر نیروهای رادیکال و دمکراتیک می داند.

۶ - دمکراسی اساس فلسفه سیاسی چپ نو تشکیل می دهد. از این دیدگاه، دمکراسی سیاسی - اقتصادی از یکدیگر تفکیکناپذیرند و شکلواره واحدی را تشکیل می دهند. حذف هر یک از این دو پایه ارگانیک و بهم پیوسته دمکراسی، نقض جدی آزادی واقعی انسان و نفی شالوده نظام مردمسالاری است. بر این اساس، چپ نو در زمینه دمکراسی با دیگر سازمان های سیاسی اعم از چپ ستنی، سوسیال دمکراسی و لیبرالی و غیره که به یک جنبه از این دروپایه بهم پیوسته نظر دارند، میرزندی مشخص دارد.

۷ - چپ نو برای جنبش های جدید اجتماعی که به صورت انجمن های داوطلبانه در بطن جامعه شکل می گیرند و هسته مهم و زیربنایی جامعه مدنی را تشکیل می دهند، اهمیت زیادی قابل است و بر خلاف چپ ستنی و دیگر جریان های سیاسی معتقد است که این جنبش ها که بنا بر ضرورت های دینامیسم درون جامعه به وجود می آیند، باید استقلال خود را حفظ کنند، در هر شرایط بر کل جامعه تأثیر بگذارند. با چنین خمیره ای این جنبش ها پایه های اساسی مقاومت در شرایط سطره استبداد و شالوده نشو و نمای دمکراتیسم و همیاری در قاعده جامعه محسوب می شوند. از این رو، چپ نو در داخل جنبش جدید اجتماعی، نقش برتر را از آن جنبش های جدید می داند.

جنبش های جدید اجتماعی که تا به امروز در میهن ما شکل گرفته اند و از پس از انقلاب تاکنون تأثیرهای مثبتی در قلمروهای خود بر حیات عمومی جامعه ما گذاشته اند عبارتند از:

جنبش زنان، جنبش جوانان، جنبش صنفی کارگران، جنبش زحمتکشان کشاورزی، جنبش تعاونی گریان، جنبش های مذهبی مردمی، جنبش های فرهنگی، هنری و ورزشی، جنبش های همیاری مردم، جنبش های خانواده ها و غیره و غیره. البته شماری از این جنبش ها نخستین مرحله شکل گیری را طی می کنند و شماری از این مرحله گذشته اند.

ناگفته نماند که تازه ترین شمره تأثیرگذاری این جنبشها، مخصوصاً جنبش زنان و جوانان «انقلاب در صندوق های رای» برای انتخاب رئیس جمهور جدید است.

۸ - چپ نو به مسئله کسب قدرت بر یکدیگر نمی اندیشد. بلکه در برابر دستگاه حکومتی مدافع طبقه های استثمارگر و غیرمردمی، نقش اپوزیسیون قوی را ایفا می کند. چپ نو همدار با جنبش های مردمی اجتماعی برای به ثمر رساندن درخواستهای معقول و عادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی توده های مردم تلاش می ورزد. دفاع از حقوق و آزادی های مردم را به اراده و خواست و رای خود آن ها متوکل می کند و جز از راه مبارزه سیاسی و تکیه بر اراده مردم، شیوه دیگری را بسرای دفاع از این حقوق و بازگشتناپذیری آن مؤثر نمی داند.

این هاست برخی از ویژگی های پایهای چپ نو که می توان با بحث و تبادل نظر و خرد جمعی آن ها را تکمیل و دقیق تر کرد. این چند مورد صرفاً برای نشان دادن وجه تمایز چپ نو (چپ سوم) از حزب های ستنی چپ (انترناسیونال چپ و سوم) ارائه شده است.

در وضعیت کنونی، سازمان های چپ که تلاش کرده اند تا چپ ستنی میرزندی داشته باشند، هیچ چشم انداز روشنی در عرصه مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و موضع گیری های طبقاتی و بطور کلی مسائل کلیدی نظری از خواستگاه چپ ارائه نکرده اند. اغلب نگرشها و موضع گیری های آن ها نسبت به این مسائل به دیدگاه های حزبی لیبرالی و دمکرات های «اقتصاد بازار» بسیار نزدیک و گاه منطبق بر آن هاست. البته شماری از شخصیت های چپ جدا از این سازمانها و یا داخل این سازمانها در زمینه طراحی مسائل نظری چپ سوم که اساس کار برای تشکیل چنین سازمانی است، در داخل و خارج کشور تلاش می ورزند.

باید امیدوار بود که این تلاشها به فرجام برسد و سازمان های «نواندیش» چپ نیز سرانجام در مشکلات درونی خود برای پیوستن به این قافله فایق آیند و چه پای ستنی نیز برای سامان بخشی کار خود در این راستا به تجدیدنظر اساسی بپردازند.

اگر از همین امروز، علیرغم امکان های نامساعد عینی و ذهنی در این امر خطیر از جانب همه گردانها و یا بخشی از آن ها و شخصیت های مستقل چپ سرمایه گذاری نشود، شکی نیست که عدم حضور فعال چپ فراگیر با سیمای امروزی پیامدهای ناگواری برای جنبش مردمی ایران خواهد داشت و میدان را با توجه به قدرت هومونیستی و سطره اقتصادی - سیاسی تولیدیسم جهانی به صورت ناخست و تاز پرورگرهای توئیبرالی و دمکرات های «اقتصاد بازار» وطنی باز خواهد گذاشت.

یادداشت:  
۱ - «چپان از دید جنوب» سپتامبر ۱۹۹۴، پاریس  
۲ - «مصاف جهانی شدن»، سمیر امین

«سیمای امروزیین چپ» با چند تن از صاحبزوران گفتگویی صورت گرفته است که به تدریج در نشریه کار چاپ خواهد شد. در این شماره نشریه قسمت اول گفتگویی که بابایک امیرخسروی توسط بهروز خلیق و مجید عبدالرحیم‌پور صورت گرفته است، درج می‌شود.

در راستای سازماندهی بحث‌های نظری پیرامون

«سیمای امروزیین چپ» با چند تن از صاحبزوران گفتگویی صورت گرفته است که به تدریج در نشریه کار چاپ خواهد شد. در این شماره نشریه قسمت اول گفتگویی که بابایک امیرخسروی توسط بهروز خلیق و مجید عبدالرحیم‌پور صورت گرفته است، درج می‌شود.

\*\*\*

□ بهروز خلیق: من نوشته‌های شما را در نشریه «راه آزادی» در مورد هویت امروزی چپ خواندم. چپ در این نوشته‌ها تنها در جنبش کمونیستی و سوسیال‌دمکراسی خلاصه شده است. در حالیکه چه در اشکال متنوع بروز کرده و می‌تواند بروز پیدا کند. می‌خواستم نظر شما را در این زمینه بدانم.

■ بابک امیر خسروی:البته طرح دکری من، بخصوص در رابطه با مفوله چپ در ایران بود. در ایران، چپ معمولاً با جنبش کمونیستی معروف شده است. اصطلاح چپ – راست در ادبیات سیاسی بعد از شهریور ۲۰ باب گردید – که آن هم در ارتباط با پیدایش و فعالیت حزب توده ایران است. بحث‌هایی نظیر عدالت اجتماعی، مبارزه طبقاتی و غیره بطور وسیع از همان زمان وارد ادبیات ما شده است. در دوران مشروطیت اصطلاحات مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه یا آزادخواه و مستبد متداول بود. اگر هم قبل از حزب توده این مفوله‌ها بکار می‌رفت، از آنجا که جنبش چپ بطور کلی بسیار محدود و منزوی بود و خاکستر دیکتاتوری رضاشاه روی آن را گرفت، کسی از این گذشته آگاهی نداشت. من وقتی وارد حزب توده ایران شدم و کلّ نسل ما، نمی‌دانستیم که در ایران یک حزب کمونیست هم بوده است. ماده تاریخ ما ۵۳ نفر و جنبش دکتر ارانی بود.

بنابراین من در سلسله مقاله‌هایم در باره هویت چپ اشاره کرده‌ام که در ذهن ما، در فرهنگ سیاسی ما، چپ معمولاً با انقلاب اکبر و بعد از آن مفهوم پیدا کرده و در جامعه ایران، بویژه پس از شهریور ۲۰ جا باز کرده است. با آنکه من نوشته‌ام برخی از ارزش‌های سوسیالیستی حتی قبل از پیدایش سوسیالیسم تخیلی مطرح بودند، یعنی تقریباً از انقلاب کبیر فرانسه، با این حال آشخوَر چپ در ایران اساساً از فرهنگ لنینی –کمیترنی که از با مفاهیمی چون سوسیالیسم علمی، سوسیال‌دمکراسی و غیره از همین طریق آشنا شده‌ایم، به همین مناسبت کوشش من این بوده است که احکام و منافیمی را که از این راه در ذهن ما جا افتاده‌اند به نقد بکشم و با فرهنگ لنینی مرزبندی کنم و اشکالات آن را نشان بدهم. زیرا بدون این کار، تدوین هویت جدید و آزادمنشی برای چپ که فارغ از تنگنای گذشته باشد، امکان ندارد.

با این حال در تجربه جنبش چپ در ایران نمونه‌های جالب و بدیعی وجود دارند که برای کار امروزی ما بسیار آموزنده است. حزب توده ایران در سال‌های آغازین دهه بیست و نیز حزب زحمتکشان ملت ایران در سال‌های پایانی همان دهه از سواد برجسته است.

لذا من در اولین مقاله‌ام تأکید کرده‌ام که تصور من از چپ رجعت به اصل، یعنی به حزب توده ایران سال‌های آغازین دهه بیست است. در آن زمان، بپیچوجه چپ به معنای افرادی که به مارکسیسم – لنینیسم یا به مارکسیسم باور داشتند، اطلاق نمی‌شد. حزب توده ترکیبی بود از عناصر ملی و آزآپخواه و نیز عناصری با تفکر کمونیستی. حزب توده را در واقع این مؤلفه‌ها تشکیل داده‌ند. الان هم بر این باورم که اگر قرار باشد یک روزی چپ فراگیری در ایران تشکیل شود، این چپ فراگیر باید از یک خانواده وسیعتری باشد. به نحوی که اضافه بر کماتیکه از گذشته شناسنامه کمونیستی داشته‌اند باید افراد و نیروهایی که گذشته و ریشه ملی دارند ولی به عدالت اجتماعی و آزادی معتقدند، متحد شوند تا بتوانند اساس یک جریان فراگیر آزادخواهانه و عدالتجویانه را در ایران پایه‌گذاری کنند.

□ مجید عبدالرحیم‌پور: شما فکر می‌کنید که آزادپخواه و عدالتجو برای تعریف یک جریان سیاسی بعنوان نیروی چپ در گذشته و چه در حال کانی است؟

■ بابک: امروز من اینجوَر نکر می‌کنم و همین را کانی می‌دانم. ولی در گذشته نه تنها من، بلکه اصلاً کل جامعه ایران، چپ را فقط نیروهایی می‌دانستند که بر اساس مارکسیسم – لنینیسم استوار باشند و ما در ذهن خود بطور کلی هر کسی را که به مارکسیسم – لنینیسم اعتقاد نداشت انگ راست بودن می‌زدیم. حتی ملّیون مترقی را در این طیف قرار می‌دادیم. بسیاری از مبارزاتی را که در ایران ملّیون، از جمله جبهه ملی در یک دورانی انجام می‌داد، بدین خاطر که اینها ملی‌اند، می‌گفتیم نمی‌توانند دارای افکار واقعاً آزادیخواهانه باشند. اگر به‌کنه مسائل نگاه بکنیم در واقع این لنینیسم بود که ما را به این سکتاریسم دکری در درک از چپ سوق می‌داد. زیرا در تفکر لنینی، در واقع بورژوازی و بطور کلی تفکرات غیر پرولتری تماماً تفکراتی بودند که آزادی بینشی آنها یک آزادی صوری بود. آزادی مثله شده بود، آزادی واقعی نبود. دمکراسی نیز یک دمکراسی صوری بود. از موضوع لنینیسم، دمکراسی و آزادی واقعی فقط می‌توانست در جامعه سوسیالیستی، آن هنگام که پرولتاریا قدرت را بدست بگیرد تحقق یابد. ما با این فرهنگ، که فرهنگ لنینی – کمیترنی بود، تربیت شده بودیم و بنابراین، طبیعتاً برای هیچکس دیگری جایی در این میدان و پیکار آزادخواهی و عدالتجویی نمی‌دیدیم. دکتر مصدق که به نظر من اضافه بر اینکه یک انسان لیبرال، آزادمنش و دمکرات بود، به خیلی از مفاهیم عدالتجویانه باور داشت، اولین کاری که مصدق بلافاصله پس از تشکیل حکومت انجام داد، این بود که تمام خیرنگاران را جمع کرد، خودش هم جلو افتاد و برد اینها را به گوردالیهای جنوب شیر و نشان داد، گفتم مردم در این شرایط زندگی می‌کنند و ما می‌خواهیم درآمد نفت را بدست بگیریم برای اینکه بتوانیم زندگی اینها را تغییر بدهیم. این خیلی نمادین بود. با آنکه دکتر مصدق اشرافزاده و مالک بود، بی‌آنکه جنبه‌های آریستوکراسی خودش را کنار بگذارد، واقعاً و صمیمانه به مردم و محروم‌ترین اقشار جامعه فکر می‌کرد. ما اینها را نمی‌فهمیدیم. از نظر ما همه اینها جریانات غیردمکرات بودند، غیرعدالتجو بودند و نمی‌توانستند باشند. تضادات ما در آن زمان، در پیکار با مصدق، در حقیقت بر این مبنا بود که غیر از ما کس دیگری نماینده ملت نیست، غیر از ما کس دیگری واقعاً مدافع زحمتکشانیست. در حالیکه اینطور نبود، و ما عملاً دیدیم که مثلاً حزب ایران یک حزب سوسیال دمکرات بود.

## گفتگو با بابک امیرخسروی پیرامون «سیمای امروزیین چپ»

«سیمای امروزیین چپ» با چند تن از صاحبزوران گفتگویی صورت گرفته است که به تدریج در نشریه کار چاپ خواهد شد. در این شماره نشریه قسمت اول گفتگویی که بابایک امیرخسروی توسط بهروز خلیق و مجید عبدالرحیم‌پور صورت گرفته است، درج می‌شود.

اشخاصی نظیر شاهپور بختیار کاملاً تفکر سوسیال دمکراتیک داشت، ولی ما همه اینها را بعنوان بورژوا حساب می‌کردیم. معیار و ملاک تضاد در باره هر جریان چپ و یا تفکر چپ این بود که نسبت به مارکسیسم – لنینیسم چه موضعی دارد و نسبت به اتحاد شوروی چه باوری دارد. باور به اتحاد شوروی، دوستی و صداقت در قبال اتحاد جماهیر شوروی ملاک اصلی بود.

□ بهروز: مسائلی که مطرح می‌کنید، قبلاً خیلی بحث شده است. ولی مسئله‌ای که الان بطور جدی مطرح است، سوسیالیسم است. چپ با سوسیالیسم پیوند خورده است. در حالیکه در بحث شما این موضوع حذف شده است.

■ بابک: برای اینکه من بطور روشن تحقق سوسیالیسم را به آن معنایی که ما می‌فهمیدیم، یعنی بگونه‌ای که بنیانگذاران آن تعریف کرده‌اند، غیر ممکن می‌دانم. شما نمی‌توانید بگوئید سوسیالیسم و بعد بیاباید یک تعریف دیگری ارزش یکنید و معنا و مفهوم متفاوتی به آن بدهید. سوسیالیسمی که ما به آن باور داشتیم، سوسیالیسم علمی بود، که بر مبنای سلب مالکیت خصوصی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا مشخص می‌شد، این سوسیالیسم را من در نوشته‌های خود به نقد کشیده و به تفصیل توضیح داده‌ام که چرا مطلوب ما نیست.

سوسیالیسم به آن معنایی که پایه‌گذارانش از آن صحبت می‌کنند، نه در غرب علمی می‌بینم و نه در شرق. در غربش کاملاً پیداست. در آنجا دیگر کسی در فکر سلب مالکیت خصوصی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نیست. در شرق هم هرجا اتفاق افتاد، از آنجائیکه بطور کلی کشورهایی از نظر رشد اقتصادی عقب‌مانده بودند، اساساً با تئوری مارکس همخوانی نداشت. زیرا بر اساس تئوری مارکس انقلاب سوسیالیستی می‌بایست در کشورهای که از نظر اقتصاد سرمایه‌داری کاملاً پیشرفته‌اند صورت بگیرد، لذا نمی‌توان در جامعه نیمه نئودالی، نیمه‌سرمایه‌داری، صرفاً با بدست گرفتن قدرت سیاسی اعلامیه داد که فلان کشور سوسیالیستی است؛ نمونه این سوسیالیسم را ما در تمام کشورهای اروپای شرقی و از کره تا کرئیا و با فاجعهای هم که می‌آمد آن بود آشنا هستیم. لذا فکر نمی‌کنم برای ما که بطور مشخص در شرایط ایران در جستجوی راه حل هستیم، در این دنیایی که حتی کشورهای روزی سوسیالیستی اطلاق می‌شدند، به سرمایه‌داری رو آورده‌اند، خلاصه در این دنیای سرمایه‌داری سرتاسری و فاقد چشم‌اندازی برای سوسیالیسم، بتوان بطور جدی از تحقق سوسیالیسم دو کشور تنهای ایران سخن گفت. من این را یک امر غیر واقعی می‌دانم. بنابراین، چرا ما باید بر سر موضعی که کاملاً غیر واقعی است، مجادله کنیم؟ در ایران با برانداختن مالکیت خصوصی و انتشار اعلامیه سوسیالیسم و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا کارها درست خواهد شد. رویاتی بیش نیست. از این نظر من در نوشته‌های خود بر اساس تحلیل از ماجرای سوسیالیسم در اروپا و «سوسیالیسم واقعاً موجود» در کشورهای نسبتاً عقب افتاده، و بر اساس بررسی و نقد تئوری‌های لنین و تعقق در موجبات غیرعلمی بودن «سوسیالیسم علمی» مارکس در جامعه بشری کنونی، تحقق سوسیالیسم را به ویژه در ایران تنها، بلی غیر واقعی و اوتوپیاینی بیش نمی‌بینم. لذا نظرم اینست که بحث درباره آن را، اگر هم روزی ضروری باشد به همان نسل‌های بعدی بسپاریم. نسل ما با مسائل دیگری سر و کار دارد.

وظیفه ما به مثابه یک نیروی سیاسی چپ، نیروئی که طرفدار معرومان جامعه است، پیکار برای عدالت اجتماعی، کاهش اختلاف طبقاتی و سطح درآمد‌ها، از میان‌برداشتن فقر مطلق و هرگونه تبعیض و تأمین آزادی‌ها و مردسالاری است. مسئله فکری ما پاسخ شایسته به حل این معضلات و نیازهای جامعه است و این یک وظیفه و کار بزرگی است. چنین کار بزرگی را نیروهای سیاسی چپ آزادخواه، برخاسته از درون جریانات مارکسیستی – لنینیستی گذشت، نمی‌توانند به تنهایی انجام بدهند. لازمه آن ایجاد یک جریان فراگیر باورمند به عدالت و آزادی است که بر محور یک منشور و کار پایه بتواند برنامه خود را پیش ببرد.

□ مجید: جبهت حرکتی که شما تصویر می‌کنید، آزادی، عدالت اجتماعی، کم‌کردن فاصله طبقاتی. این چپتگیری‌ها را می‌خواهید آینده‌اثنی بکنید. بالاخره باید به یک جامعه، بقول خودتان یک دنیای نسبتاً خوبی که در جامعه ... ■ بابک: جامعه آرمانی ... □ مجید: مجموعه این سمتگیری‌ها، به سمت یک سیستم سوق پیدا نمی‌کند؟ ■ بابک: اگر منظور شما همان دکترین «سوسیالیسم» باشد، نخیر! □ مجید: یعنی شما از موضع درک معینی از یک نظامی از ارزشها حرکت می‌کنید. طبیعتاً آن ارزشها در زندگی تجلی عینی پیدا خواهد کرد. اگر تجلی عینی پیدا نکند، فقط یک سلسله نصیحت‌های اخلاقی خواهد بود. وقتیکه زمینی شد، شما آنجا هم نخواهید ماند. باز عدالت بیشتر، آزادی بیشتر می‌خواهید. بالاخره یک سمتی را، یک چشم‌اندازی را پیش رویتان گذاشته‌اید که می‌توان با حرکت به آن سمت، وضعیت موجود را به تقابل کشید، این درست یا نه؟

■ بابک: درسته زیرا پیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی، پیکار برای رفاه عمومی، کاهش فاصله طبقاتی و تأمین نیازهای فزاینده مادی و معنوی انسان‌ها و برقراری امکانات برابر برای همه، پایان ندارد. □ مجید: اجازه بدهید: شما جامعه‌ای را می‌خواهید که حداکثر عدالت و حداکثر آزادی در آن تأمین بشود. آیا نظامی که موجود است، چه در غرب و چه در جامعه ما، آیا قادر است این خواستارهای شما را تأمین کند؟

■ بابک: منظور تو نظام موجود است؟

□ مجید: بلی نظام موجود جهانی که سرمایه‌داری نام دارد. اگر نظام سرمایه‌داری، قادر است آن خواست‌ها را تأمین کند، باید نوع برخوردمان را با آن عوض کنیم. قادر اگر نیست، و اگر شما از این درسته یا نه؟

□ مجید: اجازه بدهید: شما جامعه‌ای را می‌خواهید که حداکثر عدالت و حداکثر آزادی در آن تأمین بشود. آیا نظامی که موجود است، چه در غرب و چه در جامعه ما، آیا قادر است این خواستارهای شما را تأمین کند؟

■ بابک: منظور تو نظام موجود است؟

□ مجید: بلی نظام موجود جهانی که سرمایه‌داری نام دارد. اگر نظام سرمایه‌داری، قادر است آن خواست‌ها را تأمین کند، باید نوع برخوردمان را با آن عوض کنیم. قادر اگر نیست، و اگر شما از

حداکثرها صحبت می‌کنید، فکر نمی‌کنید که در ذهن شما، یک نظامی هست – حالا من اسم آن را نمی‌گذارم سوسیالیسم – و از آن موضوع، وضع موجود را به نقد می‌کشید؟ یا درک من از گفته و نظر شما اشتباه است؟

■ بابک: بلی، این حرف‌ها اصولاً درست است. منتضی من نتیجه‌ای را که احتمالاً می‌خواهی به آن برسی، نمی‌فهم. من کلاً از یک نوع پراگماتیسم حرکت می‌کنم. از چیزهایی که شدنی است، نه طرح اندیشه‌هایی در عالم انتزاعی و سپس ادعای دستیابی به آن‌ها! دنیائی که ما در آن بسر می‌بریم، مستقل از میل ما تماماً سرمایه‌داری است. ما ایرانی‌ها هم نمی‌توانیم و قادر به تغییر این وضع نیستیم. این برخورد مستقل از نقدی است که من در نوشته‌های خود در باره غیرممکن بودن تحقق سوسیالیسم علمی دارم. من در آنجا به نکته مهمی انگشت گذاشتم که مارکس در پیش‌شرط‌های سوسیالیسم از نظر دور داشته است. نکته این است که اگر پرولتاریا، این «گورکن سرمایه‌داری» که رسالت تاریخی برقراری سوسیالیسم بر عهده اوست، با وجود فراهم‌بودن همه شرایط نتوانست در این راه گام بردارد، در آن صورت چه خواهد شد؟ «جبر تاریخی» چگونه عمل خواهد کرد؟ کمالاتیکه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری وضع از این قرار است. این نکته را مارکس در پیش‌شرط‌های سوسیالیسم مطرح نکرد. حال آنکه اساسی‌ترین مسئله است. وضع زندگی و فرهنگ طبقه کارگر و ساختار طبقاتی جامعه سرمایه‌داری عوض شده است. لذا به نظر من الزامی برای مشغول‌کردن ذهن خود با بحث‌های انتزاعی نیست. اصرار بر این است که حتماً چارچوب یک نظام و دکترینی را باید مشخص کنیم که می‌خواهیم در یک زمان نامعلومی به آن دست یابیم چه حاصلی دارد؟

من از جامعه مطلوب صحبت می‌کنم. جامعه مطلوب ما جامعه‌ای است که در آنجا حداقل زندگی شایسته انسان عصر ما که برتراند برای همه، بخصوص محرومان فراهم گردد، اختلاف طبقاتی از طریق سیاست اقتصادی، سیاست ارشادی دولت کاهش یابد. من در نوشته خود در راه آزادی سه پیش‌شرط گذاشتم: دولت مردمی، جامعه مدنی و بخش خصوصی ملی. اینها باید باشند والا این جامعه که ما می‌خواهیم، درست نخواهد شد. ما باید نیروی سیاسی‌ای باشیم که برتراند بر اساس برنامه‌هایی در جامعه رای بیآورد و دولت تشکیل بدهد، تا برنامه بالا را پیاده بکند. منتضی برای اینکه بتوانیم وضع مردم را بهتر بکنیم باید تولید را بالا ببریم، باید نعم مادی فراوان باشد. این امر نیاز به تولید انبوه و ثروت فراوان دارد، یعنی نمی‌توانیم این هدف‌ها را فقط با یک تصمیم اداری و سلب مالکیت حل کنیم. باید حتماً در مملکت ثروت تولید بشود تا توزیع عادلانه آن تفرخش باشد. بنابراین اینجاست که جامعه مدنی، احزاب، سندیکاه‌ها و دولت بر سر کار و وظیفه دارند که ثروتی را که در جامعه تولید شده به یک شکل معقولی تجدید توزیع بکنند. تمام فزآئگی چپ آزادخواه در این است که برتراند این سیاست را آنچنان پیش ببرد که هم رشد اقتصادی باشد، هم تقسیم و توزیع ثروت عادلانه صورت بگیرد و در عین حال سرمایه هم فرار نکند.

□ بهروز: در تصویري که شما ارائه می‌دهید که در آن دمکراسی و عدالت اجتماعی تأمین می‌شود، بالاخره از مناسبات سرمایه‌داری فراتر می‌رود و به یک نظام دیگر فکر می‌زویید یا در همین چارچوب سرمایه‌داری است که نوسازی انجام می‌گیرد. رابطه بین آن جامعه مطلوب شما و نظام سرمایه‌داری چیست؟

■ بابک: به نظر من چون در حال حاضر، یعنی در چشم‌انداز حتی نسبتاً دور، هیچ نظام دیگری را در جهان، جز چارچوب نظام سرمایه‌داری تصور نمی‌کنم. بنابراین تمام فکر و ذکر من این است که چپ آزادیخواه چگونه در چارچوب کلی نظامی که در اساس سرمایه‌داری است، یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید حاکم است، بازار حاکم است، می‌تواند ارزش‌هایی را که به آنها معتقد است، از جمله در زمینه عدالت اجتماعی (که خود یک میدان خیلی وسیعی است) و دستیابی به آزادی و دمکراسی در جامعه پیاده بکند و هرچه بیشتر و بیشتر گسترش بدهد. بنابراین من چیزی فعلاً در ورای اقتصاد بازار و مناسبات سرمایه‌داری نمی‌بینم. فکر می‌کنم که ما می‌توانیم دستاوردهای زیادی داشته باشیم بدون اینکه دائم در آرزوی براندازی سرمایه‌داری غم و غصه بخوریم. و این را از این نظر می‌گویم که شرایط ایران بخصوص پرولیتس که شاید بیش از خیلی از کشورهای دیگر طبیعیتاً خواست‌ها و آرمان‌های خود را پیاده بکنیم. وجود ثروت‌های گزینی بسیار غنی در ایران نظیر نفت و گاز و مواد معدنی دیگر مثل مس و آلومینیم و خیلی چیزهای دیگر. اگر اینها را بعنوان ثروت تمام‌ملی در نظر بگیریم و در اختیار یک دولت مردمی و دلسوز قرار بدهیم، به نظر من می‌توانیم بسیاری از جوانب منفی ناشی از مناسبات سرمایه‌داری در جامعه را که بصورت عامل بازدارنده‌ای عمل می‌کنند، جبران سازیم. می‌توانیم به اتکای آن، کمبودها را تأمین بکنیم. عبارتی دیگر، ارمان‌های ما در ایران به مراتب راحت‌تر تحقق یابنتی است تا مثلاً در هندوستان، یا خیلی جاهای دیگری که از اینگونه نعم مادی و طبیعی محرومند.

بدیهی است که جامعه مطلوب ما گام بگام از نظام سرمایه‌داری می‌بند و بار و ظالمانه کنونی فاصله خواهد یافت. فرهنگ عمومی جامعه متحول خواهد شد. با از میان‌رفتن فقر مطلق و تأمین رفاه نسبی و کاستن از اختلاف طبقاتی و سطح درآمد‌ها، سیمای عمومی جامعه و ساختار طبقاتی آن و مناسبات تولیدی دچار تغییر و تحول گردیده و عادلانه‌تر و انسانی‌تر خواهد شد. نقش دولت مردمی و نیروهای چپ آزادخواه و رسالت تاریخی آنها، پیکار در این راه و ایجاد چنین تغییر و تحولی است.

بدینسان جامعه مطلوب ما نه سرمایه‌داری کنونی و نه «سوسیالیسم علمی» خواهد بود. چشم‌انداز من در شرایط کنونی فراتر از این نیست. آن روزی که چنین جامعه‌ای تحقق یافت نسل آن‌روزی برای آیند، بهتر گام‌های تازه و متناسبی پرخواهد داشت. □ بهروز: اینکه شما در چشم‌انداز حتی نسبتاً دور هیچ نظام دیگری را در جهان جز چارچوب نظام سرمایه‌داری قابل تصور

نمی‌دانید، از موضع پراگماتیستی است یا آن را تئوریزه کرده‌اید؟ ■ بابک: بیشتر پراگماتیستی است. من در ذهن خودم بپیچوجه معتقد نیستم که، جامعه سرمایه‌داری همانگونه که تیلو تذکر دادم، شکلی که ما امروز می‌بینیم ابدی و غیرقابل تغییر خواهد ماند. یا برای مثلاً صد سال دیگر هم همینطور خواهد بود. فکر من این است که حتماً تغییر خواهد کرد. یعنی این تغییر حالا به چه شکلی هست، این مربوط به عوامل متعددی است که الان در اختیار ما نیست که بتوانیم بر اساس آن یک دوراندیشی بکنیم. یعنی آینده دور را در جزئیات آن ترسیم کنیم. منتضی من به آن جبر تاریخی، که برای ما در دورانی چیز مسلمی بود و فکر می‌کردیم همانطوریکه مثلاً بردگی تبدیل شد به فئودالیت، فئودالیت تبدیل شد به سرمایه‌داری، سرمایه‌داری هم حتماً تبدیل خواهد شد به سوسیالیسم آنهم بصورتی که مارکس و انگلس ترسیم کردند، من از این محور الان حرکت نمی‌کنم. مارکس و انگلس از همان اوایل نیمه دوم قرن ۱۹ بر این باور بودند که عمر سرمایه‌داری بسر رسیده است. بعدها خود از این خوشبایوری انتقاد کردند. لنین در ربع اول قرن بیستم، امپریالیسم را آسانانه سرمایه‌لیسم می‌پنداشت. همه این «پیشگویی» نادرست از آب درآمد. چه نیازی به تکرار آن است.

□ بهروز: نه جبر، از موضع ضرورت؟

■ بابک: ضرورتش هم به نظر من مسئله اساسی نیست. یعنی ما می‌توانیم برای تحقق آرمان‌های خود پیکار کنیم و در روند این پیکار، در همین جامعه سرمایه‌داری تحول بوجود بیآوریم. عبارت دیگر، مسئله‌ای است که دینامیزمش در درون خودش است. تفاوت اگر وجود داشته باشد در این است که شما، (منظور شما ی کلی است نه شخص شما)، فکر می‌کنید که حتماً برای اینکه آرمان‌های ما کاملاً برآورده بشود، باید نظام سرمایه‌داری واژگون بشود، نوعی سوسیالیسم برقرار گردد. من این دو موضوع را اینجوری بهم مربوط نمی‌کنم، یعنی شرط را باصطلاح آن نقطه عطف نمی‌بینم. فکر می‌کنم که ما می‌توانیم در همین جامعه اثر بگذاریم و برای سالیان طولانی در راه آرمان‌های خود مبارزه بکنیم، دستاوردهای خیلی زیاد هم داشته باشیم، و در جریان این پیکار و تغییراتی که در جامعه می‌دهیم، خود جامعه را عوض بکنیم. فرهنگ جامعه را عوض بکنیم. حتی ممکن است سرمایه‌دار را هم از نظر فرهنگی تحت تأثیر قرار بدهیم. این جامعه متعادل و مطلوب ما اصلاً یکلی از نظر فرهنگی جامعه دیگری خواهد بود. اما در فرجام این پیکار تغییر و تحولات را اجتناب‌ناپذیر می‌دانم. کمالاتیکه مثلاً در خیلی از این کشورهای سرمایه‌داری، فرهنگ سرمایه‌دار قرن نوزدهم نیست.

به نظر من عامل فرهنگی، تحول فرهنگی جامعه در جای خود بسیار مهم است. ما سابق اینجوری فکر می‌کردیم که جامعه از دو طبقه اصلی تشکیل شده‌است، سرمایه‌دار در یک سو و طبقه کارگر در سوی دیگر. بقیه نیز چاره‌ای جز پیوستن به آنها ندارند. درک ما از دولت، که همان درک پایه‌گذاران مارکسیسم – لنینسم بود، در این خلاصه می‌شد که دولت ابزار سرکوب کارگران و مردم به حمایت از سرمایه‌داران است. یک دورانی هم دولت کم و بیش همین فونکسیون را داشت، ولی جوامع سرمایه‌داری الان عوض شده و در این تغییر و تحول، مبارزات زحمتکشان و آزادپخواهان عامل اساسی بوده است. اینک کسانی که روی کار می‌آیند و حکومت را تشکیل می‌دهند چنین نیست که صرفاً ابزار سرکوب در دست سرمایه‌داران است. دولت در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته فونکسیون دیگری دارد و می‌کوشد در جامعه تعادل ایجاد بکند و نمی‌تواند و نمی‌خواهد تسلیم خواست‌های سرمایه‌داران بشود که انگیزه‌شان تأمین سود حداکثر به هر قیمت است. مجبور است حتی دست به اقداماتی در مقابله با همین سرمایه‌دارها بزند. وجود سندیکاهای پر توان و احزاب سیاسی نیرومند چپ و نفوذ جامعه مدنی و افکار عمومی نقش مهمی داشته و دارند. حکومت‌های نوع رسوبالدمکرات برجسته‌ترین نمونه چنین تحولی در این جوامع است. حتی وقتی احزاب بازنیک به سرمایه‌داران حکومت تشکیل می‌دهند، متوجه‌اند که با سیستم‌ها و روش‌های کینه نمی‌شود حکومت کرد.

امروز احزاب راست در کشورهای سرمایه‌داری اینطور نیست که فقط از بورژوازی و اقشار مبنایی رای می‌آورند. اخیر از طبقه کارگر که رای می‌آورند. برنامه و تبلیغات آن‌ها طوریکه که گاه بین ۲۰ تا ۲۵ درصد آراء آن‌ها از طبقه کارگر تأمین می‌شود. چنین تدابیر و چاره‌اندیشی‌ها، ناخواسته در فرهنگ او اثر می‌گذارد. من معتقد هستم به اینکه ما می‌توانیم اثر مشابهی در جامعه خودمان بگذاریم. در یک جامعه پیشرفته‌تر، با یک فرهنگ پیش‌افتاده‌تر، خیلی از این مسایل می‌توانند در کمال مسالمت حل شود که امروز اصلاً تصورش برای ما غیرممکن است.

□ بهروز – آیا دولت جنبه طبقاتی خودش را از دست داده است؟

■ بابک – من نمی‌خوام بگویم جنبه طبقاتی خودش را کاملاً از دست داده است. من در بحث خود این عامل تغییر فرهنگی و تحول اجتماعی را وارد می‌کنم. یعنی کماتیزم دولت به عنوان دستگاه سرکوب در دست بورژوازی نیست. گزوه وقتی شما کتاب دولت و انقلاب لنین را که مطالعه می‌کنید، یا قبل از آن انگلس هم همینطور می‌گوید، مارکس هم همین را می‌گوید. اینها دولت را به عنوان دولت بورژوازی در نظر می‌گیرند و عامل سرکوب. به همین علت هم، هم‌شان طرف‌دار سرنگونی قهرآمیز سرمایه‌داری هستند چون از این باور محول می‌کردند، حق هم با آن‌ها بود، که دولت امکان نخواهد داد که تحول در جامعه صورت بگیرد و چون مقاومت خواهد کرد و شمشیر خواهد کشید چاره‌ای جز اعمال قهر نیست. الان وضع در این جوامع اینطور نیست، یعنی واقعاً مردم این مملکت، فرانسه، آلمان بخواهند هر سیستمی را از راه سیاسی و مسالمت‌آمیز به هر جور که دلشان می‌خواد پیاده بکنند، کسی نمی‌تواند جلو اینها را بگیرد. امکان ندارد مثلاً سربازها را بیارند وسط خیابان تا به روی کارگران اسلحه بشکنند، کاری که در قرن نوزدهم خیلی عادی بود. خوب این تحولاتی که در جامعه بوجود آمده نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد. دولت الان فونکسیون مهمتری پیدا کرده و دیگر دولت یک طبقه نیست. رسالت تمام‌ملی دولت خیلی مهمتر است از دفاع از منافع یک طبقه. در عین حال، بر اساس اینکه دولت، یک دولت چپه یا راسته، طبیعتاً تمایلاتی در جهت این طبقه یا آن طبقه دارد. اما فونکسیون تمام‌ملی او خیلی اساسی‌تر از دفاع کورکورانه از یک طبقه است. بنابراین منظر من اگر ما این فونکسیون دولت را در نظر بگیریم در عین حال در باره طبقات هم باید فکرمان عوض بشود. یعنی این طبقات دیگر آن طبقات اولیه قرن نوزدهم نیستند. اینها طبقات

ادامه در صفحه ۷

# اسرائیل در برابر تروریسم

ادامه از صفحه ۱۲

مردمی است که بعد از هر عملیات انتحاری فلسطینی، در برابر این گونه عملیات از خود عکس العمل نشان می‌دهند! آنها می‌گویند: «فلسطینی‌ها را نگاه کنید، آنها فقط باندی جنایتکار هستند. به آنها، ما نمی‌توانیم اعتماد کنیم، صلح با آنها تنها سراب می‌باشد. آنها اضافه می‌کنند: «توافقی اسلو فاجعه‌ای است که می‌بایست آنرا رها کنیم». و این هم، منطق آنهاست!

«بی‌بی» در حین گفتگوی تلفنی با من، روی وحشیگری تروریستها تأکید داشت. او اگر به جای اینکه بدون توقف مثل یک طوطی کلمه «ترور» را تکرار کند، می‌توانست برآوردی از سیاست دولت خود که نقش اصلی را در این فاجعه بازی می‌کند و به از بین رفتن نوجوانانی همچون اسامدار و سیوان می‌شود، ارائه دهد. ولی او آنقدر در شعارهای خود غرق شده که نمی‌تواند مسئولیت خود در این درگیریهای تراژیک را درک نماید. بدتر اینکه عمل دولت «بی‌بی» نه تنها باعث تحریک افراطیون می‌شود بلکه آنها دیگر مردم را در این عملیات انتحاری مورد هدف قرار می‌دهند. دولت شهروندان را در برابر افراطیون حمایت نمی‌کند. کسانی که با آتش بازی می‌کنند پیش از هر چیزی می‌بایست امنیت هموطنانشان را تضمین کنند. احساس این را دارم که این دولت به ما دارد خیانت می‌کند.

اسرائیل از ۳۰ سال قبل، سیاست فاجعه‌باری را علیه ما و همسایگانمان بکار گرفته است. «ما» زنان و مردان را تحقیر، سرزمینهای وسیعی از آنها را اشغال، خانه‌ها و کشاورزیشان را نابود کردیم. و تداوم این شرایط، ضد حمله را به همراه آورد. ما نمی‌توانیم با کشتن، گرسنگی دادن، محاصره، حصار کشیدن و خوار کردن یک ملت، انتظار داشته باشیم که آنها یک روز علیه ما بلند شوند. این درس خیانت تاریخ است. ولی «بی‌بی» کوچکترین اطلاعاتی از تاریخ ندارد.

در کل هیچ تفاوتی برای من، بین تروریستی که دخترم را به کشتن داد و آن سرباز اسرائیلی که در محاصره کامل مناطق، به آن زن حامله فلسطینی اجازه نداد که از سد یکی از مناطق عبور کند تا بلکه از این طریق خود را به بیمارستان برساند - او سرانجام بچه‌اش را از دست داد - وجود ندارد. بر این باورم که اگر چنانچه فلسطینی‌ها با «ما» اینطور رفتار می‌کردند که «ما» با آنها می‌کنیم برای رهایی از دستشان تروری صدربرابر پدرت از آنها علیه‌شان انجام می‌دادیم، فراموش نکنیم که تقریباً هر خانواده فلسطینی یکی از اعضای خانواده‌اش - کشته یا زخمی - را در جریان نیم‌قرن جنگی که دو ملت در برابر هم قرار داده، فدا کرده است. واکشن فلسطینی که خانه‌اش

توسط نیروهای اشغالگر با دینامیت منفجر می‌شود چگونه باید باشد؟ هزاران خانه از سی سال قبل در مناطق اشغالی مستبدانه، تخریب شدند بدون اینکه از دهاتی که از فردای جنگ ۱۹۶۷، کاملاً از روی زمین محو شدند، صحبتی کنیم. کشاورز فلسطینی که درخت زیتونش را از ریشه در می‌آوردند و در منطقه‌ای یهودی‌نشین جای می‌دهند می‌بایستی چیکار کند؟ تعدادی از این درختان زیتون که از ریشه درآورده شده‌اند برای کاشتن مجدد - چه بی‌شرم! - بر روی زمینی در اورشلیم که اسم «سارتین لوترکینگ» بر آن گذاشته شده، فرستاده شده‌اند ...

کی می‌دانند؟ شاید جوانی که با عملیات انتحاری، دختر مرا به کشتن داد به خواهر کوچکش که در خانه بخاطر بستن مناطق اشغالی، گرسنه باقی مانده بود، فکر می‌کرد؟ مسئولیت این ناپیدی و یاس به عهده دولت «من» است. چونکه دولت با سیاست کنونی‌اش، جوان تروریست را چنان تحت فشار قرار می‌دهد که مرتکب عملی وحشتناک و غیربخشودنی، می‌شود.

مادرم یک هفته قبل از فاجعه از من پرسید که، چرا من و دوستانم (مادران سربازان) در برابر مرگ تقریباً روزانه سربازان اسرائیلی که در لبنان کشته می‌شوند، سکوت کرده‌ایم. او در واقع چنین گفت: «مثل گنجشک بر روی پسرانتان شلیک می‌کنند و گویا اینکه این موضوع اصلاً ربطی به شما ندارد، ساکت نشسته‌اید. به خیابان‌ها بریزید و جهان را برای متوقف کردن این کشتارها بلرزانید!». چند روز قبل از مرگ اسامدار به همراه دوستانم تصمیم گرفتیم که به عضویت جنبش اعتراضی مادران سربازان که بر علیه این دیوانگی ملت‌گرایی که بچه‌های ما را برای هیچ قربانی می‌کنند، درآییم. دوتا از پسرانم که یکی ۲۰ ساله و دیگری ۱۸ ساله است از زمانیکه آنها در ارتش ثبت نام کردند، بدنام می‌لرزند. همانند هر مادر اسرائیلی با وحشت فکر می‌کنم که آنها - برای هیچی - در جنوب لبنان یا در مناطق اشغالی به کشتن داده شوند. ولی اصلاً در بدترین کسایوس‌هایم تصور اینکه چنین سرنوشت وحشت‌انگیزی در انتظار اسامدار باشد را نمی‌کردم. نوجوانی تازه به شکوفایی رسیده بود.

به خاطر می‌آورم که او کمی قبل از مرگش، خیلی با فروتنی به من گفت: «مامان، دیگر بزرگ شدم اما هنوز دوست پسر ندارم. با این حال از پسر خوشم می‌آید. با خبر شدم که او در استخر دانشگاه شنا می‌کند. تو با من لطفاً به آنجا بیا». ما به آنجا رفتیم و اسامدار شروع به شنا کردن کرد و نشانم داد که واقعاً شناگر خوبی است، سپس

کردن شرایط برای نظم اجتماعی کامل‌تر بعدی بدون از خود بیگانگی و بنا شده بر عقلانیت انسان‌باورانه معتبر جهانی. به دیگر زبان، نیروی تاریخی مثبت کاپیتالیسم به سرعت تمام شد. کاپیتالیسم دیگر - اگر چه «ناخودآگاه» - واسطه پیشرفت نیست. او برعکس تبدیل به مانعی برای پیشرفتی شده است که نمی‌خواهد اجباراً حاصل جانبی گسترش کاپیتالیسم باشد، بلکه توسط معیارهایی مشخص می‌شود که با محصولات واقعی کاپیتالیسم (از خود بیگانگی اقتصادی، نابودی زیست محیطی، قطب بندی جهانی) در تضاد قرار دارد. به همین خاطر تاریخ کاپیتالیسم از آغاز با یک سلسله لحظات متضاد همراه بوده است. در لحظه‌ای منطق گسترشش به عنوان تنها نیروی مؤثر توسعه یافت و پیروز شد و در لحظه‌ای دیگر دخالت نیروهای مخالف سیستم مجبور شد کرد تا به اشکال گسترش با ضریب تخریبی کمتر روی آورد. سده ۱۹ به توسعه نابرابر انقلاب صنعتی، پروتاریزه و مستعمره کردن، یعنی به وجه گسترش کاپیتالیسم تعلق دارد. با همه تمجیدهای که از سرمایه صورت می‌گیرد نیروی تضادها و واقعی سیستم تاریخ را آن طوری که ادعا

## برای یک استراتژی رهائی بخش

ادامه از صفحه ۸

از بی هم آمده‌اند، وظیفه خود را انجام می‌دهند.

گفتنان محافظه کارانه حاکم نیروی در از درم آمیزی غامیانه «ارزش‌ها»، که به عنوان معیارهای دنیای مدرن معرفی می‌کند، می‌گیرد. ترکیبات این مخلوط درم برهم شامل پرنسپ های سازماندهی سیاسی (حاکمیت قانون، حقوق بشر، دموکراسی، ارزشهای اجتماعی (آزادی، برابری، فدرابوری) و پرنسپ‌های سازماندهی زندگی اقتصادی مالکیت خصوصی، «بازارهای آزاد» می‌باشند.

معنای این درم آمیزی باید این باشد که، این ارزشها یک کل تجزیه ناپذیر را تشکیل می‌دهند و از یک منطق پیروی می‌کنند که آن هم به هم پیوستگی سرمایه‌داری و دموکراسی می‌باشند. تاریخ اما درست عکس این قضیه را نشان می‌دهد: پیشرفتهای دموکراتیک نتیجه مبارزات بوده و به ناگهان

### چگونگی غلبه

### بر سرمایه داری

کاپیتالیسم باستی که مغلوب گردد. در غیر این صورت تبدیل به پایان تاریخ شده و بشریت و کره زمین را نابود کرده و بدین ترتیب تاریخ خود را خاتمه خواهد داد. برعکس سیستم های گذشته که پس از گذشت هزاران سال نقش تاریخی خود را از دست دادند، اثر کاپیتالیسم در تاریخ جهانی می‌توانسته همانند یک فاصله کوتاهی برای حل مسائل ابتدایی اثبات باشد: یعنی آماده

چه خوشبختی! - او مشغول صحبت با پسر شد که از او خوشش می‌آمد. اسامدار به او گفت که تصمیم دارد به عضویت جنبش جوانان برای صلح درآید. یک هفته بعد پسرک نوجوان به همراه عده‌ای از همکلاسی‌هایش به خانه ما آمد و مدت زیادی گریه کرد. اسامدار از مشاجره خوشش نمی‌آید ولی در برابر بی‌عدالتی نمی‌توانست عکس‌العملی نشان ندهد. او مخالف یکی از معلمین مدرسه‌اش که عقاید نژادپرستی بر علیه عرب‌ها داشت، بود. او همچون پدر بزرگش، اغشلب با اراده و به آرامی سخن می‌گفت. او واقعاً فلسطینی‌هایی که در همسایگی‌اش بودند را می‌خواست بشناسد. او داشت عربی یاد می‌گرفت و از نسمرات خوبی که گرفته بود خوشحال بود - ما هم همچین -.

بحث رایج در خانه، اغلب در خصوص شرایط سیاسی و اوضاع خراب روند صلح بود. اسامدار نیز در بحث شرکت می‌کرد. در واقع کلید توافق و مصالحه گفتگو و مذاکره است. ولی گفتگو، نه با درک «بی‌بی»، زور و اذیت که شیوه گفتگوی «بی‌بی» است فقط باعث تحریک انجام حملات خونین می‌شود. و از این نهایت استفاده را افراطی‌های دولت اسرائیل می‌کنند. به اضافه اینکه، ناپیدی که «بی‌بی» باعث بوجود آمدنش می‌شود ربطی به مامورین مخفی عرفات ندارد بلکه به مخالفین او مربوط می‌شود.

اینکه دولت کنونی اسرائیل بدون توقف باعث تحریک فلسطینی‌ها می‌شود واقعیتی روشن است. دولت اسرائیل توافق اسلو را نقض کرده است. او تونل قدیمی شهر اورشلیم را باز کرد - در حالی که هیچکس به آن احتیاج ندارد ولی «بی‌بی» آنرا بقای تخته سنگهای یهودیان می‌نامید. نتیجه: صد نفر کشته شدند - او اجازه ساختن مناطقی مسکونی برای «هر هوما Har Homa» در بخش شرقی اورشلیم را داده است. اکنون حرکتی اندک برای استقرار وحشیانه در «راس‌العمره» که محل زندگی مردم عرب اورشلیم شرقی می‌باشد، شروع شده است. این دلیلی است که بخاطر آن، بی‌گناهان زیادی در بمب‌گذاری‌های کور کشته می‌شوند. جوانان به شکلی وحشتناک و وحشیانه زندگی‌شان به پایان می‌رسد. آنها را در قبری می‌گذارند، این قبراها از گل پوشیده می‌شوند و نزدیکان و دوستان زیادی می‌آیند و برای آن جوانان گریه می‌کنند. سیاست دولت، تروریست‌ها را ترغیب می‌کند. تروریست‌ها میکرب یا پشه‌هایی پیش نیستند. چرا من باید بر علیه آنها بشورم. این مفهومی ندارد. باید ما را بر ضد این میکرب و یا باتلاقی که از آنجا این پشه‌ها می‌آیند، واکنش کرد. واقعیت این است.

سراب و یا حتی می‌شود گفت یک تله می‌شود. او کلمه «تروریست» را فقط در دهان دارد. این کلمه را در هر کنفرانس مطبوعاتی یا در هر نطق و گفتگوی دیگر مورد استفاده قرار می‌دهد. تروریسم برای او در همه جا می‌باشد. ولی او از طبیعت این پدیده هیچی نمی‌فهمد. او اطمینان دارد که از حریف فلسطینی‌اش که به نظر او دشمنش است، قویتر می‌باشد و باید او را نابود کند. «بی‌بی» آینده کشورمان را به سمت نابودی هدایت می‌کند ...

ما که هم‌دیگر را شخصاً می‌شناسیم، می‌دانیم که «بی‌بی» یک افراطی در میان دیگر افراطیون است. او به گذشته تعلق دارد. وقتیکه او کلمات «صلح»، «مصالحه» با اعزاب را می‌شنود، سریع اسلحه‌اش را در می‌آورد. او پدر مرا که طرفدار صلح با فلسطینی‌ها بود به عنوان مامور سازمان آزادیبخش فلسطین می‌داند و بعضی وقتها هم اضافه می‌کند که: ک. ب. ب. ... در واقع «بی‌بی» قادر به فهم این نیست که یک مرد چگونه با آرمان‌های صلح و مصالحه می‌تواند به پیش رود.

پدرم دو سال از فوتش می‌گذرد. خیلی اسامدار را دوست داشت. کمی قبل از مرگش خیلی مریض بود؛ یکبار جلوی تمام خانواده به او گفت: «اسامدار تو امید و شادی ما هستی، چه خوشبختی که تو را در میان خود داریم!». اگر او در هنگام مرگ نوه‌اش زنده بود با فریادی بلند جهان را متاثر می‌کرد. پیشنهادهای او بر علیه سیاست ملت‌گرایی که حقوق مردمان دیگر را انکار می‌کند، دقیقاً درست بود. اگر به حرفهای او گوش می‌کردند، امروز اسامدار زنده در میان ما بود و نه نزد پدر بزرگش در قبرستان ...

روی یکی از دیوارهای سالن کوچک ما، همسر «رامی» که حرفه‌اش گرافیک است، آفیشی را که برای انتخابات پارلمان در سال ۱۹۸۸ تهیه کرده بود، آویزان است. در آن آفیش ما تصویر زیبایی کودکی سه ساله با چشمان پادامی - او اسامدار است - را می‌بینیم. در نوشته آفیش آمده است: «اسامدار لیاقت چیزهای زیادی را دارد که لیکود نمی‌تواند به او بدهد». در آن تاریخ آن آفیش در صفحات اول روزنامه‌ها به چاپ رسید. تقریباً ده سال بعد از آن تاریخ دوباره عکس اسامدار که دیگر نوجوانی است، در صفحه اول روزنامه‌ها به چاپ رسید ولی این بار در یک کادر سیاه. دخترم لیاقت یک زندگی آرام و آسوده را داشت ولی لیکود فعلاً در حال جدال می‌باشد ...

از قلبم خون جاری است. برای متوقف کردن دور باطل نفرت، خونت و ویرانی لازم است بیش از هر چیز نقطه پایانی بر دولت خطرناک و غیر مسئولی که با زندگی ما، سرنوشت پشه‌هایمان و آینده کشورمان بازی می‌کند، بگذارد. اگر این دیوانگی را متوقف نکنیم آتش جنگ همه چیز را خواهد سوزاند.

می‌شود به جای اینکه به انتهای برساند به جنگ های جهانی، انقلاب‌های سوسیالیستی و انقلاب خلقهای کشورهای مستعمره رساند.

در اروپا بعد از جنگ جهانی اول (بدون شوروی)، لیبرالیسم پیروز هرج و مرج را شدیدتر نموده و بدین ترتیب راه را برای جنایات فاشیسم باز نمود. پس از شکست آن و بعد از ۱۹۴۵، برای یک دوره توسعه مستعدانه سازمانهای تاریخی از طرف شوروی، سوسیال دموکراسی و جنبشهای رهایی‌بخش ملی به کاپیتالیسم تحمیل گردیدند.

هیچ کدام از این سازشها و حتی اعتقاد انقلاب روسیه هم بطور کامل با منطق های کاپیتالیسم قطع رابطه نکردند و آن هم بر خلاف تصور غلطی که او از هستی خود ارانه می‌داد؛ تا زمانی که آنها خود را توسعه می‌دادند استدلالاتی این سازشها ضررهای ناشی از قطبی‌گرایی و از خود بیگانگی اقتصادی را تخفیف دادند. آنها با موفقیت‌های - تا تمام - خود غیر قابل استفاده شده و بالاخره با سیستم‌هایی که به آنها قانونیت می‌بخشیدند فرت ور بستند. آیا منطق های پیرومندان لیبرالیسم که دوباره خود را

## با همکاری کنید

با ارسال خبر، مقاله، عکس و طرح به پربارتر شدن کار یاری رسانید. در مورد مطالب ارسالی، توجه خوانندگان و همکاران راه دور نشریه را به موارد زیر جلب می‌کنیم:

- ۱- مطالب ارسالی برای نشریه کار باز پس فرستاده نمی‌شوند.
- ۲- «کار» در کوتاه کردن، حکم و اصلاح مطالب با حفظ نظر نویسنده آزاد است. ارسال مطلب برای نشریه کار به معنی پذیرش این امر است.
- ۳- مقالات خود را بر یک روی کاغذ، خوانا و با فاصله از لبه‌های کاغذ بنویسید.
- ۴- کار از درج مقالات طولانی و جدا کتبی بیش از یک صفحه نشریه معذور است.
- ۵- کار مقالاتی را درج خواهد کرد که تنها برای این نشریه ارسال شده است.
- ۶- پیام‌ها و نامه‌های مربوط به دیگر ارگان‌های سازمانی را به نشانی خود آن ارگان‌ها ارسال نمایند. در همین شماره کار آدرس جهت تماس با دبیرخانه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و روابط عمومی سازمان درج شده است.

مقالات درج شده در صفحات دیدگاه‌ها و با خوانندگان بازتابگر نظرات و زوایای نگارن نویسندگان آن‌هاست.

آدرس تماس با دبیرخانه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

برای تماس با دبیرخانه و روابط عمومی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با نشانی زیر مکاتبه کنید.  
Postfach 260243  
50515 Köln - Germany

## ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب:	I.G.e.v	آدرس:	I.G.e.v
شماره حساب:	22 44 20 32	Postfach	260268
کد بانک:	37 05 01 98	50515 Köln	
نام بانک:	Stadtparkasse Köln	Germany	

شماره فاکس: 82 90 - 331 - 221 - 0049 - Fax:

## بهای اشتراک

اروپا:	شش ماهه - ۲۵ مارک	سایر کشورها:	شش ماهه - ۵۲ مارک
	یک ساله - ۹۰ مارک		یک ساله - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

## فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید  تمدید اشتراک  شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه  یک ساله  تاریخ:

نام: .....  
نشانی: .....

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمیر)

به آدرس [post@fadai.org](mailto:post@fadai.org) پست کنید!

## را بر روی شبکه اینترنت بخوانید

نشریه کار از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت نیز در دسترس شماست. علاقمندان می‌توانند علاوه بر آخرین اعلامیه‌های سازمان و مهم‌ترین خبرهای مربوط به کشور، صفحات آخرین شماره‌های نشریه، مقالات برگزیده‌ی شماره‌های پیشین کار، اسناد کنگره‌های سازمان را به چند زبان بین‌المللی، زیر آدرس: <http://www.geocities.com/capitolhill/2902> مشاهده کنند.

مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گرسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم. آدرس پست الکترونیکی: [fadai.aksariyat@magnet.at](mailto:fadai.aksariyat@magnet.at)

واحد سوئد سازمان نیز صفحاتی را در اینترنت برای مراجعه‌ی شما از طریق آدرس: <http://hem1.passagen.se/aksaryat> تهیه کرده است.

پایان تاریخ می‌داند فقط تضمین‌گر تکرار نمایش تراژدی نیست؟ آیا لیبرالیسم در مدت زمان کوتاهی خلا، ایدئولوژی ایجاد نکرد و هرج و مرج بیشتری در سیاست، که مسبب قطعی تر شدن بیشتر گردید، را به وجود نیآورد؟

خلقها، قربانیان این سیستم حتماً عکس‌العمل نشان خواهند داد. کاری که در حال حاضر هم انجام می‌دهند. اما چگونه منطقی را علیه منطق کاپیتال ترسیم خواهند نمود؟ چه سازشهایی را به او تحمیل خواهند نمود؟ یا به صورتی رادیکال‌تر: چگونه سیستمی را به جای کاپیتالیسم بر پا خواهند

## فیدل کاسترو: آمریکا جنگ کامل علیه کوبا به راه انداخته است

فیدل کاسترو رهبر کوبا در سخنان خود که در پنجمین کنگره حزب کمونیست این کشور ایراد کرد گفت: آمریکا جنگ کامل اقتصادی و سیاسی علیه کوبا به راه انداخته است. او گفت که «پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، آمریکا توانسته است سیاست خصمانه خود را بر این کشور کوچک متمرکز کند. آمریکا نه تنها تحریم اقتصادی خود را علیه کوبا ادامه می‌دهد بلکه سعی می‌کند که کشورهای دیگر را نیز به تحریم کوبا وادارد و علاوه بر آن آمریکا از عملیات تروریستی مخالفین دولت نیز حمایت می‌کند».

فیدل کاسترو در نطق آزاد و ۷ ساعته خود که بدون استراحت انجام گرفت، در مورد اقتصاد کوبا گفت که حزب خود را متعهد به مدل اقتصاد سوسیالیستی می‌داند و عناصر مثبت اقتصاد جهانی را می‌پذیرد و سعی می‌کند ساختار اقتصادی خود را با آن تطبیق دهد.

کوبا از سال ۹۳ رفرفمایی را به مورد اجرا گذاشته است از جمله اجازه کار آزاد، بازار کشاورزی و داشتن دلار.

۱۵۰۰ هیئت نمایندگی در این کنگره استراتژی اقتصادی ۵ ساله را تصویب کردند. در این استراتژی ضمن الویت بر بخش دولتی اقتصاد، پیش‌بینی شده است که «کارگاههای خصوصی در عرصه‌های مشخصی که منافع ملی ایجاب می‌کند در موارد استثنایی می‌توانند پیش از یک کارگر را به استخدام درآورند». اکنون در کوبا ۱۷۰ هزار نفر به کار آزاد اشتغال دارند.

در این کنگره فیدل کاسترو به عنوان رهبر حزب و رانول کاسترو برادر فیدل کاسترو در سمت معاونت وی ابقا شدند.

## سفر بیل کلینتون

### به آمریکای جنوبی

کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا، سفر چند روزه‌ای به کشورهای آمریکای جنوبی انجام داد. او در کشورهای ونزوئلا، برزیل و آرژانتین بیش از همه در پی جلب همکاری این کشورها برای قرارداد الکا (منطقه آزاد تجاری) که از طرف آمریکا حمایت می‌شود، بود. این موضوع در بین کشورهای این منطقه که عضو قرارداد منطقه‌ای «Mercosur» یعنی برزیل، آرژانتین، پاراگوئه، اورگوئه، شیلی و بولیوی به سردی پذیرفته شد. کلینتون در سخنرانی خود در مقابل کارفرمایان آرژانتینی به آنها قول داد که محدودیت‌های گمرکی آمریکا برای کالاهای این کشورها در آینده نزدیک کاهش خواهند یافت.

در ونزوئلا با قرارداد ۳۰ میلیارد دلاری که منعقد گردید استخراج نفت در ونزوئلا از ۳/۴ میلیون بشکه در روز به ۶ میلیون افزایش خواهد یافت. ونزوئلا بزرگترین صادرکننده نفت به ایالات متحده آمریکا است.

## مرگ بر اثر گرسنگی

«هرساله در جهان سوم ۱۸ میلیون نفر بر اثر گرسنگی از بین می‌روند و این در حالی است که تولید غله در جهان قادر است دوبرابر جمعیت جهان را سیر کند». مؤسسه جهانی کشاورزی FAO وابسته به سازمان ملل به مناسبت روز جهانی تغذیه در اطلاعیه‌ای که در رم انتشار داده است، ضمن اعلام این مطلب می‌گوید: وضعیت در آفریقا و کشورهای جنوب آسیا بدترین حالت را دارد. دور تسلسل سوء تغذیه به آن دامن می‌زند. مادرانی که دچار سوء تغذیه هستند کودکانی را به دنیا می‌آورند که بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌های مختلف هستند و قادر به اشتغال کامل نیستند. برای مبارزه درازمدت با این پدیده بایستی درآمد اقشار پایینی افزایش یابد، به کشاورزان زمین داده شود و محصولات غذایی عادلانه توزیع گردد.

به منظور رشد کشاورزی کشورهای جهان سوم بایستی ۱۶۶ میلیارد دلار سالانه سرمایه‌گذاری شود، تا رشد فزاینده مصرف محصولات غذایی تامین شود به دلیل وضعیت ویژه در برخی کشورها کمک‌های اضطراری اکنون فوریت دارد.

## افزایش تجارت سلاح‌های نظامی

انستیتوی بین‌المللی مطالعات استراتژیک در گزارش خود موسوم به «تعداد نظامی سال ۹۷-۹۸» می‌نویسد: تجارت اسلحه در جهان پس از چند سال رکود در دومین سال افزایش پیاپی از خود نشان می‌دهد.

کشورهای خاور نزدیک و آسیایی در صدر کشورهای خریدار قرار دارند و کشورهای آمریکای لاتین نیز خریدهای خود را افزایش داده‌اند.

صدور اسلحه در سال گذشته ۸ درصد رشد داشته و به ۴۰ میلیارد دلار رسیده است. عربستان سعودی با ۹ میلیارد دلار واردات اسلحه اولین کشور جهان در خرید تجهیزات نظامی می‌باشد. مصر در رده دوم با ۲/۳ میلیارد و سپس ژاپن، انگلیس، چین، تایوان و کویت هرکدام با یک میلیارد دلار قرار دارند. اسرائیل و ترکیه با اختلاف کمی پس از این کشورها قرار دارند. اندونزی فقط در طی یکسال از ۹۵ تا ۹۶ خرید اسلحه خود را از ۲۰۰ به ۷۰۰ میلیون دلار رسانده است.

آمریکا و انگلیس و فرانسه در راس صادرکنندگان اسلحه قرار دارند، آمریکا و انگلیس با صدور هواپیماهای جنگی به کشورهای دیگر در مسابقه فروش سلاح رده‌های اول و دوم را به خود اختصاص داده‌اند.

آنهایی که جانشان را در شرایط مشابهی از دست دادند، گناهکار می‌دانم. سیاست دانسی او، تحریک مردم بر علیه فلسطینی‌ها است. در واقع او، افرادی که این‌چنین عملیات‌انتحاری را انجام می‌دهند را با سیاستش آنتدر

## واقع‌گرا باشیم غیر ممکن‌ها را ممکن کنیم

چه‌گوارا



**ORDENAN**  
que salgan de México cubanos libertados: Castro sigue preso

سال ۱۹۵۵: چه‌گوارا و فیدل کاسترو در یکی از زندان‌های مکزیک

۳۰ سال از مرگ ارنستو چه‌گوارا انقلابی بزرگ آمریکای لاتین گذشت. اما وی همچنان چهره محبوب میلیون‌ها جوان در سراسر جهان است. در هزاره سوم نیز زندگی وی در قلب جوانان، شاداب ادامه خواهد یافت.

## ایتالیا: بحران پایان یافت اما...

حقوق بازنشستگی، بیمه‌های اجتماعی و بیکاران انجام خواهند گرفت. با بالاگرفتن بحران سیاسی، «D'Alema» رهبر حزب چپ دمکراتیک خواستار انتخابات جدید گردید. سه‌شنبه گذشته حزب کمونیست تمایل خود را به ادامه مذاکرات اعلام نمود که طی این مذاکرات توافقاتی نیز حاصل شد. کمونیست‌ها موافقت خود را با برنامه بودجه سال ۹۸ اعلام نمودند و دولت پرودی نیز در مقابل تقبل نمود از اول ژانویه سال ۲۰۰۱ برنامه ۳۵ ساعت کار هفتگی را به اجرا درآورد.

این توافق در آینده دولت پرودی را که محصول ائتلاف چپ و میانه است را با مشکل بزرگتری روبرو خواهد نمود: اتحادیه کارفرمایان دولت پرودی را به مداخله در آزادی تعرفه کار، که حاصل توافقات کارفرمایان و سندیکاهای می‌باشد، نموده است و اعلام نمود تمامی تعرفه‌ها را باطل می‌داند. از سوی دیگر سندیکاهای ایتالیا کارگران را جهت کسب تعرفه‌های

موفق شد مقام شهرداری این شهر را کسب نماید. هرچند که این ائتلاف شکل نگرفت مثلاً در شهر میلان نماینده «زیئون» آلدو فومالی شکست خورد. برخی ناظران سیاسی امور ایتالیا عمر دولت چپ را کوتاه‌تر از سایر دولت‌ها در این کشور برآورد نمودند. این ناظران قبل از هر چیز معتقد بودند ادامه خصومت‌های ناشی از بحث‌های ایدئولوژیک دوران گذشته دو حزب چپ دمکراتیک «PDS» با ۲۰ درصد رای و حزب بازسازی کمونیستی که هشت درصد آرا را در اختیار خود دارد، آینده ائتلاف «زیئون» را شکننده می‌نمایند.

پنجشنبه هفته گذشته رومانو پرودی نخست‌وزیر ایتالیا، پس از آنکه کمونیست‌ها از پشتیبانی برنامه بودجه سال ۱۹۹۸ دولت ائتلافی سر باز زدند، استعفاي خود را اعلام نمود. عدم پشتیبانی کمونیست‌ها از آنجا آغاز شد که پرودی اعلام نمود در برنامه این سال رایانه‌های دولتی کاهش خواهند یافت، رفم در امور

پس از فروپاشی سوسیالیسم سابقاً موجود درون حزب کمونیست ایتالیا «PCI» انشعاب شد. در نتیجه این انشعاب احزاب چپ دمکراتیک Partito Demokratiko della Sinistra» و حزب بازسازی کمونیستی «Rifundazione Comunista» بوجود آمدند.

بحران ایدئولوژیک چپ‌ها و آلودگی حزب دمکرات مسیحی به مافیا باعث بوجود آمدن یک خلا سیاسی شد که زمینه را برای قدرت‌گیری نتوفاشیست‌ها به رهبری «جان فرانکو فیینی» و «Forza Italia» برهبری برلوسکونی آماده نمود.

هجده ماه پیش ائتلاف چپ میانی ایتالیا «L'Ulivo» به نتیجه رسید و پس از سقوط دولت برلوسکونی این ائتلاف در انتخابات سال ۱۹۹۶ پیروز شد. در این انتخابات از قبیل توافقی‌هایی در مورد کاندیداهای مشترک صورت گرفت. در شهر تورین نماینده ائتلاف زیئون «والنتینو کاستلانی» با کسب آرای کمونیست‌ها

## اسرائیل در برابر تروریسم

شهادت خانم «نوریت پلد الهانان» استاد دانشگاه اورشلیم

منبع: لومند دیپلماتیک اکتبر ۱۹۹۷

برگردان: علی صمد (پژمان)

در گذشته چندین بار از دختر «ماتی پلد» مبارز راه صلح که بارها بدون اعتنا و توجه به مرزها و تابوها برای آشتی تاریخی میان مردم فلسطین و اسرائیل تلاش کرده بود، در شکلی تحریک آمیز سوال کردند: «اگر دختر یا پسر تان در جریان یک عملیات تروریستی فلسطینی کشته شود، شما چه خواهید کرد؟» من عادت دارم که جواب صریح بدهم: «من داشا بر سیاست فاجعه‌باری که فلسطینی‌ها را به ناامیدی سوق می‌دهد تأکید داشتم. چونکه این سیاست در واقع منشأ تمام مصیبت‌ها است و اگر روزی چنین حادثه غم‌انگیزی برآیم اتفاق بیافتد بر این اعتقاد بیشتر راسخ خواهم شد که تنها همزیستی میان دو ملت است که به خشونت و مرگ پایان خواهد داد».

و اینک: وحشتناکترین و سخت‌ترین مصیبتی که قابل تصور است بر خانه ما آنجا روی نخواهد داد». چند ثانیه سکوت و بعد ادامه می‌دهد: «من برای داشتن والدینی همچون شما شانس بزرگی دارم! پدر دوستم «لولو» اجازه گردش در مرکز شهر را به او نمی‌دهد. بیچاره لولو! شما خیلی مهربانید. اگر چنین نبود من عذاب می‌کشیدم». «لولو» اغلب به خانه ما می‌آید و مدام گریه می‌کند.

چند ساعت بعد از عملیات انتحاری، در سردخانه بیمارستان جسد دخترم را دیدم. یک طرف صورتش کاملاً سوخته بود. در طرف دیگر، دهانش را دیدم که بی‌اندازه باز مانده بود. دهانش احتمالاً در هنگام انفجار، به خاطر فریاد از درد غیر قابل تحملی که کشیده بود، منجمد شده است. این تصویر را در خاطر من تا هنگامی که زنده باشم، نگه خواهم داشت. دیگر گل و سرور خانواده‌ام در میان ما نیست.

«بی‌بی، چکار داری می‌کنی؟»

ساعت ۱۵ روز ۴ سپتامبر، دختر ۱۴ ساله‌ام «اسمادار» درست در سنین شکوفایی عمرش در عملیاتی انتحاری در خیابان «بن‌یهودا»، کشته شد. او با دوستش «سویان» برای خریدن کتابی از خانه خارج شد. به او گفتم از رفتن به مرکز شهر بسخاطر بمب‌گذاری، خودداری کند. او در جواب به من گفت آخرین کلماتی که از او شنیدم: «مامان، خودت را نگران نکن، هیچ اتفاقی در